

سوره الاحقاف

رشد
آموزش

فصلنامه
۳۶

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

دوره نهم / شماره ۳ / بهار ۱۳۹۱ / ۶۴ صفحه
فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۱۵۸۵

تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۸۲۱۱۱۱ (داخلی ۲۵۲)

تلفن مستقیم: روزهای سه شنبه ۸۸۲۰۵۷۷۱

پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۲۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲ / دفتر مجله: ۲۵۲ / امور مشترکین: ۱۱۴

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام نگار: goran@roshdmag.ir

تلفن امور مشترکین: ۷۷۲۲۱۱۵۱، ۷۷۲۲۱۱۵۵

شمارگان: ۱۲۵۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری،

سید مهدی سیف، دکتر زهرا کاشانی ها، دکتر مجید معارف،

دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری

و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: کبری محمودی

سرمقاله ۲/

آزمون سازی و طراحی سؤال/۴

مفهوم شناسی آیه، گامی در مسیر «برداشت از آیه» / دکتر حسین مرادی زنجانی، فاطمه آذرخش/۸

پای صحبت «ابوالفضل بهرام پور»، مترجم قرآن کریم / رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی/۱۲

کتابخانه / معلم یار/۱۹

قرآن کریم، مائده ای آسمانی است / سید امیررون/۲۰

گفت و گو با اسماعیل شفیعی سروسناتی، مدیر مؤسسه موعود/ ۲۷

فتاوی قرآنی مقام معظم رهبری/۳۳

رهیافت های تعلیم توحید در قرآن با روش مقایسه ای/ لیلا خدام/۳۶

برنامه درسی تفسیر و علوم قرآنی دوره متوسطه رشته «علوم و معارف اسلامی»/۴۰

کتابخانه / مفاهیم و آموزه های قرآن کریم/ ۴۵

مجموعه خلاصه آثار استاد شهید مرتضی مطهری/۴۶

علل تحریم مسکرات در قرآن کریم و روایات / رضا بلبلوند/۴۸

وبگاه های قرآنی در اینترنت/۵۳

نرم افزار قرآنی المائده ۲/۵۴

مکمل های درسی پایه های اول و سوم متوسطه درس دینی و قرآن / خدیجه امینی/۵۶

غنچه لبخند بر لبان دانش آموز / خاطره ای از یک معلم قرآن / ۶۱

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطلب ارسالی، موارد زیر رعایت شود.

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۱۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن، ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر به پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان و در یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبین نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان، با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.

استاد شهید مرتضی مطهری و ما

و طبقه روشن فکر متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود.» هم چنین، مقام معظم رهبری درباره شهید مطهری چنین می‌فرمایند:

خط فکری استاد مطهری، خط حساسیت در مقابل حرکات نفوذی در داخل اندیشه‌های اصیل اسلامی است. خطی که می‌تواند انقلاب را از نظر فکری حفظ کند، همان خط مطهری است. یعنی اسلام ناب و بدون التقاط... حرکت در راه پی‌گیری و تحقق افکار بلند این شهید بزرگوار، از نیازهای اساسی جامعه و انقلاب اسلامی است. توصیه می‌کنم با سخن شهید

دوازدهم اردیبهشت هر سال مصادف با روز شهادت علامه مرتضی مطهری است. نظام تعلیم و تربیت کشور ما این مناسبت را روز معلم نامیده است. تمامی مدارس و دانشگاه‌ها برنامه‌هایی را به این روز اختصاص می‌دهند و از مقام استاد و معلم یاد می‌کنند. امام خمینی (ره) در بخشی از پیام خود به مناسبت شهادت استاد مطهری چنین می‌فرماید:

«مطهری در اسلام‌شناسی و فنون مختلفه اسلام و قرآن کریم بی‌نظیر بود. آن‌چه از این استاد شهید باقی مانده، با محتوای غنی خود، مربی و معلم است آثار قلم و زبان اوبی استثنا آموزنده و روان‌بخش است. من به دانشجویان

مطهری که هم‌چنان سخن روز است، ارتباط برقرار کنید. کتاب‌های این استاد شهید را کتاب‌های درسی خود قرار دهید و آن‌ها را به درستی تدریس و پیرامون آن‌ها بحث و تبادل نظر کنید.»

باید اشاره شود، مهم‌ترین مباحث قرآنی استاد، به‌طور مستقل در مجموعه‌ای با عنوان «آشنایی با قرآن»، در ۱۲ جلد گردآوری شده است که سلسله مباحث تفسیری استاد شهید در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ شمسی - را شامل می‌شود. بنابر وعده شورای نظارت بر آثار استاد، این مجموعه به ۱۴ جلد خواهد رسید. افزون بر آن، استاد در آثار دیگر خود، در طرح آرا و اندیشه‌های اسلامی، به آیات فراوانی از قرآن استناد کرده و در بسیاری مواقع، مهم‌ترین منبع برای استدلال، آیات قرآن است. بیشتر آرا و اندیشه‌های استاد شهید مرتضی مطهری، از اندیشه‌های استاد خود

علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان متأثر است. استاد مطهری در روش و انتخاب نظریه در موضوعات، از علامه طباطبایی پیروی کرده است که از آن جمله می‌توان به روش تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرد. هم‌چنین، در موضوعات فراوانی، با علامه طباطبایی هم‌فکر است؛ اگرچه گاهی از نظر روش و نوع استدلال با استادش فرق‌هایی نیز دارد.

حال سؤال این است که پس از گذشت قریب به سی سال از شهادت ایشان و توصیه‌های حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری درباره توجه به آثار ایشان و قرار دادن کتاب‌های ایشان به عنوان منبع کتاب‌های درسی، چه اقداماتی انجام شده است؟

چه خوب است در این باره، پژوهش‌هایی انجام شود و نسبت محتوای کتاب‌های درسی با اندیشه‌های مرحوم مطهری را بررسی کرده و پیشنهادهای مفیدی در جهت نواقص و برخی اصلاحات ارائه کند.



آزمون سازی و طراحی سؤال



اشاره

ارزش یابی و آزمون، مهم ترین عامل جهت دهنده به یاددهی و یادگیری است. از این رو، اصلی ترین عامل در تحقق یا عدم تحقق اهداف آموزشی به شمار می رود. دانش آموزان، آن گونه درس می خوانند که ارزش یابی می شوند و در نتیجه، معلمان آن گونه تدریس می کنند که به موفقیت دانش آموزان در چنان آزمونی منجر شود.

از آن جا که هدف اصلی درس دینی و قرآن در دوره متوسطه، تقویت ایمان دینی و گرایش به رفتار اسلامی و انس با قرآن کریم است، آزمون ها باید به گونه ای انجام شود که ضمن تقویت دانش و معرفت دینی دانش آموزان، علاقه مندی به دین و معرفت دینی و انس با قرآن را افزایش دهد و احساس نیاز به مطالعات دینی و تدبیر در قرآن را تقویت کند.

از این رو، هر گونه آزمونی که به چنین رابطه ای ضربه وارد کند و دانش آموزان را نسبت به مطالعات دینی بی رغبت کند. خلاف اهداف مقدس آن است و به شدت باید از آن پرهیز شود. با توجه به نزدیکی فصل آزمون و امتحانات پایان سال مقاله حاضر تقدیم به دبیران عزیز می شود تا نقشه راه عزیزان در طراحی سؤالات امتحانی باشد.

کلیدواژه ها: سؤالات، درس دینی و قرآن، آزمون سازی، پایانی، مستمر، متوسطه.

پرهیز از طرح پرسش‌های فرامتنی یا حاشیه‌ای

طراحان سؤال‌ها و آزمون توجه دارند که درس و کتاب دینی و قرآن با درس و کتاب‌های دیگر متفاوت است. اگر دانش آموز نسبت به این درس تنفر پیدا کند، نسبت به معارف مقدس الهی بدبینی پیدا می‌کند و از آن‌ها دور می‌شود. پس طرح سؤال از هر گوشه و کنار کتاب و از مواردی که خواندن آن‌ها در برنامه درسی پیش‌بینی نشده و مورد تأکید برنامه‌ریزان و مؤلفان نبوده است، مردود و غیرقابل قبول است.

نگرش‌ها و مهارت‌هایی که باید در درس دینی و قرآن شکوفا شوند، در برنامه این درس مشخص شده و به تصویب رسیده است. لذا لازم است طراحان سؤال‌ها به آن موارد توجه کنند و سؤال‌های خود را با آن‌ها مقایسه و ارزیابی نمایند و ببینند که این سؤال‌ها تا چه میزان آن نگرش‌ها و مهارت‌ها را تقویت می‌کند یا مانع تقویت آن‌ها می‌شود.

طراحی کتاب دین و قرآن، بیشتر مناسب ارزش‌یابی مستمر و تکوینی است. این کتاب بر محور فعالیت‌های دانش‌آموز طراحی شده است و بخش کمتری از محتوای آن در امتحان کتبی و آزمون‌های تستی قابل استفاده است. طراحان سؤال باید به این نکته توجه داشته باشند.

توجیه نامناسب برخی طراحان

ممکن است این دیدگاه نزد طراحان سؤال آزمون‌های سراسری وجود داشته باشد که اگر ما بخواهیم در چارچوب مشخص شده در برنامه درسی سؤال طرح کنیم، امکان طراحی سؤال‌هایی که رقابت را افزایش دهد و دانش‌آموزان را با سختی دچار کند، وجود ندارد. در حالی که آزمون سراسری صحنه رقابت است. باید توجه داشته باشیم که اولاً برای ایجاد رقابت، نباید تربیت دینی و انس با قرآن و دین را از دست بدهیم. ثانیاً درس تعلیمات

دینی و قرآن درسی خاص است که حضورش در آزمون سراسری، مایه ارزشمندی آزمون است و اگر به گونه‌ای مطرح شد که دانش‌آموزان به راحتی توانستند سؤال‌های مربوط به این درس را پاسخ دهند، برای این درس مانعی ندارد. رقابت اصلی دانش‌آموزان در درس‌های دیگر، بخصوص درس‌های تخصصی خواهد بود.

علاوه بر نکات فوق، در مراجعه به کتاب‌های کمک آموزشی و برخی از آزمون‌های سراسری مشاهده می‌شود که طراحان سؤال‌ها برای تنوع بخشی

به کار، از آیاتی استفاده می‌کنند که حفظ معنای آن‌ها برعهده دانش‌آموزان نیست. در مواردی نیز میان طراحان اختلاف است و در برخی موارد، آنان نظر شخصی خود را دخالت می‌دهند. این اختلاف نظر، درباره اقسام توحید و دلالت آیات بر آن‌ها بیشتر است.

از این رو گروه دینی و قرآن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، با کمک مؤلفان کتاب‌های دینی و قرآن، با تهیه متنی، به روشن‌گری درباره این موارد پرداخته است. با توجه به این که متن تهیه شده، نظر کارشناسی گروه درسی دینی و قرآن است، انتظار داریم طراحان سؤال با توجه به این متن، سؤال طراحی کنند تا دانش‌آموزان دچار زیان نگردند.

متن زیر درباره درس‌های اول تا چهارم کتاب پیش‌دانشگاهی است.

۱. آیه شریفه «قل هو الله احد» بر توحید ذاتی دلالت دارد.

۲. آیه شریفه «ایک نعبد و ایک نستعین»، هر دو قسمت آیه بر توحید عبادی دلالت دارد.

۳. آیه شریفه «الحمد لله رب العالمین» بر توحید عبادی دلالت دارد. زیرا در این آیه، حمد را که از مصداق‌های عبادت است، منحصر برای خداوند قرار داده است. عبارت «رب العالمین» توضیح و توصیف «الله» است و یکی از صفات ثبوتیه خداوند. لذا نیازی نیست در این جا به توحید افعالی اشاره شود.

۴. آیه شریفه «ما لهم من دونه من ولی» بر توحید در ولایت که از اقسام توحید افعالی است دلالت دارد. اما چون ترجمه آن برعهده دانش‌آموز نیست، نمی‌توان بدون دادن متن ترجمه، از او پرسید که این آیه بر کدام توحید دلالت دارد؟ در چنین صورتی، این سؤال غلط است.

۵. آیه شریفه «لا یشرک فی حکمه احدا» بر توحید در ولایت که از اقسام توحید افعالی است، دلالت دارد. اما چون ترجمه آن برعهده دانش‌آموز نیست، نمی‌توان بدون دادن ترجمه، از آن سؤال طرح کرد.

۶. توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، از اقسام توحید نظری هستند.

۷. کلمه «یگانگی» و «یکتایی» به معنی توحید است. بنابراین، این دو کلمه به تنهایی هیچ یک از اقسام توحید را نمی‌رسانند. اگر گفتیم «خداوند یگانه است» می‌توان پرسید: در ذات؟ یا صفات؟ یا بندگی؟ اگر گفتیم یگانه در ذات، می‌شود توحید ذاتی و اگر بگوییم یگانه در صفات، می‌شود توحید صفاتی و...

پس اگر سؤالی طرح شود به این

آیه شریفه

«ولم یکن له شریک فی الملک» بر

توحید در پادشاهی دلالت دارد که

شاخه‌ای از توحید در ولایت است.

اما چون این آیه در درس‌های

مربوط به توحید نیامده است و

دانش‌آموزان با معنای ملک آشنایی

ندارند، طرح سؤال از

آن غلط است

صورت که «عبادت خداوند یکتاست، بر کدام یک از اقسام توحید دلالت دارد؟» غلط است، زیرا به همه اقسام توحید مربوط است.

۸. آیه شریفه «ولم یکن له کفو احد» بر توحید ذاتی دلالت دارد.

۹. آیه شریفه «لیس کمثله شیء» بر توحید ذاتی دلالت دارد.

۱۰. ثانی داشتن، بیانگر شرک ذاتی است.

۱۱. اعتقاد به تثلیث بر شرک ذاتی دلالت دارد.

۱۲. اعتقاد به این که جهان یک مبدأ و یک اصل دارد، بر توحید ذاتی دلالت می کند.

۱۳. اعتقاد به چند مبدأ و خدا که خودشان مخلوق نیستند، مانند اعتقاد به ثنویت و تثلیث، بر شرک ذاتی دلالت دارد.

۱۴. نسبت دادن کارها و افعال مخلوقات به خداوند و عدم استقلال مخلوقات در کارهای خود، بر توحید افعالی دلالت دارد.

۱۵. عبارت «لا حول و قوه الا بالله العلی العظیم» بر توحید افعالی دلالت دارد.

۱۶. عبارت «بحول الله و قوته اقوم و اقع» بر توحید افعالی دلالت دارد.

۱۷. توحید در مالکیت، توحید در ولایت و توحید در ربوبیت، از شاخه های توحید افعالی هستند.

۱۸. اعتقاد به این که تدبیر و پرورش مخلوقات فقط در دست خداست، بیانگر توحید در ربوبیت است.

۱۹. آیه شریفه «افرأیت ما ترحون. انتم تزرعونهم نحن الزارعون» بر توحید ربوبیت دلالت دارد که از شاخه های توحید افعالی است. بنابراین، هم می توان گفت: بر توحید در ربوبیت دلالت دارد و هم بر توحید افعالی. اما چون حفظ معنای این آیه وظیفه دانش آموزان نیست، نمی توان بدون دادن معنا، از آن پرسش کرد.

۲۰. آیه شریفه «افرأیت النار الی ترون. انتم انشأتم شجرتها...» بر توحید در ربوبیت دلالت دارد که از شاخه های توحید افعالی است. عبارت «افرأیت... تا للمقوین» از سه آیه تشکیل شده است. ترجمه آیه اول و نیز عبارت آخر برعهده دانش آموزان نیست. لذا باید سؤال به گونه ای باشد که فقط بر عباراتی متکی باشد که ترجمه آن ها برعهده دانش آموزان است.

۲۱. کسانی که معتقدند مخلوقات جهان در آثار و افعال خود مستقل از خدا هستند، گرفتار شرک افعالی شده اند.

۲۲. درخواست شفا از رسول خدا(ص) و اولیای دین، در صورتی شرک افعالی محسوب می شود که شفا بخشی آنان را مستقل از خدا تلقی کنیم.

۲۳. قرآن کریم عسل را شفا بخش می داند و این را منافات با توحید افعالی محسوب نمی کند.

۲۴. این سؤال که «مراد از مقوین» در آیه شریفه «نحن جعلناها تذکره و متاعاً للمقوین» کدام است، سؤالی غلط است، زیرا اولاً ترجمه آن قسم از آیه که کلمه مقوین در آن آمده، برعهده دانش آموزان نیست. ثانیاً حفظ معنای کلمات نیز برعهده دانش آموزان نیست و این موضوع در مقدمه کتاب درسی توضیح

داده شده است.

۲۵. آیه شریفه «واعلموا ان الله غنی حمید» فقط بر این دلالت دارد که خداوند بی نیاز و حمید است. البته بنابر استدلال و توضیحات دیگر که در متن درس آمده، می دانیم که بی نیاز، یکی است و آن فقط خداست.

۲۶. آیه شریفه «ولله ما فی السموات و الارض و الی الله ترجع الامور» بر توحید مالکیت دلالت دارد و این موضوع از کلمه «لله» به دست می آید که به معنای «برای خدا» و «مال خدا» است. قسمت آخر آیه (الی الله ترجع الامور) فقط به خاطر کامل شدن آیه آمده است و به بازگشت امور به خدا مربوط می شود.

۲۷. آیه شریفه «ولم یکن له شریک فی الملک» بر توحید در پادشاهی دلالت دارد که شاخه ای از توحید در ولایت است. اما چون این آیه در درس های مربوط به توحید نیامده است و دانش آموزان با معنای ملک آشنایی ندارند، طرح سؤال از آن غلط است.

۲۸. عبارت «تنها وجود مستقل و به خود متکی خداست» بر توحید ذاتی دلالت دارد.

۲۹. از شعرهایی که در متن درس آمده، باید به گونه ای سؤال طراحی کرد که فقط به کاربرد اصلی شعر در درس مربوط باشد. توضیح ادبی شعر یا سؤال از شاعر آن، با درس دینی و قرآن ارتباط

کتاب دینی و قرآن، بیشتر مناسب ارزش یابی مستمر و تکوینی است. این کتاب بر محور فعالیت های دانش آموز طراحی شده است و بخش کمتری از محتوای آن در امتحان کتبی و آزمون های تستی قابل استفاده است



ندارد و غلط است.

۳۰. آیه شریفه «فاعبدوه هذا صراط مستقیم» بر توحید عبادی دلالت دارد.

۳۱. آیه شریفه «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» از دیدگاه کسانی حکایت می‌کند که انسان‌ها را به جای خدا سرپرست و حاکم خود گرفته بودند و از آن‌ها اطاعت می‌کردند و در نتیجه، گرفتار شرک در عبادت شده بودند و این شرک، هم شامل شرک خفی و هم شرک جلی می‌شود و هم می‌تواند به شرک فردی یا اجتماعی مربوط باشد. پس کافی است بگوییم بیان‌کننده شرک در عبادت است. البته چون ترجمه قسمت اصلی این آیه برعهده دانش‌آموز نیست، بدون آوردن ترجمه آیه، نمی‌توان از آن سؤال طرح کرد.

۳۲. از آیه شریفه آل عمران عبارت «ان الله ربی و ربکم» بر توحید در ربوبیت که از شاخه‌های توحید افعالی است، دلالت دارد و عبارت «فاعبدوه هذا صراط مستقیم» بر توحید عبادی (عملی).

۳۳. عبارت «و ما امروا الا ليعبدوا الها واحدا» از آیه شریفه ۳۱ سورة توبه بر توحید عبادی دلالت دارد.

۳۴. عبارات «لا اله الا الله» و «لا اله الا هو»، گرچه ممکن است در آیات متفاوت ناظر به یکی از اقسام توحید ذاتی با توحید عبادی باشند، اما برای این که دانش‌آموز دچار خطا نشود، لازم است از

همان عبارت کتاب درسی استفاده کنیم و بگوییم «این کلمه گرچه بر همه ابعاد توحید دلالت دارد، اما بیش از هر چیز ناظر بر توحید عملی و دعوت‌کننده به آن است.»

۳۵. عبارت «... ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت...» بر توحید عبادی (عملی) دلالت دارد و نفی‌کننده شرک در دو بُعد فردی و اجتماعی است.

۳۶. عبارت «و من یسلم وجهه الى الله...» بر توحید عبادی دلالت دارد، اما چون ترجمه عبارت برعهده دانش‌آموزان نیست، بدون ذکر ترجمه، نمی‌توان از آن سؤال داد.

۳۷. در عبارت «خالق کل شیء فاعبدوه» قسمت اول بر توحید ذاتی دلالت دارد و قسمت دوم بر توحید عبادی. لازم به تذکر است، اعتقاد به این که جهان دارای یک اصل، یک مبدأ، یک علت یا یک خالق است، به معنای آن است که یک ذات آفریننده جهان است و بر توحید ذاتی دلالت دارد. اما ثنویون و اهل تثلیث که معتقدند دو یا سه ذات قدیم آفریننده موجودات جهان هستند، گرفتار شرک ذاتی‌اند.

۳۸. عبارت «ان تقوموا لله مثنی و فرادی» بر توحید عملی (عبادی) دلالت دارد.

۳۹. عبارت «فاعبدالله» بر توحید عبادی (عملی) دلالت دارد.

۴۰. عبارت «لا تعبدوا الشیطان» مردم را از شرک در عبادت نهی می‌کند.

۴۱. آیه شریفه «و ان اعبدونی» مردم را به توحید عبادی (عملی) دعوت می‌کند.

۴۲. آیه شریفه «لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه» به سه عبارت «لا اله الا هو»، «خالق کل شیء» و «فاعبدوه» تجزیه می‌شود که در بندهای قبل دلالت آن‌ها بر هر کدام از اقسام توحید مشخص شده است.

۴۳. برخی از سؤالات، به حفظ عین کلمات کتاب درسی متکی است، نه مفهوم و محتوای آن. چنین سؤالاتی دانش‌آموزان را ملزم می‌کند که بکوشند عین عبارات کتاب را حفظ کنند تا از این راه تشخیص دهند کدام گزینه درست است؛ مانند:

۴۴. چگونه روابط فرهنگی و مناسبات اقتصادی جامعه به تعاون، توازن و انسجام رسیده است و به جامعه‌ای زیبا تبدیل می‌شود؟ جامعه‌ای که...

الف) در مسیر توحید حرکت کند.

ب) دست ستمگران را کوتاه کند.

ج) به استعدادهای غریزی نایل شود.

د) در مسیر فطرت حرکت کند.

در این تست، گزینه‌های «الف» و «د» هر دو درست است، زیرا حرکت در مسیر فطرت، همان حرکت در مسیر توحید است. اما چون در کتاب درسی یکی از این عبارت آمده، دانش‌آموز فقط باید همان گزینه‌ای را انتخاب کند که عبارات کتاب در آن است و طرح چنین سؤالی صحیح نیست.

طرح سؤال از هر گوشه و کنار کتاب و از مواردی که خواندن آن‌ها در برنامه درسی پیش‌بینی نشده و مورد تأکید برنامهریزان و مؤلفان نبوده است، مردود و غیرقابل قبول است



فاطمه آذرخش

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
و دبیر دینی و قرآن دبیرستان

بخش دوم و پایانی

دکتر حسین مرادی زنجان
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

مفهوم‌شناسی آیه کامی در مسیر «برداشت از آیه»

تلاش

اشاره

نهج‌البلاغه، به زیبایی انعکاس یافته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و انتقاض من المبرم، فجاء هم بتصدیق الذی بین یدیه و التور المقتدی به، ذلک القرآن فاستنطقوه، و لن ینطق، و لکن اخبر کم عنه، الا ان فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دائکم و نظم ما بینکم» [نهج‌البلاغه، خ ۱۵۸]. خداوند پیامبر (ص) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند و تار و پور (حقایق و فضایل) از هم گسسته بود. پس پیامبر (ص) از جانب خدا (حقیقتی) آورد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیامبران پیشین است و نوری است که

این نوشتار به تبیین معنا و مفهوم «آیه» و برخی از ویژگی‌های اساسی آن می‌پردازد و از رهگذر آن، به برخورد صحیح و شایسته با آیات خدا (استنطاق) راه می‌یابد. در شماره قبل، بخش نخست این مقاله تقدیم شما عزیزان شد و اینک بخش پایانی تقدیم می‌شود.

استنطاق آیات

این واقعیت که آیات خدا ساکت‌اند و هیچگاه حرف نمی‌زنند، بلکه باید آن‌ها را به سخن گرفت، در خطبه‌ای از

باید به آن اقتدا کرد. آن نور همان قرآن است. پس آن را به سخن درآورید و آن هرگز سخن نگویید، اما من شما را از آن آگاه می‌کنم. بدانید آن چه در آینده رخ می‌دهد، علم آن در قرآن است. قرآن از گذشته سخن می‌گوید و دواي درد شما و سامان امور شما همه در قرآن است.»

«أَلَا» یعنی

شما نمی‌دانید و باید بدانید؛ انتظار شما از قرآن، بسیار کم است؛ شما قرآن را ناچیز می‌شمارید و از آن چیزی نمی‌خواهید؛ شفای دردها را نمی‌طلبید؛ سر و سامان زندگی را نمی‌جویید

پای می‌فشارد؛ یعنی آگاه باشید که اگر شیوه‌ای جز استنطاق در قبال قرآن پیش گیرید، به چیزی دست نمی‌یابید؛ نه از آینده خبردار می‌شوید و نه از گذشته، بلکه با دردهای خود دست و پنجه نرم خواهید کرد و در بی‌نظمی و بی‌سر و سامانی به سر

خواهید برد.

«أَلَا» یعنی شما نمی‌دانید و باید بدانید؛ انتظار شما از قرآن، بسیار کم است؛ شما قرآن را ناچیز می‌شمارید و از آن چیزی نمی‌خواهید؛ شفای دردها را نمی‌طلبید؛ سر و سامان زندگی را نمی‌جویید.

حرف «فاء» در «فَاسْتَنْطِقُوهُ»، حاکی از جایگاه و فلسفه استنطاق است و ذهن را به عبارات پیش از خود باز می‌گرداند؛ یعنی قرآن را به سخن درآورید تا از بی‌راهبری و بی‌پیامبری (فتره) نجات یابید و از خواب غفلت (هَجَعَه) بیدار شوید و از بی‌سر و سامانی (انْتِقَاض) رهایی یابید.

آن روی سخن این است که اگر قرآن را داشته باشید و همیشه آن را بخوانید و حتی حفظ کنید و هرگونه فعالیتی در مورد آن انجام دهید، اما آن را به سخن و ندارید و از دهان آن نکته برنگیرید و خلاصه هرگونه رفتاری، جز استنطاق، با آن داشته باشید، هم‌چنان در جاهلیت به‌سر خواهید برد و از خواب عمیق غفلت بیدار نخواهید شد؛ آن سان که گویی پیامبری ظهور نکرده و قرآنی نازل نشده است و چرا چنین نباشد، حال آن که: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب» [ص، ۲۹/۳۸]؛ این کتابی است مبارک که آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبر نمایند و خردمندان پند گیرند.

حرف «لام» در «لیدبروا»، به روشنی حاکی از این حقیقت است که اصولاً قرآن به منظور تدبر نازل شده است و «مُبَارَك» بودن آن هم، صرفاً در پرتو تدبر و استنطاق درک خواهد شد و الا برکت قرآن، ملموس و مشهود نخواهد بود.^۳

استنطاق قرآن در سیره اهل بیت (ع)

سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان معصوم آن حضرت نیز، در قبال قرآن، همین بوده است. از بیان برخی از احادیث به روشنی برمی‌آید که آنان نه تنها آیات، جملات، عبارات و کلمات، بلکه گاه حروف قرآن را نیز به سخن می‌گرفتند و از آن‌ها نکته‌ها برمی‌داشتند.^۴

در میان احادیث معصومان (ع)، جمله‌های سؤالی - تعجبی

عبارت «فَاسْتَنْطِقُوهُ» (پس آن را به سخن وادارید)،

به روشنی حاکی از ویژگی خاصی است که قرآن دارد. عبارت «لَنْ يَنْطِقَ» (و هرگز سخن نمی‌گوید) که بلافاصله پس از آن آمده است، بر این ویژگی تأکید می‌کند. حرف «لَنْ» (هرگز) نیز، به‌جای خود بر آن پای می‌فشارد و به روشنی بیان می‌دارد که اگر منتظر شویم قرآن سخن گوید، هرگز سخن نخواهد گفت و تا آن را به سخن نکشانیم و به گفت‌وگو فرا نخوانیم، ساکت خواهد بود و چیزی از آن نخواهیم شنید.

برخی از مترجمان و شارحان نهج البلاغه، این جمله را به‌گونه دیگری دریافته‌اند و با تکیه بر ذیل آن «و لکنْ اخبر کم عنه» بیان داشته‌اند که قرآن خود سخن نمی‌گوید و باید سخنان قرآن را از شخص امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم (ع) طلب کرد و مردم حق ندارند خود مستقیماً به قرآن مراجعه کنند. از دیدگاه آنان، عبارت «فَاسْتَنْطِقُوهُ» در واقع ناظر بر استنطاق امام است نه قرآن؛ زیرا قرآن مشتمل بر آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... است و همگان نمی‌توانند و نباید مستقیماً از قرآن نکته بگیرند و سخن بشنوند.^۲

در مقابل، برخی دیگر از دانشمندان، خطاب «فَاسْتَنْطِقُوهُ» را به معنی لزوم تدبر و بهره‌گیری از قرآن و طلب نیازمندی‌های گوناگون از آن تلقی کرده‌اند [مغنیه، ۱۹۷۲ م: ۴۱۹؛ زمانی، ۱۳۶۰ ش: ۱۷۱]. و البته حق هم همین است و جمله «و لکنْ اخبر کم عنه...» نیز نه تنها با مسئله تدبر و استنطاق قرآن منافات ندارد، بلکه مؤید آن نیز است. آن حضرت در پرتو همین استنطاق بود که به دریای معانی و اسرار قرآن راه یافت و به تعبیری که خود می‌فرماید، درمان دردها و سر و سامان دادن به مشکلات فردی و اجتماعی و علم به آینده و گذشته و... را در اختیار گرفت.

جمله «و لکنْ اخبر کم عنه...» به حاصل استنطاق اشاره دارد؛ یعنی ای مردم من اجمالاً و سربسته به شما بگویم که اگر قرآن را به سخن و نطق درآورید، به علوم اولین و آخرین و درمان دردها و سر و سامان زندگی دست خواهید یافت.

حرف «أَلَا» در آغاز جمله «أَلَا نَفِیه علم ما یأتی والحديث عن الماضي...» بیدار باشی است که بر همین مسئله استنطاق

«اما تقرا هذه الایه...؟ اما قرأت...؟ اما قرأت هذه الایه؟» و... (مگر این آیه را نمی‌خوانی، مگر نخوانده‌ای، مگر این آیه را نخوانده‌ای و...) و امثال آن‌ها، به گونه قابل توجهی تکرار شده‌اند. ° [برای نمونه، رک: حویزی، ۷۳۹/۱، ۱۵۵، ۲۷۵، ۵۲۲] و پیامشان این است که شما این آیات را خوانده‌اید و همیشه هم می‌خوانید، اما توجهی به آن‌ها ندارید و آن‌ها را به سخن در نمی‌آورید و از آن‌ها حرفی نمی‌شنوید و در آن‌ها تدبیر نمی‌کنید و اصولاً آن‌ها را صاحب نکته و سخن نمی‌دانید. این گونه تعابیر، حاکی از این واقعیت‌اند که اهل بیت (ع) در برابر برخی از سؤالات و اظهارات، متعجب و شگفت‌زده می‌شدند که چگونه ممکن است یک مسلمان، قرآن بخواند و در عین حال، پاسخ این قبیل سؤالات را در نیابد! مگر می‌شود انسان این آیه را خوانده باشد و باز هم با این شبهه و مشکل درگیر باشد! [اما قرأت هذه الایه؟!]

با ملاحظه موارد مختلف این گونه تعابیر در بیان احادیث و دقت در نوع برداشتی که معصومان (ع) از آیات دارند، به این نتیجه می‌رسیم که اگر ما هم اهل تدبیر و استنطاق باشیم، می‌توانیم با تأسسی به روش اهل بیت (ع) در برخورد با قرآن، به برداشتهایی لطیف و ظریف از آیات دست یابیم.

شخصیت استنطاقی معصومان (ع)

دقت و مطالعه در سیره معصومان (ع) نشان می‌دهد که شخصیت خود آنان نیز هم‌چون قرآن و آیات الهی، استنطاقی بوده است. غالب سخنان و احادیثی که از آنان به دست ما رسیده، در پاسخ به سؤالات و خواسته‌های مردم بوده است. یک معلم و استاد خوب و شایسته نیز همین گونه باید باشد؛ یعنی دارایی‌های علمی خود را در اختیار کسانی بگذارد که تشنگی و استنطاق لازم را داشته باشند. در غیر این صورت، اگر مستمعان حالت «استغنا» داشته باشند و علاقه لازم و طلب بایسته را از خود نشان ندهند، گفته‌های معلم هدر خواهد رفت و ارزش تعلیمات او معلوم نخواهد شد.

نطق یا استنطاق

اگر با آیات خدا برخورد استنطاقی نداشته باشیم و آن‌ها را به سخن فرا نخوانیم، ناگزیر خود به جای آن‌ها سخن خواهیم گفت. به عبارت دیگر، به جای استنطاق، به نطق خواهیم پرداخت؛ چراکه آیات الهی را ساکت و خاموش و بی حرف و حدیث خواهیم یافت. از این رو، برای رفع این خلأ و زدودن گنگی آیات و دفاع از حریم آن‌ها، از طرف آن‌ها سخن خواهیم گفت و در نتیجه، نه به خدا که به خود خواهیم رسید و چه گمراهی تاریک‌تر از این که انسان به وسیله آیات خدا به خود برسد، به جای سخن آیات، به حرف و حدیث خویش گوش فرا دهد، به جای این که از آن‌ها سخن بگیرد، سخن در دهان آن‌ها

بگذارد و به جای برداشت، به کاشت مشغول گردد و نه یافت که به بافت بپردازد!

دو رویکرد متفاوت به آیات، از نگاه علامه طباطبایی (ره) علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان بیان می‌دارند که در برخورد با هر آیه، دو گونه رویکرد می‌توانیم داشته باشیم:

۱. این آیه چه می‌گوید؟
۲. این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟ [طباطبایی، ۱۴۰۲، ۴:۱].

رویکرد نخست، همان برخورد استنطاقی با آیه است که در آن انسان بیش و پیش از این که ناگفته‌های آیه ذهن او را به خود مشغول سازد، گفته‌های آن توجه او را جلب می‌کند. بنابراین در پی این برمی‌آید که:

۱. آیه چه می‌گوید؟
۲. از همین چند کلمه و عبارت، چه برداشتهایی می‌توان داشت؟
۳. چرا آیه این گونه آغاز شده و این چنین پایان یافته است؟
۴. تناسب آغاز آیه با پایان آن چیست؟
۵. جایگاه این کلمه و یا حتی حرف، در این قسمت از آیه چیست؟
۶. رابطه این آیه با آیات هم‌جوار خود چیست؟
۷. اگر این آیه نباشد، چه می‌شود؟
۸. چه کمبودهایی حاصل می‌شود؟
۹. لزوم و ضرورت این آیه در این بخش از سوره چه می‌تواند باشد؟
۱۰. این آیه با من چه کاری و برای من چه حرفی دارد؟
۱۱. مرا به کجا می‌تواند برساند؟
۱۲. چه دگرگونی‌هایی در من ایجاد می‌کند؟
۱۳. چرا از آسمان به زمین آمده است؟
۱۴. رسالتش چیست؟
۱۵. اشاره‌اش به کدام سمت و سوی است؟
۱۶. چه دردهایی را درمان می‌کند و چه نیازهایی را برطرف می‌سازد؟

۱۷. اصلاً بود و نبود آن چه تفاوتی می‌کند؟
 ۱۸. در کجای زندگی من جای دارد؟
 ۱۹. این آیه اگر از من دریغ شود، چه می‌شود؟
 ۲۰. به چه بهایی حاضر من را از دست بدهم؟
- اما در رویکرد دوم در پی آنیم که بدانیم:
۱. کمبودها و ناگفته‌های این آیه چیست؟
 ۲. چه مشکلاتی دارد؟
 ۳. چگونه آن‌ها را حل کنیم؟
 ۴. این آیه را چه کار کنیم؟

۵. به کجا ببریم؟

۶. به چه معنایی بگیریم؟

۷. ناگفته‌ها و موارد از قلم افتاده را چگونه و از کجا جبران کنیم؟

۸. چه چیزی را در آن محذوف و مقدر بگیریم؟

۹. چه متعلقاتی برایش قایل شویم؟

۱۰. چگونه آب و تابش دهیم و گنگی‌هایش را برطرف سازیم؟

۱۱. به‌هنگام تعارض با نظریات و عقاید رایج، چگونه توجیه

و تفسیرش کنیم و دستش را بگیریم و آبرویش را حفظ کنیم

و...؟

پرواضح است که در این رویکرد، قرآن چیزی نیست جز یک متن تاریخی بی‌جان و بدون جریان، گنگ و بی‌حرف و سخن، مشکل و مبهم، بیمار و نیازمند علاج و جراحی، منفعل و متأثر، محتاج و وابسته به انسان.

اما در رویکرد نخست، قرآن حقیقتی زنده و دارای جان و جریان، گویا و سخنور و نه بیمار که طیب، و نه محتاج که مجید و کریم است؛ نه به عنوان مشکل که مشکل‌گشا و نه مبهم که خود ابهام زداست.

خاتمه

آن‌چه آمد، آغازی بود در راستای روش‌شناسی «برداشت از قرآن» بر مبنای مفهوم‌شناسی «آیه» و گامی بود ناچیز در مسیر قرآن‌شناسی براساس آیات و احادیث معصومان(ع)، که تصحیح و تکمیل آن پایمردی صاحب‌نظران را می‌طلبد تا سایر ابعاد این مسئله کاویده شود.

پی‌نوشت

آنگ: هاشمی خوبی، ۱۵۷/۹؛ حسینی شیرازی: ۴۱۷/۲؛ جعفری، ۸۲/۲۶؛ ابن میثم بحرانی، ۲۷۳/۳.

آنیز: مکارم شیرازی، ۲۶۸/۱۹؛ نجفی خمینی، ۳۲/۱۷

[برای نمونه، رک: حر عاملی، ۳۶۴/۳؛ مجلسی، ۲۴۵/۷۷]

[برای نمونه، مارک: حویزی، ۷۳۹/۱، ۱۵۵، ۲۷۵، ۵۲۲]

منابع

۱. ابن فارس. ابوالحسن احمد. ترتیب مقایس اللغة. ترتیب: علی عسگری و حیدر مسجدی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم. ۱۳۸۷ ش.

۲. ابن منظور. جمال‌الدین محمد بن مکرم. لسان العرب. دارصادر. بیروت. ۱۹۹۷ م.

۳. اصفهانی. راغب. معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: ندی. م. مرعشلی. المکتبه‌المترتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

۴. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم. شرح نهج‌البلاغه [المصباح، شرح کبیر] خدمات چاپی ۳۹۶. تهران. چاپ دوم. ۱۴۰۴ ق.

۵. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ هفتم ۱۳۷۶.

۶. حر عاملی. تفصیل وسائل الشیعه. مؤسسه آل‌البیت(ع) لاحیاء التراث. قم. چاپ دوم. ۱۴۱۴ ق.

۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد. توضیح نهج‌البلاغه. دار تراث الشیعه

۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. مؤسسه اسماعیلیان. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۱۲ ق.

۹. زمانی نجف‌آبادی، مصطفی. نهج‌البلاغه از دیدگاه قرآن. انتشارات پیام اسلام. قم. چاپ اول. ۱۳۶۰.

۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیرالقرآن. مؤسسه نشر اسلامی. قم. ۱۴۰۲ ق.

۱۱. مجلسی. محمدباقر. بحارالانوار. مؤسسه‌الوفاء. بیروت. ۱۹۸۳ م.

۱۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۴۱۶ ق.

۱۳. مغنیه، محمدجواد. فی ظلال نهج‌البلاغه. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ اول. ۱۹۷۲ م.

۱۴. هاشمی خویی. میرزا حبیب‌الله. منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه. مکتبه‌الاسلامیه. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۰۵ ق.

علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان بیان می‌دارند که در برخورد با هر آیه، دوگونه رویکرد می‌توانیم داشته باشیم:

۱. این آیه چه می‌گوید؟

۲. این آیه را به چه معنایی حمل کنیم؟



پای صحبت «ابوالفضل بهرام پور»، مترجم قرآن کریم

مترجم باید مفسر قرآن کریم باشد

رمضانعلی ابراهیم زاده گرچی

گفتگو

اشاره

بنده اهل ترجمه نبودم، اما کار تفسیر، شوقی در من برانگیخت که به سمت ترجمه بروم. در حقیقت تفسیر سبب شد که به مرحله ابتدایی ترجمه وارد شوم.

● ترجمه قرآن کریم از چه زمانی شروع شد؟ آیامی توان نامه‌هایی را که رسول خدا (ص) به فرمانروایان وقت نوشت یا آن چه را جعفر ابن ابی طالب هنگام هجرت مسلمانان به حبشه برای نجاشی قرائت کرد، یا ترجمه «فاتحه‌الکتاب» را که به فارسی به سلمان فارسی منسوب می‌کنند، آغاز ترجمه قرآن دانست؟

○ نامه حضرت رسول (ص) به عربی بود و مشخص است که مترجمی آن را به زبان مخاطبان نامه برمی‌گرداند. نامه‌ها طولانی نبودند، خیلی کوتاه بودند و به زمینه ترجمه قرآن ارتباط نمی‌یابند. البته بنده درباره تاریخ ترجمه قرآن کریم اطلاعاتی ندارم.

● خوب است درباره چگونگی کار ترجمه تان توضیح بفرمایید.
○ بنده تفسیر می‌نوشتیم. گاهی همراه با تفسیر، ترجمه هم می‌کردم. زمانی که به جزء ۱۵ قرآن کریم رسیدم، این فکر مرا به خود مشغول کرد که چه خوب است قرآن را ترجمه هم بکنم. ولی در حین کار مشاهده کردم که اهمیت ترجمه کمتر از تفسیر نیست، بلکه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در تفسیر اگر یک گره علمی پیدا شود، می‌توان با توضیح آن را باز کرد، اما در ترجمه نمی‌توان این کار را کرد. در ترجمه باید توجه داشت که تا حد امکان حجم ترجمه از اندازه آیات قرآن بیشتر نشود. به چه دلیل خیلی از مترجمان به پراتنژ پناه می‌برند؟ علت این است که مترجم از معادل‌سازی ناتوان بوده است، لذا حجم متن ترجمه از حجم

ابوالفضل بهرام پور، مفسر و مترجم و نویسنده کتاب‌های قرآنی، نامی شناخته شده است. با قرار قبلی در خیابان ایران به خانه‌اش رفتیم. موضوع گفت‌وگوی ما ترجمه قرآن کریم به فارسی بود.

برخی از آثار ابوالفضل بهرام پور به قرار زیر است: تفسیر مبین (یک جلد)، تفسیر نسیم حیات (۳۰ جلد)، ترجمه کل قرآن با واژگان، ترجمه تحت‌اللفظی قرآن «زیرنویس»، روش تدریس آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن، قرآن برفراز اعصار، شرح مناجات تأیین و حق با کیست به مناظره مذاهب اسلامی با وهابیت.

● چه نیازی و فایده‌ای ترجمه قرآن کریم را توجیه می‌کند؟
○ باید توجه داشت، یا مردم باید زبان عربی را فرا بگیرند تا بتوانند ضمن خواندن آیات قرآن، مفاهیم آن را دریابند و اگر هم نمی‌توانند تمام مفاهیم را درک کنند، کلیت مفاهیم را متوجه شوند، یا باید از طریق برگرداندن زبان عربی به زبان فارسی، این امکان را تا حد ممکن برای مسلمانان فراهم کرد. همین جا، هم نیاز به ترجمه و هم فایده آن را می‌توان درک کرد؛ زیرا تمام مردم مسلمان که نمی‌توانند زبان عربی را فرا گیرند. البته ترجمه هم نمی‌تواند صددرصد معارف قرآن را بیان و به مخاطب منتقل کند، اما می‌تواند محرکی برای ورود مردم به عالم شرح و تفسیر که رنگ قرآن کریم باشد.

متن آیات فراتر رفته است.

بنده سعی کرده‌ام هنگام ترجمه قرآن کریم، معادل مناسب را در فارسی برای واژه‌ها و اصطلاحات عربی بیابم؛ تا هم حق لغت و هم حق صرف و نحو عربی رعایت شود و ترجمه‌ای معادل فراهم آید. در ترجمه‌هایی که به فارسی دیده‌ام، متوجه این نکته هم شده‌ام که مترجم اگر سابقه تفسیر نداشته و مفسر نباشد، ترجمه‌اش غلط‌هایی دارد. خیلی از مترجمان در ایران مفسر نیستند که این عیب بزرگی است. از میان ترجمه‌های موجود به فارسی، فقط ترجمه‌های چند نفر مفسر مورد قبول است.

● شما می‌فرمایید شرط مترجمی این است که مترجم از تفسیر هم اطلاع داشته باشد؟

○ نه فقط اطلاع، بلکه باید در تفسیر صاحب‌نظر باشد. بنده به این نکته در عمل و با دقت در کار ترجمه رسیده‌ام. البته برای این گفته دلایلی دارم.

● از دلایلتان بفرمایید.

○ برای مثال، بنده هم هنگام ترجمه قرآن، گرفتار گره‌هایی شده‌ام. در جایی از قرآن، خداوند مطلبی را بیان می‌فرماید و بعد اضافه می‌کند که در آن پیامی برای عبرت‌گیری است؛ با این بیان: «لقوم یوقنون». در اغلب ترجمه‌ها دیده‌ام که نوشته‌اند این مطلب پیامی است برای اهل یقین. بعد به ذهنم رسید که اهل یقین فوق اهل ایمان‌اند و به کشف و شهود رسیده‌اند. این گروه چه نیازی به چنین پیام‌های معمولی دارند؟ متوجه شدم که این اشتباه بزرگ در ترجمه، ناشی از این نکته است که مترجمان متوجه نشده‌اند که خداوند نگفته است: یا لقوم موقنین؛ یعنی اسم فاعل بیاورد و بگوید برای یقین‌کنندگان. «موقن» اسم فاعل است؛ یعنی اهل یقین. به‌ناز به قرآن که این جوری نگفته است! بلکه گفته است: «لقوم یوقنون» مادر این مطلبی که بیان می‌کنیم، پیام‌هایی است برای قومی که می‌خواهند اهل یقین بشوند. می‌خواهند به یقین برسند.

● آینده را در نظر گرفته و به صورت مضارع بیان شده است؟

○ بله! مضارع است. اوایل انقلاب اسلامی، یکی از دوستان به من گفت که پسرش در دانشگاه به کمونیسم گرایش پیدا کرده است. گفت: به این علت که شما را قبول دارم، با پسر صحبت کنید. بنده با پسر ایشان وارد گفت‌وگو شدم. پسر دوستم از من خواست حرفی برای بزنم که مطابق با دو دوتا چهارتای ریاضی باشد. این جوان با این سخن نکته‌ای به من آموخت و به من یادآوری کرد که برایش سخن یقین‌آور بگویم. قرآن هم می‌فرماید: ای کسانی که دنبال مطلب همراه با برهان هستید و می‌خواهید اهل یقین بشوید، بسم‌الله! مواد یقین‌آور نزد من است. یعنی خطابش به قوم یوقنون است؛ کسانی که می‌خواهند یقین بیاورند و به یقین برسند.

در ایران باید متخصصانی باشند که وزن ترجمه‌ها را تشخیص بدهند. نمونه دیگری بیاورم. من اکثر ترجمه‌های فارسی را دیده‌ام و بدون توجه، درباره آیه ۳۴ سوره بقره «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا

لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین»، در ترجمه داخل پرانتز به این مضمون نوشته‌اند: او از قبل هم کافر بوده است، منتها اکنون افشا شده است. متأسفانه مترجم متوجه تفسیر و عمق آیه نبوده است. جمله داخل پرانتز که «و از کافران بود» غلط است. نباید از فعل ماضی «بود» استفاده شود، زیرا مراد فعل، حادث است. به چه دلیل می‌گوییم شیطان قبلاً کافر نبود؟ بنابر آن چه در «تهج البلاغه» آمده است، ابلیس شش هزار سال عبادت کرده بود. بعد خداوند خطاب به شیطان گفت: «رجیم» برو بیرون. ابلیس گفت: وعده داده‌ای در برابر عبادت پاداش بدهی. خداوند فرمود: چه می‌خواهی؟ همین که خداوند فرمود چه می‌خواهی؟ مشخص می‌شود که ابلیس قبلاً عبادت می‌کرد و سابقه عبادت خداوند را در کارنامه‌اش دارد.

● در حقیقت خداوند عبادت ابلیس را پذیرفت و جواب مثبت به وی داد که در قبال عبادتت چه پاداشی می‌خواهی. به عبارت دیگر، ابلیس تا قبل از سرپیچی از فرمان خداوند در سجده به آدم، سابقه کفر نداشت.

○ نکته همین است. شیطان تا قیامت مهلت خواست. خداوند هم گفت: تا «یوم الوقت المعلوم» روز قیامت به تو مهلت داده‌ام. از نظر تفسیری می‌توان نتیجه گرفت ابلیس عبادت مقبول خداوند کرده بود، پس نمی‌توانست کافر باشد. متأسفانه در برخی ترجمه‌ها با این بی‌دقتی مواجه می‌شویم.

یکی از ترجمه‌هایی که در اختیار بنده است، دچار این بی‌دقتی است. نمی‌خواهم از مترجم آن نام ببرم، زیرا بنده همه مترجمان را آدم‌های زحمتکشی می‌دانم، ولی در عالم علم نباید تعارف کرد. بنده در مقدمه ترجمه قرآن خود آورده‌ام: «عبارات هر چه کوتاه‌تر باشد، فصاحت آن قوی‌تر و روان‌تر خواهد بود.» نمونه‌ای بیاورم: در آیه ۲۴۵ سوره «بقره» که درباره قرض الحسنه است، می‌خوانیم: «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیره و الله یقبض و یرسط و الیه ترجعون.» مترجم محترم این آیه را در ۴۶ کلمه چنین ترجمه کرده است: «کیست که به خدا قرض الحسنه دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده اتفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد (و اتفاق، هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود). و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت.» بنده همین آیه را در ۲۳ کلمه به فارسی درآورده‌ام: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد تا چندین برابرش افزون کند؟ خداست که تنگدستی دهد و توانگری بخشد و به سوی او باز گردانیده می‌شوید.»

این ترجمه را به اهل ادب نیز نشان داده و پرسیده‌ام آیا ترجمه بنده مفهوم است؟ تأیید کرده‌اند. مترجم محترم از پرانتز استفاده کرده است که من این کار را نکرده‌ام. غالباً هم ترجمه‌ها این‌طوری هستند. به نمونه دیگر اشاره کنم: در بخشی از آیه ۶۳ سوره «قصص» آمده است: «... ما کانوا ایتاناً یعبدون.» مترجمی چنین آن را برگردانیده است: «آن‌ها ما را نمی‌پرستیدند به اجبار

نمی‌پرستیدند، یا شیطان‌ها و نفس اماره خود را می‌پرستیدند» (۱۶ کلمه). اما بنده چنین ترجمه کرده‌ام (در ۸ کلمه) «اینان نه ما را (که خود را) می‌پرستیدند».

مرحوم آیت‌الله مشکینی ترجمه کرده‌اند: «آنان ما را نمی‌پرستیدند، بلکه هوای نفس خود را می‌پرستیدند.» که ترجمه دو برابر این بخش از آیه شده است. اگر بخواهیم خیلی بلندتر ترجمه کنیم، باید چنین باشد: «آن‌ها ما را نمی‌پرستیدند، بلکه خود را می‌پرستیدند.» یعنی هوای نفس خود را می‌پرستیدند. اخیراً بنده ترجمه‌ای دارای زیرنویس آماده کرده‌ام، اما سازمان تبلیغات اسلامی به من توصیه کرد، این کار را نکنم و پیشنهاد کرد: ترجمه‌ای از قرآن را آماده کنم که در آن، هر جا آیه پایان یافت، ترجمه نیز همان جا خاتمه یابد. بنابراین، در تاریخ ترجمه قرآن کریم به فارسی در ایران، تنها ترجمه‌ای که هر جا آیه به اتمام رسیده، ترجمه هم همان جا پایان یافته، متعلق به بنده است. یعنی ترجمه فارسی با متن عربی برابر است.

● آیا ترجمه فارسی شما براساس دستور زبان فارسی روان صورت گرفته است یا تحت اللفظی است؟

○ بنده ترجمه تحت اللفظی را نمی‌پسندم و آن را مفید نمی‌دانم. ترجمه‌ام را مطابق دستور زبان فارسی و با جمله‌های روان، روشن و سره انجام داده‌ام؛ آن هم در جمله‌های کوتاه که نمونه‌هایی از آن را یادآوری کرده‌ام. علت این‌که به چنین نکته‌هایی با شجاعت اشاره می‌کنم، این است که ترجمه‌ها در دست‌رس شما هستند. می‌توانید ببینید و مقایسه کنید.

● سبب خوشحالی است که در جامعه نقد سالم و مستدل رواج پیدا کند.

○ باز هم توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که مترجم باید مفسر باشد تا ظرایف موجود در آیات را دریابد. خداوند متعال در سوره «طه»، آیه ۴۳، به موسی و هارون می‌گوید: «اذهب الی فرعون انه طغی». در ترجمه‌ها آمده است: «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته.» کسی «بروید» می‌گوید که خودش در مقصد نباشد. برای روشن‌تر شدن موضوع به این مثال توجه کنید: «مشهد نیامدی» را کسی می‌گوید که خودش در مشهد حضور دارد. اگر بگوید: «به مشهد نرفتی»، یعنی گوینده در مشهد نیست. خداوند هم می‌گوید: بروید سراغ فرعون. موسی و هارون گفتند: «قالا ربنا اتنا نخاف ان یفرط علینا و ان یتغی» [طه/۴۵]: آن دو گفتند: پروردگار! ما می‌ترسیم که او به ما آسیبی برساند یا آنکه سرکشی کند. خداوند فرمود: «قال لاتخافا اننی معكما اسمع و اری [طه/۴۶]: نترسید، من همراه شمایم. می‌شنوم و

می‌بینم.» یا آیه ۴۷ سوره طه: «فأتیاه فقولاً انا رسولا ربک...» نیز در ترجمه‌ها آمده است: «به‌سوی او بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار تویم.»

خداوند در مرحله دوم (در آیه ۴۷) به موسی و هارون می‌گوید: «فأتیاه» که همه مترجمان آن را «بروید» ترجمه کرده‌اند؛ همان‌طور که «اذهب» را «بروید» ترجمه کرده‌اند. اما معنی «اتی» «بیاید» است. با خود گفتم به ترجمه «المیزان» مراجعه کنم و ببینم مرحوم علامه طباطبایی چه‌طور معنی کرده است. دیدم که ایشان به این موضوع توجه داشت و مترجمان دیگر ملتفت نکته عمیق عرفانی تفسیر نبوده‌اند. در این آیه خداوند می‌فرماید: شما نگران نباشید. من با شمایم. می‌شنوم و می‌بینم و بلکه من پیش از شما در مجلس فرعون حاضرم. «فأتیاه» به معنی «پس نزد او بیاید» است. حال من چه‌طور آیه ۴۷ را ترجمه کرده‌ام؛ این‌طور: «پس نزد او بیاید (من آن جا حاضرم) و بگویید: ما دو فرستاده پروردگار تویم.»

باید مفسر در قرآن بسیار غور کند تا بتواند متوجه این معانی و ظرایف بشود.

● نتیجه کلام شما این است که شرط لازم و کافی برای مترجمی قرآن، مفسری است؟

○ اگر این ویژگی را نداشته باشیم، ترجمه ما خام خواهد بود. کسی که می‌خواهد ترجمه‌ها را مقایسه کند تا ببیند کدام‌یک به آیات نزدیک‌تر است، نباید به سراغ آیات آسان مثل «ان الله علی کل شیء قدیر» برود. این نوع آیات را مردم عادی هم می‌توانند ترجمه کنند. بلکه باید روی آیات پیچیده توقف کند..

● از جمله، آیاتی که شامل استعاره‌ها می‌شوند.

○ استعاره و غیره.

● حتی برخی از حروف اضافه نیز در مواضع متفاوت معانی مختلفی دارند. بسیاری «علی» را همه جا «بر» معنی می‌کنند، حال آن‌که گاهی به تناسب باید «از» ترجمه شود.

○ کاملاً درست است. آن‌جا دیدید که «یوقنسون» را چه‌طور ترجمه کرده‌اند.

● در فصل‌نامه ترجمان وحی، شماره اول، سال ۱۳۸۶ درباره ترجمه قرآن شما آمده است: «آقای بهرام‌پور هم که سال‌هاست در عرصه قرآن کار می‌کند و زحمت می‌کشد، مخصوصاً برای جوان‌ها و با آن تفسیر آسان خودشان، در ترجمه خودش کار خوبی کرده است که لغات هر آیه را استخراج و معنای هر لغت را جلوی آن نوشته است.» و اضافه می‌کند: «گاهی هم آن ترجمه را که مقابل لغت گذاشته، در ترجمه قرآن به کار نبرده است و در



برای درک زیبایی الفاظ قرآنی، باید خواننده با ادبیات عرب خو بگیرد و دریابد که خداوند چه کلمات و تعبیری را انتخاب کرده است. وگرنه فصاحت لفظی قرآن را نمی‌شود با ترجمه منتقل کرد



آیه، کلمه دیگری برای ترجمه به کار برده است.» آیا از این جمله تأیید کار خود را برداشت می کنید یا انتقادی را دربر دارد؟

○ من در جاهایی دو معنی از یک لغت را آورده ام. برای مثال، «نَ» به معنای «همانا» است ولی در ترجمه آورده ام بی تردید، بی گمان، شک نکن. ممکن است کسی نداند که معنای تأکید فقط «همانا» و «البته» نیست. من «شک نکن» را گرفته ام. «مسلماً» - معنای دیگر آن کلمه است: چند نفر دیگر هم این ایراد را به من گرفته اند - باید همان معنایی را که برای لغت آورده ای، در ترجمه هم بیاوری. اخیراً بنده این لغات را از غربال گذرانده ام و این ایراد برطرف شده است و در چاپ های بعدی اعمال خواهد شد.

● سطوح ترجمه می تواند متفاوت باشد. برای این کار مترجم باید مخاطب خود را بشناسد؛ از نوجوان تا عالم. با عنایت به این نکته که بحث ترجمه برای نوجوانان هم مطرح است، آیا مترجم از اول باید مقصد و مقصود خود را از ترجمه مشخص کند؟

○ باید در تفسیر مخاطب شناسی کرد. به اعتبار کشش مخاطب باید در تفسیر جرح و تعدیل کرد. اما آیا در ترجمه این کار ممکن است و باید بشود؟ به نظر من عمل به آن خیلی ضعیف است. اگر بخواهیم حال مخاطب را رعایت کنیم، باید از حجم آیات بکاهیم و هر آیه ای را برای ترجمه انتخاب نکنیم. آیاتی را که مستلزم شرح طولانی هستند، برای نوجوان ترجمه نکنیم. خدای تعالی در قرآن فقط مکلف را مخاطب قرار داده است و به غیر مکلف نمی گوید انجام بده و انجام نده. در سوره «نور» به بچه های مکلف می گوید: وقتی به اتفاق پدر و مادر می روید، دق الباب کنید، مبدا در لباس حقیف دیده

شوند. خطابش به رشد کرده ها و رسیده هاست. به جای بچه های نابالغ به پدر و مادر خطاب کرده است که به اینان - بچه های به رشد نرسیده و نابالغ - بیاموزید وقتی به اتفاق خصوصی می روند، دق الباب کنند. خطاب خداوند به بچه های مکلف به این علت است که اگر کار خلاف بکنند، کار خلافشان مجازات دارد. لذا خداوند به سبب فصاحت بیان، بنا ندارد با غیر مکلف حرف بزند و ترجمه قرآن برای این سن، زورگویی به قرآن است. در این سن فقط باید به روخوانی، روان خوانی و حفظ آیات بسنده کرد؛ زیرا مناسب این دوره سنی است.

● خوب است در ادامه صحبتتان، آن چه را که می خواهید خطاب به آموزش و پرورش در زمینه آموزش قرآن بگویید، بیان بفرمایید.

○ بنده دو تا پیشنهاد دارم:

اول، برای دانش آموزانی که کلاس پنجم ابتدایی را تمام کرده اند، اما نتوانسته اند خوب قرآن را بخوانند و در روان خوانی

مشکل دارند، یک فاصله تحصیلی برای رفتن به کلاس بالاتر در نظر بگیرند و این فاصله را با برگزاری کلاس های خاص روخوانی و روان خوانی پر کنند. می شود به همراه روخوانی و روان خوانی، کلاس های تجوید و حفظ قرآن هم گذاشت. باید توجه داشت که در ایران انقلاب اسلامی شده است. باید همه جا به آموزش قرآن کمک کنند که می کنند.

دوم، پیشنهاد می کنم معلمی که آموزش قرآن یک کلاس را به عهده دارد، مجاز نباشد خودش از دانش آموزان آن کلاس امتحان بگیرد. چرا تعلیم رانندگی همیشه قرین موفقیت است؟ زیرا معلم با ممتحن فرق می کند. آموزش رانندگی را کسی به عهده دارد و امتحان را پلیس راهنمایی و رانندگی می گیرد. پلیس با دقت در رانندگی، نمره می دهد. اگر کسی که پشت فرمان نشسته، دقت لازم را نداشته باشد، پیاده اش می کند تا سه ماه بعد بیاید. اگر معلم زنجانی از دانش آموز مشهدی امتحان گرفت و به وی تأکید شد که حق هیچ ارفاقی به هیچ یک از دانش آموزان را ندارد و فقط دانش آموزان شایسته باید قبول شوند، وضعیت تفاوت می کند.

بنده زمانی در تربیت معلم تدریس می کردم. یک بار برای دانشجویانی که قرآن را بلد نبودند، پایان دوره را تا سه ماه عقب انداختم. آموزش و پرورش از بنده خواست علت معطل کردن را اعلام کنم. گفتم نمی توانم دروغ بگویم، این ها قرآن را بلد نیستند. فردا که از این جا بروند سر کلاس، نمی توانند از عهده تعلیم بچه های مردم برآیند. دوره کلاس مذکور پس از حدود چهار ماه پایان یافت. آخر هم آمدند و گفتند، درست است که ما درباره شما بدگویی کردیم، اما طلسم را شکستید و

سخت گیری شما سبب شد ما بتوانیم به روان خوانی مسلط بشویم. طرح بنده برای رفع این معضل این است. اگر راه دیگری هم پیدا کردید، چه بهتر.

اخیراً برخی از معلمان به بنده گفتند، ساعت اول هر روز را قرآن گذاشته اند تا بچه ها هر روز بتوانند قرآن بخوانند. همان طور که امام خمینی (ره) در زمان جنگ می فرمود مسئله اصلی ما جبهه و جنگ است، ما هم باید در آموزش و پرورش، مثلاً در یک فاصله یک ساله، فقط روی خواندن قرآن تمرکز کنیم. باید در این مدت تکلیف مشخص شود. بعد هم از سوره بقره امتحان بگیرند تا مشخص شود دانش آموز می تواند کل سوره بقره را راحت و روان بخواند یا خیر.

● موضوع تسلط معلمان به ویژه در دوره ابتدایی نیز اهمیت دارد. معلمان این دوره باید هم بر آموزش و هم بر خواندن قرآن اشراف کامل داشته باشند.

مترجم، باید در تفسیر صاحب نظر باشد، بنده به این نکته در عمل و با دقت در کار ترجمه رسیده ام. زیرا مفسر می تواند ظرایف موجود در آیات قرآن را دریابد تا ترجمه اش دقیق تر شود

معترض نیستم، خوب هم است. ولی نسبت به کسی که ایراد وارد کردند، شک کردم. گفتیم آیا ممکن است علامه طباطبایی چنین حرف نادرستی زده باشد؟ پس از رجوع به المیزان، دریافتیم آن که این ایراد را گرفته، حوصله نکرده است گفته علامه را در المیزان به طور کامل مطالعه کند. علامه طباطبایی - صاحب المیزان - کسی است که وقتی «نظریه خصم» را بیان می کند، آن را بهتر از کسی که این نظریه را داده است، مطرح می کند؛ گویی این نظریه را شخص علامه بیان کرده است.

● این مورد را که فرمودید، کدام آیه است و در کدام جلد از المیزان آمده است؟

○ آیه همان است که خواندم؛ یعنی «ما اوتیتهم من العلم الا بقدر معلوم». اما اکنون به یاد ندارم که در کدام جلد از المیزان آمده است. اگر کار گروهی این طور باشد، مشکلی را حل نمی کند. در ترجمه، کار گروهی را نمی پذیریم. قبول هم ندارم که قرآن با علم روز تطبیق داده شود و کار گروهی می تواند این کار را آسان کند. اما دیدم که طنطاوی، مفسر مصری، عالمی را از رشته های متفاوت گرد آورده است که هر کدام در رشته ای از رشته های علمی، مثل فیزیک، شیمی و نجوم متخصص اند. برای نمونه می توانم به آیات مربوط به «معصرات» (ابرهای فشرده)، «و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجاً» (آیه ۱۴ سوره النبا) اشاره کنم. وی ضمن آوردن تصویر قطره های باران و انواع برف، آن ها را تحلیل کرده است.

○ بنده کتاب روش تدریسی نوشته ام که مناسب این کار است. البته بنده کتاب آموزشی آقای وکیل را قبول دارم. برای دوره راهنمایی خوب است، به شرطی که بخش ادبیات عرب را کم کنند و به جای آن روی ترجمه تکیه شود. اما برای دوره دبیرستان کتاب «روش ترجمه قرآن» کارآمد خواهد بود.

● گروهی بر این عقیده اند که ترجمه گروهی بهتر از ترجمه فردی است. دلیل این عده، گردهم آمدن دانش های متفاوت در کنار هم است که آن را برای ترجمه مفیدتر می دانند. به عقیده این عده، ترجمه فردی، آن هم با دانش محدود، به فوت و از دست رفتن برخی از دانش های ضرور در ترجمه قرآن کریم می انجامد. جناب عالی چه نظری دارید؟

○ اصل باید این باشد که تفسیر را یک نفر بنویسد، بعد به دیگران بدهد و نظر آن ها را بخواهد تا اگر ایراد و اشکالی را مشاهده کردند، اعلام کنند.

● یعنی مشاوره بدهند...

○ مشاوره نه، اگر اشکالی را مشاهده کردند، برای اصلاح اعلام کنند، نه این که با هم تصمیم بگیرند. بنده مواردی از اشکال های برخی تفاسیر را یافته ام و به بزرگواران هم گفتم. برای نمونه عرض کنم، دیدم که در یکی از تفاسیر به المیزان ایراد گرفته اند؛ آن هم ذیل آیه ۲۱ سوره حجر: «و ما ننزله الا بقدر معلوم». در این آیه خداوند می فرماید علم را به قدر معلوم می فرستیم. بنده به ایرادگیری





ترجمه تحت‌اللفظی را نمی‌پسندم و آن را مفید نمی‌دانم. بنده ترجمه قرآن کریم را مطابق دستور زبان فارسی و با جمله‌های روان و روشن و آن هم در جمله‌های کوتاه انجام داده‌ام



در تفسیر اگر کسی بخواهد چنین کاری بکند، ممکن است از تخصص‌های متفاوت بهره بگیرد، اما در ترجمه قرار نیست به این صورت کار تخصصی بشود. چه لزومی دارد از ستاره‌شناس در ترجمه استفاده کنیم؟ اگر بتوانیم لغت‌های عربی را هنگام ترجمه، به فارسی روان و سره برگردانیم، کافی است. کافی است که آیه «ان الله علی کل شیء قدیر» را به صورت «خداوند به هر کاری تواناست» ترجمه کنیم. دیگر نیاز نیست «کل شیء» را جزء به جزء مطرح کنیم؛ زیرا این کار مترجم نیست.

ولی من به آن‌ها مکلف نیستم. اگر قرار باشد بگویند قرآن ۷۰ بطن دارد، شما که این مقدار را فهم کردید، می‌توانید بگویند این فهم یک بطن قرآن است. معلوم نیست که از بقیه بطن‌ها چه قدر را فهمیده باشم. این مورد را آنانی که طرح کرده‌اند، خیال می‌کنند تعریف از قرآن است. خیر! قرآن که قابل تعریف نباشد و محدوده نداشته باشد، کتاب هدایت نیست. می‌دانید چرا قرآن پرهیز دارد بگویند من کتاب شعرم؟ زیرا شعر خیالی‌بافی است و شعر را خیال و دروغ جلوه‌می‌بخشد.

● دروغ‌ترین شعر، زیباترین شعر است!

○ بله، تا این مشخصات نباشد، شعر نیست. شعر که بخش‌نامه نیست تا بگوید فلانی را بگیرد و دیگری را شلاق بزند. خداوند فرموده است: «خذوه و غلوه»؛ باید این طوری باشد. لذا من خیلی به بطن‌ها اعتقادی ندارم.

● پس شما با نظریه تأویل و تأویل‌پذیری چگونه مواجه می‌شوید؟
○ سؤال درستی است. تفسیر قرآن به معنای پرده‌برداری و توضیحات است. علامه طباطبایی آن‌چه را در المیزان نوشته، تفسیر است. در قرآن، لفظ تشابه ندارد؛ مرا در جهنم بیندازید، آتش می‌گیرم، جز غاله می‌شوم. لفظ «جز غاله می‌شوم»، فصاحت دارد و ابهام ندارد. ابهام در محتوا و مصداق بیرونی است. در این‌جا تأویل مطرح می‌شود. من که جز غاله می‌شوم، با چه سازوکاری دوباره گوشت بر استخوان‌هایم می‌روید؟ من که سال‌ها در بهشت اقامت دارم، چند ساله می‌شوم؟ آیا یک میلیون ساله می‌شوم؟ چه‌طور گذر زمان مرا نمی‌پوساند؟ پس آن‌چه تشابه دارد، مصداق بیرونی است. «یبتغون تأویله». می‌گویند: پیغمبر اگر تو راست می‌گویی، بگو قیامت کی است؟ می‌گویند: تأویلش را بعد از آن می‌فهمند، زیرا هنوز که «یوم قیامت» نیامده است.

درباره امام زمان (عج) این همه حرف می‌زنیم. در سخنان ما، امام زمان (عج)، غایب است. اما آن‌چه درباره امام زمان (عج) می‌گوییم کی تأویل می‌شود؟ کی ظهور می‌کند؟ مبهم است. یعنی مصداق بیرونی ابهام دارد. ما در آیات قرآن کریم «متشابه نسبی» و «متشابه حقیقی» داریم. متشابه نسبی یعنی چه؟ توجه کنید: آیه‌ای را به فردی نشان می‌دهم. چون نمی‌داند این آیه برایش متشابه است. اگر برایش توضیح بدهم، می‌فهمد. آیا می‌شود این آیه را متشابه دانست؟ آیا آیه‌ای که مشکلاتش بعد از توضیح، رفع شود، متشابه است و در رده متشابهات قرار می‌گیرد؟ برای مثال، تمام روزنامه‌های انگلیسی زبان برای کسی که این زبان را نمی‌داند، متشابه است. اما اگر زبان انگلیسی را یاد بگیرد،

اما قبول دارم که مترجم اگر مفسر باشد، می‌تواند کار ۱۰ نفر را انجام دهد. مشکل ما در تخصص فردی است. اگر چنین شود که خیلی نافذ است.

بنده معتقدم ترجمه قرآن باید از صافی یک نفر بگذرد و این فرد قرآن را با معلومات و نظر و دقت خود ترجمه کند. بعد می‌تواند نظر دیگران را هم بخواهد. اگر اشکالی گرفتند و مترجم را قانع کردند، اصلاح کند. به هر صورت، کار گروهی در ترجمه عملی نیست و نتیجه لازم را ندارد.

● بحث تخصص‌های متفاوت را همین‌جا کوتاه کنیم، اما لازم است پرسش ما را درباره ظاهر و باطن قرآن پاسخ بگویید. می‌گویند قرآن ظاهری و باطنی دارد و باطن آن، بطونی را شامل می‌شود و گفته‌اند قرآن تا ۷۰ بطن دارد. آیا این ویژگی عرصه را به مترجم و مفسر تنگ نمی‌کند؟

○ همین‌جا توقف کنید. من اشکالی را به این فکر وارد می‌دانم. قرآن کتاب هدایت است. اگر قرار باشد قطعی الدلالة نباشد، تکلیف مرا روشن نکند و ۷۰ بطن هم برای آن قرار دهید، پس باید با قرآن با تردید مواجه شد. مگر قرآن کتاب شعر است؟! قرآن که کتاب فلسفه نیست. اگر شما چیزی را بگویید؛ می‌گویند نه آقا! این بطن چهاردهم است؛ یا بطن هیجدهم دارد. بنابراین شما هرگز به آن‌چه از بطنی فهم کرده‌اید، مکلف نمی‌شوید.

● می‌فرمایید رواج چنین آرایه‌ای درباره قرآن سبب می‌شود که قرآن برای مخاطب، فهم‌ناپذیر و دور از دست‌رس جلوه کند؟

○ من همین نکته را می‌گویم. خدا می‌فرماید: «یوحی الیک»؛ پیغمبر، این قرآن به تو وحی می‌شود. فعل مجهول است، یعنی «غیری»؛ بیگانه‌ای وحی را برای تو می‌آورد. به قول بعضی، وحی نفسی نیست. این می‌شود آن مقدار از آیه که من بر آن مکلفم. این که وحی چه نوع عملی است، چه نوع شعوری است، یا جبرئیل چه ماهیتی دارد، این‌ها را ممکن است بطن بگیرد،

رفع تشابه می‌شود.

اما آن چه مطرح می‌شود، تشابه دائمی است. بخشی از آیات قرآن، متشابه‌اند؛ یعنی متشابه به دنیا آمدند و تا آخر هم متشابه خواهند بود. خود جبرئیل از متشابه‌هاست. عالم برزخ از متشابه‌هاست.

در این حد بپذیرید که قرار است از این عالم به برزخ بروی. به آیه‌ای از سوره بقره اشاره کنم: یؤمنون بالغیب؛ یؤمنون به غیب، یؤمنون به قرآن، یؤمنون به کتب آسمانی؛ اما سرانجام چیست؟ یوقنون کشف و شهود فوق ایمان است. حدود ۴۰ آیه بعد درباره متقیان می‌گوید: «الا علی الخاشعین الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم» [بقره/ ۴۵ و ۴۶]: می‌دانند خدا را ملاقات می‌کنند. چرا آن‌جا به یوقنون قانع نشدی، این‌جا به یظنون قانع شدی؟ می‌گوید ملاقات رب را یظنون جواب می‌دهد. اما آیا قیامتی هست یا نیست؟ باید یقین باشد. جزئیات قیامت، سازوکار آن، چند سال می‌مانیم، ظنی است. یا در سوره همزه آیه ۵ می‌خوانیم: «و ما ادراک ما الحطمة»: تو نمی‌دانی شکننده بودن جهنم چیست. اما اصل این که جهنم شکننده است، باید یقینی باشد. این که جبرئیل وحی را آورده، باید یقینی و بدون تردید باشد. اما ساز و کار وحی چیست؟ خود جبرئیل چه ماهیتی دارد؟ چه ذاتی دارد؟ چه قیافه‌ای دارد؟ کی به وجود آمد؟ کی فانی می‌شود؟ این‌ها ظنی است که کفایت می‌کند. و این نوع مسائل از متشابهات ذاتی‌اند. این که جبرئیل وحی را آورده، این‌جا یوقنون را خواسته است.

● قرآن شعر نیست، ولی وجه هنری بسیار قوی، ظریف و دقیقی دارد. وجه هنری را حتی در شعر نمی‌توان ترجمه کرد، قرآن – کلام خداوند – که جای خود دارد. با این موضوع و مسئله در ترجمه قرآن باید چه طور کنار آمد؟ برای مثال با تشبیه‌ها و انواع استعاره.

○ می‌دانم چه می‌گویید؛ نمی‌شود! زیرا فصاحت قرآن در محتوا، بیشتر از فصاحت آن در کلام است. در حال حاضر می‌گویند اعدام هم فایده ندارد، باید دست دزد را برید تا مردم بترسند. می‌گویند اگر دست چهار نفر از دزدها را علنی قطع کنند تا همه دزدها ببینند، متوجه می‌شوند دزدی صرف ندارد. اگر کسی نبیند که دست دزد را دارید می‌برید، بدعمل کرده‌اید. اگر این کار جواب نداد، مقصر کسانی هستند که این کار را دور از انتظار کرده‌اند.

اما درباره ترجمه، قرآن از نظر فصاحت بیان، معجزه است. فقط موردی را بگویم: «من جاء بالحسنة» [انعام/ ۱۶]: هر کسی یک حسنه بیاورد. چرا نگفته «من عمل»: هر کس عمل کند؟ این که مناسب‌تر است. می‌دانید یعنی چه و چرا به جای حسنه، نگفته عمل بیاورد؟ گویی در آخرت نشست است. می‌گوید: ای اهل دنیا، هر کس آن عمل را کرده است، بردارد بیاورد؛ ۱۰ حسنه دارد. می‌فهمد که ای دل غافل، فقط تولید حسنه نیست، بلکه چگونگی بردن حسنه به آن دنیا مهم است. فقط تولید و انبار

کردن مهم نیست، حمل آن به سلامت اهمیت دارد. هنر آن است «بیریم» که از «جاء» درمی‌آید. زیرا آفت عمل مانع می‌شود تا عمل اندوخته را با خود ببرید. در سیئه هم مژده دارد؛ «من جاء بالسیئه» [انعام/ ۶۰]: عمل با آفت ضایع می‌شود.

بنابراین، فصاحت از نوع محتوایی را می‌شود منتقل کرد. بنده آیه ۴۴ سوره هود: «و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین» را چنین ترجمه کرده‌ام: «و گفته شد: ای زمین! آب خود فرو بر، و ای آسمان باز ایست، و آب فروشد و کار پایان یافت و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد: مرگ بر ستمگران.» (با ۳۴ کلمه). بنده تا حدی زیبایی آیه را به فارسی منتقل کرده‌ام. می‌توانید آن را با ترجمه‌های دیگر مقایسه کنید.

برای درک زیبایی الفاظ قرآنی باید خواننده عرب باشد. با ادبیات عرب خو گرفته و دریافته باشد که خداوند چه کلمات و تعبیری را انتخاب کرده است. مولانا این همه زیبا گفته در قصه آن طوطی که افتاد و مُرد. مولانا، هم به محتوا فصاحت داده است و هم کلمات به هم کمک کرده‌اند. در زبان فارسی غوغا کرده است. من این فصاحت و زیبایی را در حافظ نمی‌بینم، ولی در مولانا می‌بینم. در هر حال فصاحت لفظی قرآن را نمی‌شود منتقل کرد.

● کدام ترجمه فارسی قرآن کریم را برای مطالعه توصیه می‌کنید؟

○ ترجمه آقای فولادوند خیلی معروف است و ایشان را اهل دقت می‌دانم.

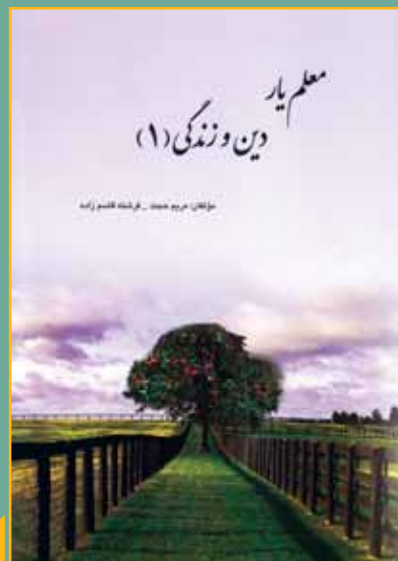
● درباره ترجمه فولادوند خواننده‌ام: «سعی شده است هم دقت رعایت شود و هم ذوق ادبی. نسبت به مجتبوی ذوق ادبی ظهور بیشتر دارد.» ضمن این که درباره ترجمه مجتبوی نوشته‌اند: «با ذوق ادبی و شاعرانه موافق نبوده‌اند... سعی در انتقال درست مفاهیم داشته‌اند» که بنده اضافه کنم، در مورد اخیر در بسیاری از موارد نیازمند دقت است، موفق عمل کرده‌اند.

○ آیه‌ای از ترجمه ایشان را نقل کنم: «و له ما سکن فی اللیل و النهار» [انعام/ ۱۳]. این‌طور ترجمه کرده است: «مال خداست آن‌چه در شب و روز آرام می‌گیرد (و تکاپو دارد)». هر کسی متوجه نمی‌شود که «سکن» دو معنا دارد: یکی تلاطم است و دیگری سکون در مقابل حرکت. شما و من داریم با ۱۰۰ کیلومتر سرعت در ساعت در جاده تهران، قم حرکت می‌کنیم. شما می‌پرسید: فلانی کجا ساکنی؟ می‌گویم: ساکن تهرانم. نظر تو توطن است با آن که با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت در حال حرکتیم. آیه می‌خواهد بگوید: «له ما فی السماوات و ما فی الارض»: مال خداست آن‌چه در آسمان‌ها و زمین گنجانده شده است. سؤال: سماوات و زمین مال کیست؟ از این آیه در نمی‌آید. آیه اشاره دارد به این که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین هست، مال خداست. «سکن» می‌خواهد بگوید آن‌چه که روز و زمان بر آن سایه انداخته، مال خداست آن‌چه در شب و روز متوطن است (قرار دارد)، مال خداست. یعنی ملک و سماوات همه در این مجموعه می‌آید.



کتابخانه

معلم یار



هدف از انتخاب سعدالغامدی، علاوه بر لحن زیبای حجازی وی، وقف و ابتداهای مکرر ایشان است که فراگیرندگان را با قوانین وقف و ابتدا آشنا می‌کند.

لازم به ذکر است، در طراحی نرم‌افزار، قابلیت بی‌نهایت تکرار آیات قرآنی برای تمرین و تسلط بر قرائت فراگیرندگان پیش‌بینی شده است.

ب) فایل صوتی تفسیر آیات کتاب درسی با صدای استاد انصاری که همکاران محترم علاوه بر بهره‌مندی شخصی می‌توانند در برخی دروس، به جای توضیح خودشان، در کلاس ارائه کنند. این امر، علاوه بر ایجاد تنوع در شیوه تدریس، علاقمندی به منابع غیردرسی و رجوع به منابع تفسیر توسط فراگیرندگان را موجب می‌شود.

ج) فایل مکتوب تفاسیر آیات کتاب درسی از تفاسیر فاخرالمیزان و نمونه.

با توجه به این که مخاطب اصلی مجموعه آموزشی علمی معلم یار دینی و قرآن ۱، مدرسان محترم درس دینی و قرآن ۱ هستند، نظرات همکاران محترم، در چاپ‌های معلم یار دینی و قرآن ۲، ۳ و ۴ مؤثر خواهد بود.

نشانی پیام‌نگار moalemyar@yahoo.com

این اثر توسط خانم‌ها مریم حجت و فرشته قاسم‌نژاد به رشته تحریر درآمده است.

مجموعه علمی آموزشی چندرسانه‌ای «معلم یار دینی و قرآن ۱» در دو بخش کتاب و نرم‌افزار، با هدف پربار کردن کلاس‌های درسی دینی و قرآن و جذب بیشتر فراگیرندگان، آماده و در اختیار همکاران محترم قرار گرفته است. شمه‌ای از مشخصات این مجموعه را به شرح زیر معرفی می‌کنیم.

۱. ویژگی‌های کتاب معلم یار دینی و قرآن ۱ الف) ترجمه روان و قابل فهم آیات قرآن با بهره‌گیری از ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

ب) ترجمه منظوم کل آیات، اثر آقای امید مجد، به منظور تلطیف روحیه فراگیرندگان و فعال‌سازی انواع چندگانه هوش.

ج) ارائه تفسیر آیات درسی با بهره‌گیری از سلسله دروس دکتر محمدعلی انصاری، مفسر توانمند معاصر، که با اجازه ایشان خلاصه شده است.

د) ارائه مکمل‌های درسی شامل داستان، شعر و تمثیل، و لطیفه در موضوعات دروس گوناگون (برای ایجاد تنوع در کلاس).

۲. ویژگی‌های نرم‌افزار معلم یار دینی و قرآن ۱ الف) قرائت آیات با صدای استاد پرهیزگار و استاد سعدالغامدی

هدف از انتخاب استاد پرهیزگار، ارائه الگوی قرآنی جوان ایرانی است که علاوه بر حفظ کل قرآن و کسب رتبه جهانی، در عرصه ترتیل پایه‌پای استادان عرب زبان مطرح است.

قرآن کیم، مائده ای آسمانی است

ضرورت تفکر و تدبیر در قرآن کیم از منظر برنامه درسی ملی

سید امیر رون

مقدمه

است، نه آموختنی و اکتسابی. به عبارت دیگر، انسان بماهو انسان، متفکر است و تدبیر در ذات وی وجود دارد. اما این قوه با تربیت رشد می یابد، شکوفایی شود و به فعلیت می رسد. هر قدر که برنامه تربیتی کارآمدتر باشد، رشد تفکر و تدبیر نیز بیشتر خواهد بود. «تفکر و تدبیر جریان قاعده مند، منظم، جهت دار و منتج و مولد دستگاه عقل و اندیشه انسانی برای دستیابی به حقیقت است [بهشتی، آیین خردورزی: ۱۶۹].

همه هستی فعل خداوند و قائم به قسط و عدل است و کمترین بی نظمی و اختلالی در آن نیست [ملک/۳ و ۴]. بر همین اساس کتاب تکوین و کتاب تشریع با یکدیگر هماهنگ اند. آیات تکوین یعنی: جهان (عالم کبیر) و انسان (عالم

برنامه درسی ملی به عنوان نقشه جامع و کلان محتوایی دستگاه رسمی و عمومی تعلیم و تربیت و بخش مهمی از مهندسی فرهنگی کشور، در راستای تحقق اهداف متعالی تربیت و توجه همه جانبه به تقویت هویت ملی و نیازهای متنوع فراگیرندگان و جامعه برای پرورش انسان تراز جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم ترین وظایف و مأموریت های خود را عنصر «تفکر و تدبیر» قرار داده است. اندیشمندان زیربنای حیات انسانی را تفکر و تدبیر دانسته و گفته اند که زندگی بشر بدون آن سامان نمی یابد و تکمیل نمی شود [طباطبایی، المیزان، ج: ۵، ۲۵۹]. اصل وجود قوه تفکر و تعقل در انسان، امری ذاتی و خدادادی

صغیر). و آیات کتاب تشریع یعنی: حج الهی (کتاب تشریع) و کتب آسمانی (کتاب تشریع صامت) که آن‌ها نیز با یکدیگر هماهنگ‌اند. همه انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) با یکدیگر و با پیامبر عظیم الشأن اسلام و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) هماهنگ‌اند. همه کتب آسمانی با یکدیگر و با قرآن کریم که مهیمن بر همه آن‌هاست، هماهنگ‌اند.

و در نهایت، آیات درونی همه کتب تکوینی و تشریعی هماهنگ‌اند و اجزای درونی قرآن کریم نیز در اوج هماهنگی و همگونی با یکدیگر هستند. بدین معنی که الفاظ قرآن (در همه سطوح: واژگان در آیات، آیات در سوره‌ها، سوره‌ها در کل قرآن)، موضوعات قرآن و اغراض آن همه با هم هماهنگ‌اند.

هماهنگی در همه این سطوح نتیجه تدبیر خدای لایزال است و تدبیر درک آگاهانه این تدبیر است. آن‌چه در این جا مورد توجه ماست، فهم تدبیر خدای حکیم در کتاب تشریع صامت جامع، یعنی قرآن کریم است و این همان تدبیر در قرآن است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، تدبیر، قرآن کریم، برنامه درسی ملی

نمودار ۱

قرآن کریم مانده‌ای آسمانی است که برای بهره‌مندی همه انسان‌ها در این عالم گسترده شده است و تدبیر راهی فراگیر

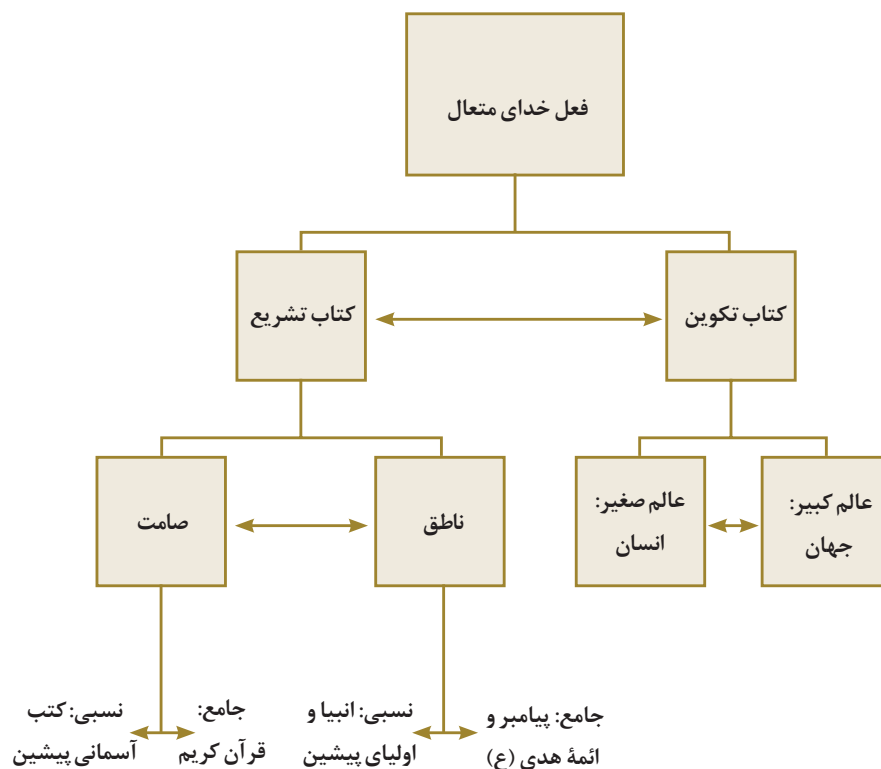
برای عمومی‌سازی فهم روشمند و هماهنگ معانی، موضوعات و اغراض قرآن کریم است.

در این کتاب آسمانی بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۲۸۰ بار از تذکر و ذکر، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از خردورزی، ۱۹ بار از ژرفاندیشی در تفکر، ۱۸ بار از تفکر، ۸ بار از تدبیر، ۸ بار از برهان، ۱۳۲ بار از تبیین و بینه، ۱۱۴ بار از حکمت و مشتقات آن و نیز ده‌ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و تدبیر مربوط می‌شوند، نام برده شده است. هم‌چنین، ده‌ها مورد در نگوشت چهل، غفلت و به کار نینداختن دستگاه اندیشه وجود دارد.

این‌ها غیر از مواردی هستند که قرآن کریم از ساختار استدلال استفاده کرده است؛ ساختاری که بر کل این کتاب حاکم است و حتی یک مورد نقض هم در آن وجود ندارد. بر همین اساس کتاب خدا و عترت طاهره (علیهم السلام)، همه ما را به تدبیر در قرآن دعوت کرده‌اند و آن را یکی از اهداف نزول کلام وحی و زمینه‌ساز تذکر و بهره‌گیری صاحبان خرد ناب از سرچشمه زلال وحی برشمرده‌اند.

در ادامه، با بیان کلیاتی درباره تدبیر، چستی آن از پس پرده ابهام بیرون آورده شده و با تبیین جایگاه تدبیر در میان وظایف ما نسبت به قرآن مجید، راه ارتباط و انس با محتوای سوره‌های قرآن با ذکر یک نمونه نمایان شده است.

نمودار ۱. هماهنگی در فعل خدای سبحان



الف) جایگاه تدبیر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم
در بیان قرآن، وظایف متعددی نسبت به این کتاب برای ما ترسیم شده‌اند که در دو بخش فردی و اجتماعی برشمرده می‌شوند:

۱. وظایف فردی

۱-۲. انس با قرآن

- معیت با قرآن: «أمنوا بما أنزلت مصدقا لما معكم.»^۱
- نظر به قرآن: «انظر كيف نصرف الآيات.»^۲
- استماع به هنگام قرائت قرآن: «وإذا قرأ القرآن فاستمعوا له.»^۳
- سکوت به هنگام قرائت قرآن: «وإذا قرأ القرآن... وأنصتوا لعلكم ترحمون.»^۴

● قرائت قرآن: «فاقرءوا ما تيسر من القرآن علم أن سيكون منكم مرضى وآخرون يضربون في الأرض يبتغون من فضل الله وآخرون يقاتلون في سبيل الله فاقراءوا ما تيسر منه.»^۵

● ترتیل: «أوزد عليه ورتل القرآن ترتيلا.»^۶

● تلاوت قرآن: «الذين أتيتهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به و من يكفر به فأولئك هم الخسرون.»^۷

درک معنا: قابل ذکر است که درک معنای اولیه آیات یا به اصطلاح فنی تر مدلول و منطوق آیات در واقع جزئی از همان قرائت آیات است. به عبارت دیگر قرائت الفاظ و درک معنای الفاظ دوروی یک سکه بوده و به طور طبیعی دو امر تفکیک ناپذیر است.

۲-۲. فهم قرآن

۱-۲-۱. فهم اولیه معنای آیات که همان درک معناست

- دراست: «و ما آتيناهم من كتب يدرسونها و ما أرسلنا اليهم قبلك من نذير.»^۸
- تدبیر: «كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا ألوالباب.»^۹
- باید دانست تدبیر قرآن در سه سطح انجام می‌شود که سطح اول آن ابتدایی است، اما سطح‌های دوم و سوم آن به ترتیب دقیق و عمیق است.

۱-۲-۲. فهم دقیق قرآن

- تفکر: «... و تلك الامثال نضربها للناس لعلكم تتفكرون.»^{۱۰}
- تذکر: «كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا ألوالباب.»^{۱۱}
- تفقه: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون.»^{۱۲}

۱-۲-۳. فهم عمیق قرآن

- ارجاع متشابهات به محکامات: «هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب و آخر متشابهات.»^{۱۳}

۱-۲-۴. فهم مقاصد

- ۱-۳. عمل به قرآن (بعد از لحاظ قرآن، سنت و عقل)

- تصدیق: «و الذي جاء بالصدق و صدق به أولئك هم المتقون.»^{۱۴}
- ایمان: «يا ايها الذين آمنوا بالله و رسوله و الكتاب الذي نزل على رسوله و الكتاب الذي أنزل من قبل و من يكفر بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر فقد ضلّ ضلالا بعيدا.»^{۱۵}
- تمسک: «و الذين يمسكون بالكتاب و أقاموا الصلوة إنا لا نضيع أجر المصلحين.»^{۱۶}

- اعتصام: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا.»^{۱۷}
- اطاعت: «قل أطيعوا الله و الرسول فإن تولوا فإن الله لا يحب الكافرين.»^{۱۸}
- اتباع: «و اتبع ما يوحى إليك و اصبر حتى يحكم الله و هو خير الحاكمين.»^{۱۹}

۲. وظایف اجتماعی

۲-۱. ترویج قرآن

- قصّ قرآن: «يا بني آدم إنا يأتينكم رسل منكم يقصون عليكم آيتي فمن اتقى واصلح فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون.»^{۲۰}
- تبليغ قرآن: «يا ايها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته.»^{۲۱}
- انذار و تبشير به قرآن: «فإنما يسرناه بلسانك لتبشر به المتقين و تنذر به قوما لدا.»^{۲۲}
- تعلیم قرآن: «رتنا و ابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزكّهم أنك انت العزيز الحكيم.»^{۲۳}
- تبیین ظاهر قرآن: «بالبينات و الزبر و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون.»^{۲۴}
- تبیین باطن قرآن: «لا يمسسه إلا المطهرون.»^{۲۵}

۲-۲. اجرای دستورات قرآن

- حکم به قرآن: «... فاحكم بينهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق.»^{۲۶}
- اقامه قرآن: «و لو أنهم أقاموا التورات و الانجيل و ما أنزل إليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أمة مقتصدة و كثير منهم سوء ما يعملون.»^{۲۷}
- ایستادگی در برابر ممانعت دیگران در راه اجرای قرآن: «و لا يصدّك عن آيات الله بعد إذ أنزلت إليك.»^{۲۸}
- موارد فوق بخشی از وظایف مؤمنین را در قبال قرآن روشن می‌کند. توجه به این موارد نشان می‌دهد که تدبیر در قرآن از وظایف فردی هر مسلمان درباره فهم قرآن کریم است. موارد زیر مجموعه انس با قرآن، خصوصا قرائت قرآن را می‌توان پیش‌نیاز تدبیر دانست، چنان‌که تدبیر عامل ثمربخشی آن‌هاست.
- فهم نفسی ابتدایی قرآن کریم (دراست)، ملازم با قرائت و مقدم بر تدبیر است. تدبیر هم مقدم بر تفکر و هر دو زمینه‌ساز تذکر هستند. به‌طور کلی، موارد مندرج تحت عنوان فهم ابتدایی قرآن (خصوصا تدبیر)، مقدمه فهم دقیق و عمیق آن (تفسیر) هستند.
- هر سطحی از فهم به تناسب خود مقدمه عمل به قرآن کریم است.

وظایف اجتماعی ترویج و اجرای قرآن کریم نیز ارتباط

متقابلی با وظایف فردی دارد. یعنی ترویج و اجرای هر چه بیشتر قرآن کریم در جامعه، رونق عمل به وظایف فردی در قبال قرآن را بیشتر می‌کند و انجام وظایف فردی نیز، زمینه‌ساز عمل به وظایف اجتماعی است. پس تدبیر، مقدمه فهم دقیق و عمیق قرآن و زمینه‌ساز عمل به قرآن است.

ب) تدبیر در سوره حمد

۱. شناسه سوره

۱-۱. نام‌های سوره

- «حمد»: کلمه «الحمد» در ابتدای این سوره وجه تسمیه سوره به این نام است.
- «فاتحه‌الکتاب»: آغاز کتاب الله با این سوره سبب تسمیه آن به این نام است.
- «ام‌الکتاب»: این سوره مبارکه نسبت به سایر سوره‌های قرآن کریم به منزله «م» است. بدین معنا که سایر سوره‌های کتاب خدا ریشه در معارف بلند این سوره دارند.
- «سبع مثانی»: این سوره هفت آیه دارد و به همین جهت به آن «سبع» گفته می‌شود و در هر نماز دو بار تکرار می‌شود و از این رو آن را مثانی نامیده‌اند [تفسیر العیاشی، ج: ۱، ۱۹].

- تعداد آیات: این سوره دارای هفت آیه است و حتی اهل سنت که «بسم الله الرحمن الرحيم» را در سایر سوره‌های قرآن یک آیه مستقل به شمار نمی‌آورند، در این سوره به اتفاق آن را یک آیه مستقل می‌دانند.

- ترتیب مصحف و جغرافیای قرآنی: اولین سوره قرآن.

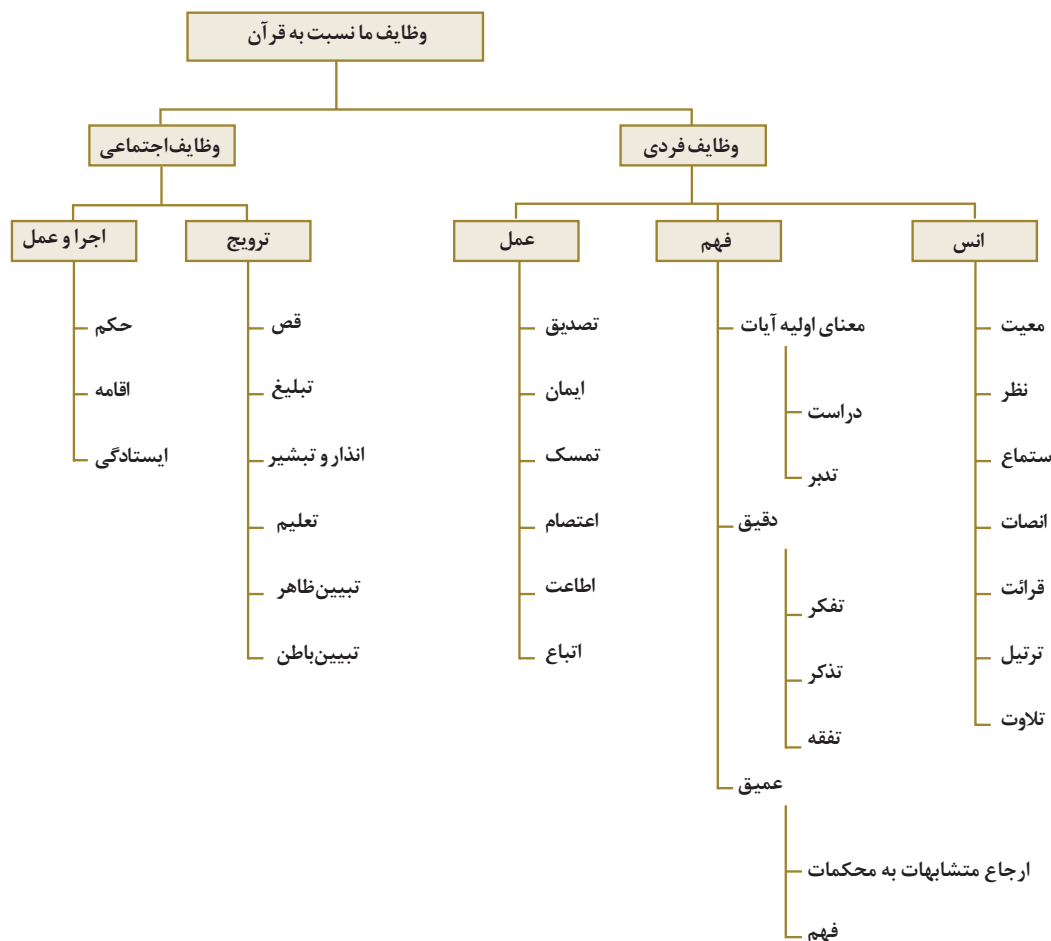
۱-۲. دانستنی‌های نزول سوره

- زمان نزول: اوایل بعثت.
- مکان نزول: طبق اجماع مفسرین، سوره مبارکه حمد در مکه نازل شده است.
- ترتیب نزول: این سوره پنجمین سوره نازل شده است که پس از «مدر» و پیش از «مسد» نازل شده است.

۱-۳. فضیلت و ثواب قرائت سوره

- فضیلت سوره: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به جابر ابن عبدالله فرمود: «یا جابر! لا أعلمک أفضل سوره أنزلها الله فی کتابه؟ قال: فقال جابر: بلی بأبی أنت و أمی یا رسول الله علمنیها، قال: فعلمه الحمد لله أم الكتاب» [تفسیر العیاشی، ج: ۱، ۲۰]. طبق این روایت، سوره حمد با فضیلت‌ترین سوره قرآن است.
- ثواب قرائت سوره: قرائت این سوره به اندازه قرائت کل قرآن ثواب دارد [کتاب ثواب الاعمال].

نمودار ۲. جایگاه تدبیر در میان وظایف ما نسبت به قرآن



۲. موضوع اصلی سوره

سوره مبارکه حمد از موضوعاتی متعدد مانند تسمیه، حمد، رحمت، قیامت، عبادت، استعانت، طلب هدایت و صراط مستقیم بحث می‌کند. در میان این موضوعات «صراط مستقیم» بیشترین تعداد آیات را به خود اختصاص داده است. دو آیه آخر سوره حمد که دربردارنده بیش از نیمی از الفاظ سوره هستند، به این موضوع می‌پردازند. اتمام این سوره مبارکه با این موضوع و شرح و بسط بیشتر آن نشان می‌دهد که موضوع اصلی سوره «طلب هدایت به راه راست» است.

۲. غرض سوره

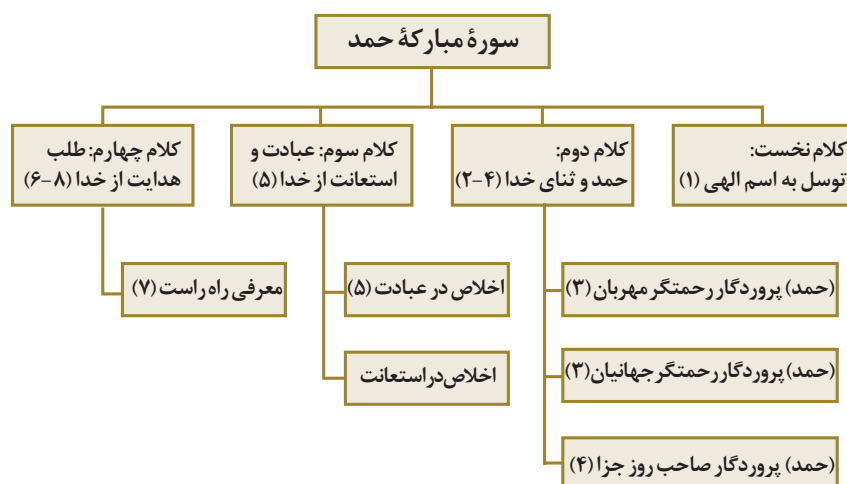
غرض این سوره مبارکه در بعد گرایش انسان، منفعل کردن او در مقابل خداوند و برانگیختن وی برای برقراری ارتباط عمیق‌تر با پروردگار و در بعد بینش، ارائه بینشی جامع درباره انواع ارتباط با خداوند است؛ چون در این سوره حالات متفاوت ارتباط انسان با خداوند بیان شده که عبارت‌اند از:

- توسل به اسم «الله» در آیه نخست؛
- حمد خدا در آیه دوم؛
- عبادت خدا در آیه چهارم؛
- استعانت از خدا در آیه چهارم؛
- دعا و طلب هدایت از خدا در آیه پنجم.

نمودار ۳. شناسه، غرض و موضوع سوره حمد



نمودار ۴. ساختار سوره حمد



۵. سیر هدایتی سوره

پیام آیه تام و مستقل نخست این است که همه امور این عالم با نام خدا صورت می‌پذیرند. اسم «الله» یک حقیقت است نه لفظ؛ ائمه اطهار (علیهم السلام) و ملائکه الهی مظاهر اسمای حسنیای خداوند. شروع با «بسم الله» نحوه برقراری ارتباط با خدا و اسم او را به ما می‌آموزد و این بینش را به ما می‌دهد که باید اهل توسل باشیم.

با توصیف «الله» به «الرحمن الرحیم»، رحمت جهان گستر خدای تعالی نسبت به همه هستی در برابر دیدگان مخاطب نقش می‌بندد. در چنین جایگاهی می‌گوییم: «الحمد لله».

این حمد با ایجاد بینشی مثبت، ما را نسبت به عالم خوش بین می‌کند، زیرا حمد در مقابل جمال و کمال است. توجه به اسم جلالة الهی و عظمت کبریایی او، ذهن و قلب مخاطب را به سمت عالم بالا عروج می‌دهد و این جاست که نام مبارک «رب العالمین» می‌فهماند که همان «الله» مستجمع جمیع جمال و کمال، مدبر و مدبر و مربی همه عالم است. یعنی عوالم هستی و طوایف انسانی، همه و همه مستقیماً تحت ربوبیت خداوند؛ همان خدایی که کهکشان‌ها را خلق کرده است و اداره می‌کند، و دانه‌های کشته در زمین را می‌شکافد و از دل سنگ و خاک گیاه می‌رویاند. این آیه کریمه بر او هام مشرکانه‌ای که خدای واحد و خالق یکتا را قبول کرده‌اند و او را رب ارباب می‌دانند، ولی دست ربوبیت او را از امور جزئی عالم کوتاه می‌دانند، خط بطلان می‌کشد و کل و جزء عالم را در حیطه ربوبیت او می‌داند.

قرائت «الحمد لله رب العالمین»، افزون بر انقلاب درونی نسبت به کمال و جمال خداوند، انسان را مبهور عظمت و قدرت خدای متعالی می‌کند که انسانی کوچک در مقابل «رب العالمین» قرار گرفته است. از این رو «الرحمن الرحیم» می‌آید و می‌فهماند که خدای متعالی، در ربوبیت خود بر جهانیان، رحمتگر و مهربان است. ممکن است توجه زیاد به رحمت خداوند در این آیه باعث شود خود را از مؤاخذه و عذاب در امان بدانیم. از این رو می‌فرماید که این خدا «مالک یوم الدین» است و باید حریم او را پاس داشت.

مجموع این سه آیه ما را در برابر عظمت و شکوه خداوند قرار می‌دهد و احساس خضوع و خشوع به ما دست می‌دهد. کاملاً آماده شده‌ایم تا در جایگاه «عبد» خداوند گفت‌وگو کنیم و از غیب به خطاب بیاویسیم. لذا با تمام وجود حضور خداوند را احساس می‌کنیم؛ گو این که او را با چشم دل می‌بینیم و در مقابل حضرتش هستیم و می‌گوییم «ایاک نعبد» و اعتراف می‌کنیم که فقط تو را می‌پرستیم و همین انگیزش ما را در اخلاص در عمل تقویت می‌کند. اینک که خدا را حمد کرده و به بندگی خویش در برابر

او اعتراف نموده‌ایم، وقت آن است که از این خدای بزرگ و مهربان مدد جوییم؛ لذا می‌گوییم: «وایاک نستعین». استعانت از خدا ما را به یاد نیازهایمان می‌اندازد. بزرگ‌ترین نیازی که از درون و به صورت واقع‌بینانه احساس می‌کنیم، نیاز به هدایت است؛ این که کسی دست ما را بگیرد تا همواره در مسیر صحیح قدم برداریم. از این رو «اهدنا الصراط المستقیم» نمایان می‌شود.

با قرائت این آیه، این سؤال در ذهن ما شکل می‌گیرد که صراط مستقیم چیست. آیه بعدی با «صراط الذین انعمت علیهم، غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» به این سؤال نیز پاسخ می‌دهد و سیر هدایتی سوره را کامل می‌کند.

کلام ۱. توسل به اسم «الله»

بسم الله الرحمن الرحیم (۱).

آغاز ارتباط با خدا و توسل به نام خدای رحمتگر مهربان.

کلام ۲. حمد و ثنای خدا

الحمد لله:

● رب العالمین (۲)،

● الرحمن الرحیم (۳)،

● مالک یوم الدین (۴)،

ستایش خدا را که:

● پروردگار جهانیان [است]،

● رحمتگر مهربان [است]،

● مالک روز جزا [است].

کلام ۲. عبادت و استعانت خالصانه

ایاک نعبد

و ایاک نستعین (۵).

تنها تو را می‌پرستیم

و تنها از تو یاری می‌جوییم.

در کلام دوم، ربوبیت و رحمتگری و مالکیت بر روز جزا در قالب حمد و ثنای الهی بیان شد. آن کلام با یادآوری عظمت و جلال الهی زمینه خضوع و عبادت در برابر خدا و استعانت از حضرت او را فراهم کرد و از این رو کلام سوم به همین امر اختصاص یافته است.

کلام ۴. دعا و طلب هدایت از خدا

اهدنا الصراط المستقیم (۶).

- صراط الذین انعمت علیهم

- غیر المغضوب علیهم

- و لا الضالین (۷).

ما را به راه راست هدایت کن،

راه آنان که بر ایشان نعمت بخشیده‌ای
- نه راه کسانی که بر ایشان غضب گرفته‌ای
- و نه راه گمراهان.

در کلام سوم، از استعانت سخن به میان آمد. این کلام
برترین و بارزترین مصداق استعانت از ذات حق، یعنی «طلب
هدایت به راه راست» را مطرح می‌کند.

پی‌نوشت

۱. سوره بقره، آیه ۴۱. ترجمه: و بدان چه نازل کرده‌ام - که مؤید همان
چیزی است که با شماست - ایمان آرید.

۲. سوره انعام، آیه ۴۶. ترجمه: بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان
می‌کنیم.

۳. سوره اعراف، آیه ۲۰۴. ترجمه: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان
فرا دارید.

۴. همان، ترجمه: و چون قرآن خوانده شود... و خاموش مانید، امید که بر
شما رحمت آید.

۵. سوره مزمل، آیه ۲۰. ترجمه: هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.
[خدا] می‌داند که به‌زودی در میانان بیمارانی خواهند بود، و [عده‌ای]
دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی]
دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند. پس هر چه از قرآن میسر شد بخوانید.
۶. همان، آیه ۴. ترجمه: یا بر آن [انصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده
بخوان.

۷. سوره بقره، آیه ۱۲۱. ترجمه: کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم،
[و] آن را چنان که باید می‌خوانند، ایشان‌اند که بدان ایمان دارند. [ولی]
کسانی که بدان کفر ورزند، همان‌اند که زیانکاران‌اند.

۸. سوره سبأ، آیه ۴۴. ترجمه: و ما کتاب‌هایی به آنان نداده بودیم که آن را
بخوانند، و پیش از تو هشدار دهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم.

۹. سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی
تو نازل کرده‌ایم تا در [بارۀ] آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

۱۰. سوره حشر، آیه ۲۱. ترجمه: ... و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد
که آنان بیندیشند.

۱۱. سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه این آیه گذشت.

۱۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲. ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای
جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا
[دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی
آنان بازگشتند، بیم دهند - باشد که آنان از کفر الهی [بترسند]؟

۱۳. سوره آل عمران، آیه ۷. ترجمه: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را
بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها
اساس کتاب‌اند، و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل پذیرند].

۱۴. سوره زمر، آیه ۳۳. ترجمه: و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود،
آنان‌اند که خود پرهیزگاران‌اند.

۱۵. سوره نساء، آیه ۱۳۶. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و
پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده و کتاب‌هایی که قبلاً نازل
کرده بگروید، و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و
روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۰. ترجمه: و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ
درمی‌زنند و نماز برپا داشته‌اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه
نخواهیم کرد.

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰. ترجمه: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید
و پراکنده نشوید.

۱۸. همان، آیه ۳۲. ترجمه: بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید پس اگر
روی گردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

۱۹. سوره یونس، آیه ۱۰۹. ترجمه: و از آن چه بر تو وحی می‌شود، پیروی کن
و شکیبا باش تا خدا [ایمان تو و] آنان [داوری کند، و او بهترین داوران است.

۲۰. سوره اعراف، آیه ۳۵. ترجمه: ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی
از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر کس به
پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین
می‌شوند.

۲۱. سوره مائده، آیه ۶۷. ترجمه: ای پیامبر، آن چه از جانب پروردگارت به
سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

۲۲. سوره مریم، آیه ۹۷. ترجمه: در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان
ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه‌جو را بدان بیم دهی.

۲۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹. ترجمه: پروردگارا، در میان آنان فرستاده‌ای از
خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخوانند، و کتاب و حکمت به آنان
بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

۲۴. سوره نحل، آیه ۴۴. ترجمه: ازیرا آنان را [با دلایل آشکار و نوشته‌ها
اُفرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آن چه
را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۲۵. سوره واقعه، آیه ۷۹. ترجمه: که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

۲۶. سوره مائده، آیه ۴۸. ترجمه: ... پس میان آنان بر وفق آن چه خدا نازل
کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده،
پیروی مکن.

۲۷. همان، آیه ۶۶. ترجمه: و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب
پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای
سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار
می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بدرفتار
می‌کنند.

۲۸. سوره قصص، آیه ۸۷. ترجمه: و البته نباید تو را از آیات خدا - بعد از
آن که بر تو نازل شده است - باز دارند.



در گفت و گو با مدیر مؤسسه فرهنگی موعود مطرح شد

نشانه‌های آخر الزمان و ظهور در قرآن کریم

بخش اول

اشاره

گفت و گویی که می‌خوانید، با اسماعیل شفیعی سروستانی، مدیر «مؤسسه فرهنگی موعود» انجام گرفت. موضوع گفت و گو، فعالیت این مؤسسه در حوزه مهدویت، چگونگی مشخص شدن ارتباط آیات مبارک قرآن کریم با آخر الزمان و ظهور حضرت حجت قائم آل محمد (عج) و چگونگی دریافت ارتباط آیاتی از قرآن کریم با وضعیت آخر الزمان و نیز بیان کاستی‌های عصر ما در حوزه فرهنگ مهدویت است. با هم گفت و گو را می‌خوانیم:

● آقای شفیعی سروستانی، آشنایی با فعالیت‌های قرآنی مؤسسه فرهنگی موعود عصر برای خوانندگان ما اولویت دارد.

○ بسم الله الرحمن الرحيم. باید عرض کنم فعالیت قرآنی و فعالیت درباره ائمه (ع) قابل تفکیک از هم نیستند و هر جا تفکیک بشود نتایج و تبعات سوء دارد. این تذکر در ابتدای گفت و گو برای این بود که بگویم، گفت و گوی قرآنی نباید از گفت و گوی ولایی و آن چه مربوط به اهل بیت (ع) است، جدا شود.

مؤسسه فرهنگی موعود به عنوان اولین مؤسسه فرهنگی مهدوی در جمهوری اسلامی ایران و به عنوان اولین ناشر مجله پرتیراژ مهدوی «موعود» در تمام سال‌های فعالیتش به ابعاد بسیار مهمی از معارف پرداخته و همواره از «ثقل دوم»، امام حجت و امام مبین گفت و گو کرده است؛ می‌شود گفت، در تمام این سال‌ها به فعالیت قرآنی مشغول بوده است؛ چه در مقالات،

چه در کتاب‌ها و چه در آثار سمعی و بصری که تولید و منتشر کرده است.

اما اگر بخواهیم فعالیت قرآنی را به خلق اثری که فقط به قرآن پرداخته باشد، منحصر کنیم، می‌توانیم از جمله به این موارد اشاره کنیم:

۱. کتاب موعود قرآن؛

۲. کتاب معجزات قرآن؛

۳. لوح‌های فشرده «مستندات علمی برای حقایق قرآنی». در این لوح‌ها که تعداد آن‌ها بیش از ۲۷ عدد است، مجموعه‌ای از مستندات علمی شامل فیلم و عکس گرد آمده است.

● تصاویر به چه چیزهایی مربوط می‌شود؟

○ به جهان حیوانات، جمادات و گیاهان مربوط می‌شود. برای مخاطبان این امکان فراهم آمده است که بتوانند بسیاری از مفاهیم و معانی آیات قرآنی را از طریق فیلم‌ها و آثار مستند علمی مشاهده کنند و دریابند. در تمام این سال‌ها، وجوه مختلف فرهنگ مهدوی با استعانت از قرآن و تفاسیر قرآنی، بحث و بررسی شده است. به همین دلیل عرض کردم که فعالیت‌های مهدوی موعود را مطلقاً نمی‌توان از فعالیت قرآنی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تفکیک کرد.

اما مؤسسه فرهنگی موعود(عج) از سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را شروع کرد و در جامعه، با مجله موعود شناخته می‌شود. مجله «موعود نوجوان» را خاص نوجوانان منتشر می‌کنیم که عمر ۱۵ ساله دارد و از ابتدا تاکنون بدون وقفه انتشار یافته است.

● با چه توالی زمانی مجله موعود را منتشر می‌کنید؟

○ ماه‌نامه است و در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان پرمخاطب‌ترین مجله مذهبی شناخته می‌شود.

● با چه شمارگانی؟

○ شمارگان بسیار بالایی دارد و در سطح بسیار وسیعی مخاطبان علاقه‌مند به مباحث مهدویت را پوشش می‌دهد. مؤسسه، یک پایگاه اینترنتی را هم سامان داده است؛ «سایت موعود». پایگاه اینترنتی مخصوص جوانان هم در همین زمینه داریم. در جشنواره بین‌المللی رسانه‌های دیجیتال، «سایت موعود» رتبه اول در حوزه مهدویت کشور را از آن خود کرد. و این سایت، رتبه چهارم را در میان تمامی سایت‌های فرهنگی و مذهبی کشور به خود اختصاص داده است. هم‌اکنون بیش از یک میلیون خبر، مقاله و عکس در سایت موعود در دسترس است.

● کلیات این مطالب را معرفی بفرمایید.

○ مطالب هفتاد دسته‌اند؛ از جمله: دشمن‌شناسی، غرب‌شناسی، یهودشناسی و مباحث مربوط به مهدویت و اهل بیت(ع) (با تمام شقوق).

مؤسسه ما از سال چهارم فعالیت خود، نشر کتاب را نیز آغاز کرد. تاکنون با دو «دفتر نشر موعود عصر» و «دفتر نشر هلال»، بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب را آماده و منتشر کرده است. اما کتاب‌ها و به طور کلی مکتوبات مؤسسه، در دو بخش کلی قابل شناسایی و تفکیک‌اند:

۱. مطالعات فرهنگی؛ ۲. مطالعات مهدوی.

به عبارت دیگر، تمام آثار مؤسسه فرهنگی موعود، در دو حوزه تولی و تبری به عنوان دو بال، قابل شناسایی است. ما در موضوعات دشمن‌شناسی، غرب‌شناسی و یهودشناسی، آثار متعددی عرضه کرده‌ایم و به طور کلی شناسایی کفر و شرک و نفاق در عصر حاضر، همراه با مصادیق و معرفی بنیان‌ها، در دستور کار این مؤسسه قرار دارد. تولید و عرضه لوح‌های فشرده حاوی آثاری درباره موعود، بخش دیگر کار مؤسسه را به خود اختصاص داده است و تاکنون ۷۸ بسته لوح فشرده تولید کرده که قابل استفاده خانواده‌ها، دانش‌آموزان، مربیان و معلمان است.

در عرصه دانش‌نامه‌نویسی نیز فعالیت داریم. تاکنون هشت جلد از دوره ۲۱ جلدی دایره‌المعارف موعود آخرالزمان را چاپ و منتشر کرده‌ایم. این دایره‌المعارف، بزرگ‌ترین مرجع قابل شناسایی درباره موعود آخرالزمان است.

● آیا تألیف آن در زمان مشخصی پایان می‌یابد؟

○ مؤسسه فرهنگی موعود از نظر مالی و اجتماعی مستقل است و به ناگزیر باید نیازهایش را خودش تأمین کند، لذا نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم چه زمانی بتواند به خواسته‌ها و آرزوهایش جامه عمل بپوشاند. اما آماده کردن هشت جلد، از عزم جدی-البته با عنایت امام زمان(عج)- برای ادامه و پایان کار حکایت دارد.

این هشت جلد، حاوی جامع‌ترین مآخذشناسی فرهنگ مهدوی است و برای آماده کردن آن، تمام آثار مؤلفان و مصنفان از قرن سوم هجری تا سال ۱۳۸۹ شمسی، ابتدا شناسایی و بعد بررسی و قریب به ۱۲۰۰ موضوع از تمام منابع شناسایی و استخراج شد. حتی اگر مطلبی در حد یک بند در این آثار درباره مهدویت وجود داشت، در دایره‌المعارف نقل و درج شد. بخش دوم دایره‌المعارف، به مشاهیر حوزه فرهنگ مهدوی اختصاص دارد که شامل تمام محققان، مصنفان و مؤلفان، همراه با اطلاعات مربوط به هر یک، می‌شود. این بخش سه جلد از دایره‌المعارف را دربرمی‌گیرد و مواد دو جلد آن تدوین شده است.

● برای ۱۰ جلد باقی‌مانده از دایره‌المعارف، چه موضوع‌هایی را در نظر گرفته‌اید؟

○ برای بخش سوم دایره‌المعارف، در حال تشکیل دادن پرونده‌های علمی هستیم.



تمام آثار مؤسسه فرهنگی
موعود، در دو حوزه تولی
و تبری به عنوان دو بال،
قابل شناسایی است. مادر
موضوعات دشمن شناسی،
غرب شناسی و یهود شناسی،
آثار متعددی عرضه کرده ایم



باشید...

○ بلی! هر بخش نیروهای خاص خود را دارد. مجلات تحریریه خود را دارند. مترجمانی در مؤسسه کار می کنند و با مترجمانی هم ارتباط داریم. تعدادی از پژوهشگران نیز با ما همکاری و با عده ای نیز مرتبطیم. با محققان و پژوهشگرانی که در حوزه مهدویت فعالیت می کنند، همکاری هایی داریم.

● به ویژه تألیف دانش نامه به اعتبار حجم کار و کیفیت مطالب، تدارکات خاصی را می طلبد، از جمله در حوزه نیروی انسانی کارآمد!

○ تمام فعالیت های دانش نامه ها در مؤسسه موعود متمرکز است و من اداره کارها را به طور مستقیم به عهده دارم.

● چند گروه برای آماده کردن دانش نامه کار می کنند؟

○ ۳۵ نفر در این بخش همکاری دارند؛ برخی به صورت مستمر و برخی نیز پاره وقت.

● در هشت جلد دانش نامه منتشر شده مربوط به موعود آخر الزمان، چه موضوع هایی گنجانده شده است؟

○ ۱۲۰۰ موضوع؛ آن چه درباره موعود در دایره تصور مردم باشد، در این دایره المعارف آمده است؛ از جمله: ظهور، علائم ظهور، سفیانی، حجت، آخر الزمان، سید یمانی، سید خراسانی، فلسفه تاریخ و آینده شناسی.

● مطالب نقل شده از منابع مورد نظر، صرفاً نقل است یا نقل همراه با نقد و بررسی است؟

○ در بخش اول (هشت جلد چاپ شده) تمام مطالب بدون دخل و تصرف، با نشانی کامل نقل شده است. در مجله های بخش سوم، مقاله ها آورده می شود. بنابراین، بخش اول شامل

حضور در مجامع دانشگاهی و غیر دانشگاهی، بخش عمده فعالیت مؤسسه را در بر می گیرد. برگزاری محافل سخنرانی و تشکیل همایش و کارگاه، در این نوع فعالیت می گنجد. سخنرانان مرتبط با مؤسسه، در سراسر کشور حضور دارند. به دلیل کثرت آثار مؤسسه، تاکنون بیش از ۵۰۰ نمایشگاه برگزار کرده ایم.

● نمایشگاه ها را در مراکز استان ها سامان می دهید یا هر جا که احساس نیاز کنید؟ یا از مؤسسه دعوت به عمل می آورند؟

○ در هر جا بخواهند و ما را دعوت کنند، نمایشگاه را دایر می کنیم. در مناطق آموزش و پرورش و در هیئت های مذهبی و مساجد، برنامه های زیادی داشته ایم.

● از دیگر فعالیت های مؤسسه هم بگویید.

○ در ادامه معرفی فعالیت های مؤسسه، باید از دو دستور کار نیز بگویم؛ یکی تألیف «دانش نامه مجامع مخفی» که در سه مجلد منتشر می شود.

● به چه موضوعی مربوط است؟

○ شناسایی کلیه مجامع، نهادها و سازمان های مخفی وابسته به لژهای فراماسونری و رازآمیز را شامل می شود.

دستور کار دوم، تألیف دانش نامه ای مربوط به سرزمین های درگیر در واقعه شریف ظهور است. کار جمع آوری اطلاعات هر دو دانش نامه به اتمام رسیده است و در مرحله تدوین اطلاعات قرار داریم. دانش نامه مربوط به سرزمین های درگیر در واقعه شریف ظهور، در دو جلد تدوین می شود و امیدواریم تا پایان تابستان امسال به بازار کتاب عرضه شود.

● برای چنین کارهایی، باید همکاران و گروه های کاری داشته



تحلیل منابع نمی شود.

● در بخش سوم، مطالب بخش اول نقد و بررسی می شود؟

○ اگر لازم باشد این کار را می کنیم. در بخش اول هدف مأخذشناسی همراه با حفظ امانت صددرصد بوده است، لذا این کار را نکرده ایم.

● به این ترتیب، می توانید بفهمید طی قرون، در حوزه مهدویت، آخر الزمان و ظهور، چه تحولاتی به وجود آمده است.

○ با رجوع به هشت جلد یاد شده، هر کس می تواند درباره درباره هر موضوع معین چه گفته اند، کدام یک از علما نظر داده اند و از چه روایاتی استفاده کرده اند.

● منظورم این است که فهرست وار بفهمید نوع تحول در هر حوزه چه بوده است؟

○ بسته به وضعیت تاریخی هر دوره، رویکردها تغییر می کرد. گاهی رویکردها کلامی و گاهی فقهی است. گاهی رویکرد تاریخی است. در برهه ای از دوره ها صرفاً پیش گویی، پیش بینی و آینده نگری است. در دوره هایی هم به مصداق شناسی روی آورده اند. به عبارت کلی می توان گفت، از منظرهای متفاوت با موضوع ها مواجه می شدند.

● در کدام قرن و دوره ای به موضوع های مربوط به این حوزه، در کنار هم و نگاه جامع تری شده است؟

○ در زمان هایی که علمای بزرگ یا متکلمان بزرگ به میدان آمده اند، آثار غنی تری خلق شد.

● از میان علما چه کسانی را می توانید نام ببرید؟

○ شیخ مفید، سیدین طاووس، شیخ طوسی و نعمانی، صاحب

اثر مهم «الغیبه». در دوره این علما، آثار مهمی نوشته شد. اما در دوره ما تنوع و تکرار آثار زیاد است و ژرفا و عمق آنها کم. دانش مردم هم سطحی تر شده است. دریافت مردم دوران ما از مباحث معرفتی و معارف دین ژرفا ندارد. زیرا بیشتر با دانش های جدید و مدرن غربی ارتباط برقرار کرده اند. با همان دید غربی هم به مباحث و معارف دینی نگاه می کنند، لذا اکنون ژرف اندیشی علما و مشاهیر گذشته را نمی بینیم، مگر در موارد استثنایی.

● دلیل یا دلایل خاص دارد؟

○ به غفلت بازمی گردد!

● غفلت مورد نظر شما باید علت بیرونی یا درونی داشته باشد. ○ هم علت بیرونی دارد و هم علت درونی.

● لطفاً روشن تر توضیح دهید.

○ اگرچه مهدویت در فرهنگ ولایی و در فرهنگ اهل بیت (ع) یک رکن رکن به حساب می آید و قابل شناسایی است و تمام گذشته و امروز و آینده مسلمانان به ویژه شیعیان، به این موضوع مهم وابسته است و تنها به مدد مهدویت است که می شود نگاه به آینده داشت و درباره آینده گفت و گو کرد، اما با کمال تأسف، به حاشیه رانده شده است. موضوع مهدویت، در ۳۰ سال گذشته، به علت واهمه و ترس نابجا، به انزوا رفته است؛ درست از زمانی که مهدویت و گفت و گو از امام زمان (ع) به علت انتساب به «انجمن حجتیه» سبب بدبینی شد و افراد با قدرت و جرئت نتوانستند وارد میدان کار جدی شوند. خوش بختانه طی سالیان اخیر (پنج سال اخیر)، یخ ها کمی ذوب شد و رویکردی

قوی‌تر در حوزه مهدویت در حال ظهور است. ما در ایران- در شیعه خانه امام زمان (عج)- در مقایسه با غرب، به‌ویژه آمریکا، در حوزه گفت‌وگو از آخرالزمان و منجی‌گرایی و ظهور، ۵۰ سال تأخیر داریم. در مقام مقایسه با آثار و فعالیت‌هایی که در این حوزه در غرب خلق و انجام می‌شود، شیعه خانه امام زمان (عج) و به طور کلی ساکنان منطقه ما، ۵۰ سال تأخیر دارند. باید به نکته‌ای لطیف و قابل توجه عنایت داشت که رویکرد

مردم جوامع اسلامی در منطقه ما، رویکردی جزئی،

شخصی و اخلاقی است، در حالی که رویکرد مهدویت اساساً کلان، جامع، اجتماعی و سیاسی است. دعا خواندن فردی یا جمعی نیز در حد استخوان سبک کردن تنزل یافته است. بدین ترتیب، اجازه نداده‌اند که تمام انرژی فرهنگ مهدوی استخراج شود و بتواند کارکرد قوی فرهنگی و تمدنی پیدا کند. به عبارت دیگر، رویکرد فرهنگی و تمدنی که جان فرهنگ مهدوی است، سال‌هاست بدون رجوع بدان مانده است.

بدین دلیل، این رویکرد وسعت نیافته

است، حال آن‌که در ادعیه و زیارات وجود دارد و بدان توجه شده و هم در روایات فراوانی که از حضرات معصومین (ع) به ما رسیده، به این رویکرد عنایت خاص شده است.

● شما انتساب به انجمن حجتیه را از دلایل منزوی شدن مهدویت و آخرالزمان و ظهور دانسته‌اید که درست است. یعنی انتساب به انجمنی که مروج جدایی دین از سیاست بوده و در حوزه فعالیت مهدویت نیز رویکردش ترویج جدایی مهدویت از سیاست بوده است، در حالی که در غرب، موضوع آخرالزمان را نه تنها به سیاست مرتبط کرده‌اند، بلکه ارتباط تنگاتنگی بین آخرالزمان و ظهور با اقتصاد و هنر به‌وجود آورده‌اند. همین رویکردها سبب شد پیوند محکمی بین مسیحیان انجیلی (مسیحیان صهیونیست) با یهودیت و صهیونیسم معروف برقرار شود. البته هر یک درصدد استفاده خاص خویش‌اند. حال این پرسش را دارم که مؤسسه فرهنگی موعود، در عرصه هنر فعالیت‌های دارد یا قصد دارد در این زمینه کاری بکند؟ آیا اصلاً امکان مادی و انسانی چنین فعالیت‌هایی را در اختیار دارید؟

○ به این علت که مؤسسه فرهنگی موعود باید به تنهایی همه هزینه‌ها را تأمین کند، قادر نیست بسیاری از توانایی‌هایش را عملیاتی کند، زیرا امکانات فراوان و پول بسیار می‌طلبد، ولی روی هر موضوعی که دست گذاشتیم، از کتاب تا دایره‌المعارف و لوح فشرده، کوشیده‌ایم آن را به بهترین صورت انجام دهیم. برای برگزاری جشنواره عکس نیز یک‌بار اقدام کرده‌ایم؛ اگرچه عکاسان ما در ایران هنوز به این موضوع اهتمام جدی ندارند.

● درحقیقت این موضوع و ضرورت کار در این حوزه را نمی‌شناسند. عکاس باید در حوزه مصادیق کار کند و بدون معرفت نمی‌توان مصادیق را یافت.

○ درست است، نمی‌شناسند. شناخت این موضوع نکته مهمی است. اراده ورود به عرصه ساخت فیلم سینمایی و تلویزیونی در ما هست، اما امکانات بالفعل نداریم. از نظر اقتصادی دست ما خالی است.

● نمی‌خواهید با افراد حقیقی و حقوقی متمول،

همکاری کنید؟

○ تا به حال مشاهده نکرده‌ایم که به‌صورت جدی اهمیتی در این زمینه وجود داشته باشد. مؤسسه‌ها و نهادهایی که امکاناتی دارند، آزارشان بیشتر از همراهی آن‌هاست و این وضعیت، آدم را از ورود به چنین عرصه‌هایی منصرف می‌کند. شاید یکی از دلایل مؤسسه فرهنگی موعود برای تولید و عرضه آثار متنوع، مستغنی شدن از دیگران است.

وقتی قبول کردیم کارها را خودمان

پیش ببریم و پای کار هم بایستیم، عنایت را هم مشاهده کردیم. اگر می‌خواستیم برای تولید این آثار در انتظار دریافت کمک از دیگران باشیم، به سرانجام نمی‌رسید. نمونه‌اش را شرح دهم. برای تألیف دایره‌المعارف، پنج تا شش سال منتظر ماندیم، جست‌وجو و خواهش کردیم، تقاضای همکاری و مساعدت دادیم، اما هیچ نهاد و مؤسسه‌ای همراهی نکرد. اما از وقتی خودمان آستین بالا زدیم، تا حال هشت مجلد آن را چاپ و منتشر کرده‌ایم.

● درباره هنرهای نمایشی عرض کنم، حداقل کاری که شما می‌توانید انجام دهید، نوشتن فیلم‌نامه (سناریو) یا متن نمایشی در این حوزه است. بدین ترتیب می‌توانید توجه دیگران را به موضوع مهدویت و آخرالزمان و ظهور جلب کنید. آیا تاکنون چنین قدمی برداشته‌اید؟

○ در حال رایزنی برای تدارک مقدمات برگزاری جشنواره فیلم‌نامه‌نویسی هستیم و آثاری را شناسایی کرده‌ایم. بر آن بودیم که از نیمه ماه شعبان ۱۳۹۰ این کار را شروع کنیم ولی فرصت کافی نداشتیم. البته موفق شدیم زیرساخت‌ها را برای ورود به این عرصه فراهم آوریم؛ زیرا کار سمعی و بصری و سینمایی و تلویزیونی مستلزم داشتن فیلم‌نامه‌های قوی است. گرچه مواد خام موضوع کار را داریم، باید امکانات نوشتن فیلم‌نامه‌های قوی را تدارک ببینیم تا بعد برای ساخت آثار نمایشی قدم‌های اجرایی را برداریم.

● افراد علاقه‌مند و معتقد به مهدویت در جامعه که استعداد

رویکرد مردم جوامع
اسلامی در منطقه ما،
رویکردی جزئی، شخصی
و اخلاقی است، در حالی
که رویکرد مهدویت اساساً
کلان، جامع، اجتماعی و
سیاسی است

به پرسش‌های دیگر بپردازیم. لطفاً به تشریح آثاری بپردازید که با محوریت قرآن کریم، به موضوع مهدویت پرداخته‌اید.

○ به‌طور کلی به فعالیت‌های قرآنی اشاره می‌کنم، ضمن این‌که یادآوری کنم که قرآن کریم و اهل بیت پیامبر(ع) از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، در مؤسسه فرهنگی موعود، مجموعه‌ای ۱۶ جلدی آماده کرده‌ایم که تحت نام

«احادیث مهدوی» عرضه می‌شود. این بسته

شامل شاخص‌ترین موضوع‌های مربوط به مهدویت می‌شود؛ مثل: امامت، صفات و خصال امام، شیعه در عصر غیبت، ظهور و قیام و یاری‌دهندگان امام. و روایات مربوط به هر موضوع نیز همراه با ترجمه فارسی آمده است. یکی از موضوع‌های این مجموعه، «موعود قرآن» است. به صورت فشرده، آیات قرآنی را آورده‌ایم که از طریق روایات حضرات معصومین(ع) دلالت پیدا کرده و تأویل شده است به امام زمان(ع) و حوادث مرتبط به ظهور آن حضرت. هم آیات

و هم روایات، به فارسی ترجمه شده‌اند.

● در مجموع چند آیه می‌شود؟

○ بیش از ۲۰۰ آیه. لوح فشرده‌ای را نیز با همین عنوان «موعود قرآن» تهیه کرده‌ایم که حاصل نشست در این زمینه است. کتابی را برای جوانان چاپ کردیم با عنوان «معجزات علمی قرآن» در قطع وزیری و چهار رنگ با کاغذ بسیار مرغوب. ترجمه کتاب «هارون یحیی» است.

مجموعه «راز آفرینش» شامل ۲۷ لوح فشرده می‌شود که هریک موضوعی از صحنه هستی و خلقت را که قابل مشاهده و برای نوجوانان ملموس است، روایت می‌کند. همه هم فیلم‌های مستند است. به عبارت دیگر، تصویر جهان هستی و طبیعت از منظر آیات قرآن نشان داده شده است. این مجموعه به صورت تکی هم قابل استفاده است، زیرا تدوین آن موضوعی است و در یک کیف مناسب عرضه می‌شود.

یکی از محققان مؤسسه در حال سامان دادن و هدایت یک کار پژوهشی برای استخراج و مطالعه آیات قرآن مجید است که با مهدویت ارتباط می‌یابند. به عبارت دیگر، بازخوانی تمام آیات قرآن مرتبط با این موضوع است.

این کار از یک سال پیش شروع شد و هنوز ادامه دارد. از نظر ما شاخص‌ترین کار مؤسسه به حساب می‌آید و درنهایت اثری جامع در زمینه قرآن و ارتباط آن با مهدویت تولید خواهد شد.

هنری هم داشته باشند، نباید نایاب باشند، اما مهم استعدادیابی است. این کار هم به سرمایه‌گذاری برای ایجاد آموزشگاه و کارگاه‌های آموزشی از دو بُعد مهدویت‌شناسی، تاریخ آن و به طور کلی همه موضوعات مربوط به مهدویت و ظهور و آخرالزمان نیاز دارد؛ البته به همراه پرورش و تربیت استعداد هنری و آشنایی ریزبافت آنان با فیلم‌نامه‌نویسی و تهیه متن‌های دراماتیک. آیا امکان چنین کارهایی

را دارید؟

○ بدون این‌که نام «کارگاه» بر آن بگذاریم، در تهران گفت‌وگوی متمرکزی را آغاز کرده‌ایم با عنوان سلسله نشست‌های فرهنگی مهدوی. در این نشست‌ها، مهم‌ترین و شاخص‌ترین موضوع‌های فرهنگی مهدوی را شناسایی و در پیرامون آن جلسه‌های گفت‌وگو تشکیل داده‌ایم. تاکنون ۵۳ نشست برگزار شده است.

● این کاری که فرمودید، اهمیت خودش را دارد، اما...

○ در قالب کارگاه آموزشی ویژه فیلم‌نامه‌نویسی، خیر!

● افراد خاص و با علاقه قلبی و استعداد مشخص، داوطلب حضور در این نوع کارگاه خواهند شد. اکنون انواع کارگاه‌ها و آموزشگاه‌های داستان‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی دایر است، اما شاید با این موضوع دینی ویژه و با هدف مشخص مرتبط نباشد. چنین اقدامی، به تحقق هدف مؤسسه فرهنگی موعود در درازمدت کمک جدی می‌کند.

○ درست می‌گویید، اما ما هم موانعی بر سر راه داریم. تمام کارهای ما در همین یک ساختمان، متمرکز است، لذا امکان پرواز و حرکت وسیع و قوی را نداریم.

● سال‌هایی است که حوزه علمی‌قم از افراد متخصص برای تشکیل کلاس‌های داستان‌نویسی دعوت می‌کند تا طلاب و روحانیون علاقه‌مند وارد عرصه‌های ادبی و هنری شوند، شما نمی‌توانید از این فرصت استفاده کنید؟

○ تاکنون اقدامی نداشته‌ایم، شاید گرفتار تنوع و چندوجهی بودن آثارمان بوده‌ایم و نتوانستیم درباره آن فکر کنیم.

● پیشنهاد می‌شود قدم‌های اولیه را از طریق مجلات موعود بردارید و آموزش مکتوب عناصر فیلم‌نامه‌نویسی را براساس مواد و محتوای فرهنگ مهدوی آغاز کنید؛ البته این مستلزم تدارک دقیق و وسیع قبلی است، آن هم از طریق فرد یا گروهی معتقد به هر دو بُعد کار با فرهنگ مهدویت و مکاتب هنری مورد نیاز.



سؤال آیا پخش آیات قرآن قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز به طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به این که این برنامه‌ها گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می‌کشد.

جواب پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است.

سؤال نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح، مغرب و عشا بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلاً آهسته بخوانند، نماز صحیح است، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است.

فتاوی قرآنی مقام معظم رهبری



مخیر است. کسی که قرائت خود را صحیح نمی‌داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام کند.

سؤال کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سورة فاتحه و اخلاص را داشت و «بسم الله الرحمن الرحيم» را گفت، ولی سهواً سورة را تعیین نکرد، آیا باید از اول، سورة معینی را قصد نماید و بعد «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کند؟
جواب اعاده «بسم الله الرحمن الرحيم» واجب نیست، بلکه می‌تواند برای خواندن هر سورة‌ای به آن اکتفا کند.

سؤال آیا ادای کامل الفاظ عربی در نماز واجب است؟ آیا اگر کلمات به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشوند، نماز صحیح نیست؟

جواب واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سورة و غیر آنها به‌طور صحیح قرائت شوند و اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی‌داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است.

سؤال بنا بر نظر بعضی از مفسرین، تعدادی از سورة‌های قرآن کریم، مثل فیل، قریش، انشراح، وضی، یک سورة کامل محسوب نمی‌شوند. آنان می‌گویند: کسی که یکی از دو سورة مثل سورة فیل را در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن، سورة قریش را هم بخواند. هم‌چنین، دو سورة انشراح وضی باید با هم قرائت شوند. بنابراین اگر کسی بر اثر جهل به مسئله، سورة فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه او چیست؟

جواب اگر در یادگیری مسئله، کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحت است.

سؤال اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سورة بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است. و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است؟

جواب در فرض سؤال، نمازش صحیح است.

سؤال آیا بانوان می‌توانند حمد و سورة نمازهای صبح، مغرب و عشا را بلند بخوانند؟

جواب می‌توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدایشان را می‌شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

سؤال طبق نظر امام خمینی (قدس سره)، ملاک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می‌دانیم که به استثنای ۱۰ حرف، بقیه حروف با صدا هستند. بنابراین

سؤال با توجه به نظر حضرت امام (قدس سره) در تفسیر سورة مبارکه «حمد»، مبنی بر راجح بودن لفظ «ملک» بر «مالک»، آیا هنگام قرائت این سورة مبارکه، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب، صحیح است؟
جواب احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

سؤال آیا صحیح است که نمازگزار هنگام خواندن غیرالمغضوب علیهم آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «و لا لخالین» را قرائت نماید؟ آیا در تشهید وقف بر «محمد» (صلی الله علیه و آله) در جمله «اللهم صل علی محمد» و سپس قرائت عبارت «آل محمد» صحیح است؟
جواب وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد.

سؤال استفتای زیر از حضرت امام (قدس سره) شده است: با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شما به کدام قول عمل می‌کنید؟

امام (قدس سره) در پاسخ نوشته‌اند: شناخت مخارج حروف براساس نظرات علمای تجوید، واجب نیست، بلکه باید تلفظ هر حرفی به صورتی باشد که نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است.

سؤال ما این است که:

● اولاً، عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است» به چه معنا است؟

● ثانیاً، آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است؟ در این صورت چگونه می‌توان قائل به جدایی آن دو از ریشه خود شد؟

● ثالثاً، اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی‌کند و یا به‌طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی‌نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد در آموختن قرائت صحیح کوشش کند؟

جواب ملاک در صحت قرائت و موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آن‌ها گرفته شده است. بنابر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف، خود عرف اهل لغت است. ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خودشان در کیفیت تلفظ باشد، مکلف در انتخاب هر یک از آن اقوال



کریم به جای سوره کامل، مجزی نیست، ولی قرائت بعضی از آیات بعد از قرائت یک سوره کامل، اشکال ندارد.

سؤال اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجهای که انسان به آن تکلم می کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهد، مثلاً کلمه «یولد»، به جای فتح لام، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟
جواب اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است، والا نماز صحیح است. البته اگر نمازهای گذشته را با اعتقاد به صحت، به صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آن ها واجب نیست.

سؤال شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده اند و سواد هم ندارد. گرچه سعی کرده است که نماز را به صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر به ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست و بعضی از کلمات را اصلاً نمی تواند تلفظ کند. آیا نماز او صحیح است؟
جواب اگر آن چه را که قادر بر تلفظ آن است، انجام دهد، نمازش محکوم به صحت است.

سؤال من کلمات نماز را همان گونه که از پدر و مادرم آموخته ام و در دبیرستان آموزش داده اند، تلفظ می کردم. بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می کرده ام. آیا طبق فتوای امام (قدس سره) اعاده نماز بر من واجب است یا آن که همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده ام، صحیح هستند؟
جواب در فرض سؤال، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحت است و اعاده و قضا ندارد.

اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم، ۱۱ حرف صدادار درست تلفظ نخواهند شد. خواهشمند است این مسئله را توضیح فرمایید.

جواب ملاک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست، بلکه ملاک آشکار نکردن آن است و در مقابل، ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صداست.

سؤال افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می توانند واجبات دینی خود را اعم از نماز و غیره انجام دهند؟ و اصولاً آیا نیازی به فراگیری زبان عربی برای این کار وجود دارد؟
جواب یادگیری تکبیر، الاحرام، حمد، سوره، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است، واجب است.

سؤال آیا دلیلی بر این که نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آن ها واجب است، باید بلند خوانده شود و نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن ها واجب است، باید آهسته خوانده شود، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد، آیا اگر نافله های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و هم چنین برعکس، مجزی است؟
جواب قرائت در نافله های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است.

سؤال آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز، واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است؟ و در صورت اول، آیا بعد از قرائت سوره، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است؟
جواب در نمازهای واجب یومیه، قرائت آیاتی از قرآن

مَا لَكُمْ يَوْمَ الدِّينِ أَتَايْتُمْ
بِأَيِّكُمْ سَعْيًا يَدَافِعُ عَنْكُمْ
الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ



لیلا خدام
کارشناس ارشد علوم قرآن
مدرس مراکز آموزشی



هرگاه انسان بتواند رابطه میان چند مفهوم را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی، به مفهوم جدیدی می‌رسد که به یادگیری می‌انجامد

اشاره

ارتباط میان مفاهیم،

در یادگیری مطالب نقش اساسی

دارد. به این معنا که هرگاه انسان بتواند

رابطه میان چند مفهوم را کشف کند، ذهن او

از این ارتباط منطقی، به مفهوم جدیدی می‌رسد

که به یادگیری می‌انجامد. و شاید وضع خود کلمات

«یادگیری»، «فراگیری» و «تعلیم» نیز بر همین اساس بوده

است، زیرا این کلمات بیان می‌کنند که همواره علمی به‌طور

ثابت وجود دارد و تنها کاری که فراگیرنده انجام می‌دهد، کشف

آن است [برومند، ۱۳۸۰: ۱۶۷].

در روش مقایسه‌ای، مربی از دو مفهوم مخالف یا مشابه

هم کمک می‌گیرد تا فراگیرندگان با بهره‌گیری از کلمه مخالف،

راحت‌تر و بهتر به معنا هدایت شوند. مثل این که برای مفهوم

نور از تاریکی استفاده کند و یا برای مفهوم سپیدی از مفهوم

سیاهی مددگیرد [پیشین].

لذا در روش مذکور، مطالب به‌طور کامل و یکجا در اختیار

مخاطب قرار نمی‌گیرد، بلکه این مخاطب است که در فرایند

یادگیری، باید با بهره‌گیری از نیروی عقل، به نتیجه مطلوب

دست یابد.

کلیدواژه‌ها: توحید، مقایسه، قرآن، آموزش، تعلیم

نمونه قرآنی در توحید

یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار:

ای دو یار هم زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهترند یا آن

خدای یگانه چیره بر همه؟ (۳۹)

تفسیر آیه

«یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد

القهار». یوسف به آن دو می‌گوید: ای دو هم‌زندانی من، آیا بنده

رب‌های پراکنده باشید که نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری، بهتر

است یا بنده خدای واحدی که برای قدرت و سلطنتش دومی

وجود ندارد و بر هر چیز غالب و قاهر است^۱ [طبری، ۱۴۱۲ ق:

۱۳۰]!

علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: تقابلی که میان جمله

«ءأرباب متفرقون» با جمله «أم الله الواحد القهار» برقرار کرده، خود

افاده می‌کند که کلمه الله از نظر معنا خلاف آن چه را که از ارباب

متفرق فهمیده می‌شود، افاده می‌کند، چون تقابل ناگزیر میان دو

کلمه «الله» علم است (البته علم بودن آن به خاطر غلبه در استعمال پیدا شده است) که از آن، ذات مقدس الهی که حقیقت است و بطلان در او راه ندارد، اراده می‌شود

چیزی می‌اندازند

که خلاف و ضد یکدیگرند.

بنابراین کلمه «الله» علم است (البته

علم بودن آن به خاطر غلبه در استعمال پیدا شده است) که از آن، ذات مقدس الهی که حقیقت است و بطلان در او راه ندارد، اراده می‌شود. «ام الله الواحد القهار»: یعنی او واحد است، اما نه واحدی عددی که اگر یکی دیگر اضافه‌اش شود، دو تا گردد، بلکه واحدی است که نمی‌توان در قبالش ذات دیگری تصور کرد، مگر این که وجودش از خداست نه از خودش. و نیز نمی‌توان در قبالش صفتی فرض کرد، و هر چه فرض شود، عین ذات اوست، و اگر عین ذات او نباشد، باطل خواهد شد، و همه این‌ها به خاطر این است که خدای تعالی وجودی است بسیط که به هیچ حدی محدود و به هیچ نهایی منتهی نمی‌شود [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶-۱۷۵].

صاحب‌المنار می‌گوید: «أرباب متفرون: یعنی شأن آن‌ها در تفرق و تقسیم است. «خیر» یعنی آن‌چه که شما برای خود و دیگران طلب می‌کنید و یا آن‌ها طلب می‌کنند، از برطرف کردن ضرر و جلب منفعت و تمام آن چیزهایی که در آن‌ها به معونت و توفیق از عالم غیب محتاج هستید. «أم الله» یعنی واجب‌الوجود، یعنی خالق هر موجود. «الواحد» یعنی واحد در ذات و صفات و أفعال، کسی که در تصرف و تدبیر نزاع و تعارضی ندارد. «القهار» یعنی با قدرت تام و اراده عام و عزت غالب برای همه قدرت‌ها و نوامیسی که نظام عالم آسمانی و زمینی به وسیله آن برپا می‌شود، مانند نور، هوا، آب ظاهر، آشکار، ملائکه و شیاطین باطن (پنهان) [رضا، ۱۴۲۳: ۲۴۸].

فخر رازی در تفسیرش با توجه به آیه فوق، پنج دلیل برای باطل بودن عبادت بت‌ها برشمرده است:

دلیل اول: این آیه بیانگر این است که کثرت آلهه موجب فساد و خلل در عالم می‌شود، در حالی که اله واحد حصول نظام و حسن ترتیب را اقتضا می‌کند که این بیان در آیات دیگر به تفصیل آمده است. مانند آیه ۳۲ سوره انبیا که می‌فرماید: «لو کان فیهما ءالهة إلا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما یصفون» و در این جا به صورت استفهام انکاری می‌فرماید: «أرباب متفرون خیر أم الله الواحد القهار».

دلیل دوم: بت‌ها معمول اند، نه عامل و مقهورند، نه قاهر. لذا هرگاه انسان اراده کند که آن‌ها را بشکند و یا آن‌ها را از بین ببرد، بر آن‌ها قادر خواهد بود. بنابراین، آن‌ها مقهورند و تأثیری ندارند و منفعت

و یا

ضرری نیز از جانب آن‌ها نمی‌رسد،

در حالی که پروردگار عالم فعال و قهار و قادر

است که می‌تواند خیر برساند و شرور و آفات را دفع کند. بنابراین، این آیات می‌خواهد بگوید: عبادت الهه مقهور و ذلیل بهتر است و یا عبادت الله واحد قهار. «أرباب» در این آیه اشاره به کثرت دارد که در مقابلش خدای واحد قرار گرفته است و «متفرون» اشاره به اختلاف آن‌ها در بزرگی و کوچکی، و در رنگ و شکل دارد که بیانگر این است که صانعی آن‌ها را به این صورت درآورده است و لذا این بت‌ها مقهور و عاجزاند که در مقابلش خداوند قهار قرار گرفته است.

دلیل سوم: واحد بودن خداوند، عبادتش را واجب می‌کند، زیرا اگر خدا دو تا بود، نمی‌دانستیم چه کسی ما را خلق کرده و روزی می‌دهد و شرور و آفات را از ما دفع می‌کند. لذا شک می‌کردیم که این را بپرستیم و یا آن را. همین بیان، باطل بودن عبادت بت‌ها را روشن می‌کند، زیرا اگر از جانب این بت‌ها نفعی به ما برسد و یا ضرری دفع شود، به جهت کثرت آن‌ها نمی‌دانیم که نفعی که به ما رسیده و یا ضرری که از ما دفع شده، از طرف این بت بوده است و یا از طرف آن بت و یا با مشارکت و مساعدت آن‌ها. لذا شک می‌کنیم که کدام یک مستحق عبادت هستند. اما اگر معبود واحد باشد، این شک برطرف می‌شود و یقین می‌کنیم که کسی مستحق عبادت نیست مگر او و معبودی برای مخلوقات و کائنات نیست مگر او.

دلیل چهارم: بر فرض این که بنابر قول اصحاب طلسم بپذیریم که این بت‌ها نفع و ضرر می‌رسانند، اما اختلافی نیست در این که این نفع رساندن در وقت‌های مخصوص و بر حسب آثار مخصوص است، در حالی که خداوند تعالی بر جمیع مقدرات قادر و قهار مطلق است و مشیت و قدرتش بر جمیع ممکنات به طور مطلق نافذ است. بنابراین اشتغال به عبادتش اولی و برتر است.

دلیل پنجم: شرط قهار بودن این است که احدی غیر از او بر وی مسلط نشود و او بر هر چیز غیر از خودش مسلط باشد و این اقتضا می‌کند که اله، واجب‌الوجود بالذات باشد، زیرا اگر ممکن‌الوجود باشد، مقهور است نه قاهر، و واجب است واحد باشد، زیرا اگر در وجود، دو واجب باشد، دیگر بر هر چیزی غیر از خودش مسلط نخواهد بود؛ بنابراین، اله قهار نیست، مگر این که واجب بالذات بوده و واحد باشد [رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸-۹: ۴۵۸].

جناب فخر در ادامه دو سؤال مطرح می‌کند که بیان آن

چیزی که واحد نیست (متفرق)، الزاماً در برخی از موارد مغلوب خواهد بود و در نتیجه در همین موارد عاجز هم هست

خالی از لطف نیست:

سؤال اول: برای چه آن‌ها را «أرباب»

نامید، در حالی که چنین نیست؟

جواب: به خاطر اعتقاد آنان به این مسئله که آن‌ها

بت‌ها را رب خود می‌دانستند^۲ [همان، ص ۴۵۹] و همچنین بنابر فرض و تقدیر. یعنی اگر فرض کنیم که این‌ها أرباب باشند، آیا این‌ها بهترند و یا خداوند واحد قهار.

سؤال دوم: آیا جایز است بین بت‌ها و خدای متعال، تفاضل

قابل شویم؟

جواب: این کلام بنابر فرض بیان شده است. یعنی اگر بپذیریم که از آن‌ها آن‌چه موجب خیر می‌شود حاصل گردد، آیا این‌ها بهترند و یا خداوند واحد قهار.^۹

حاصل آن‌که در این آیه، حضرت یوسف (علیه‌السلام) برای هر دو هم‌زندانی‌های خود مقایسه‌ای را بیان می‌نماید، مبنی بر آن‌که آیا خدایان متفرق و پراکنده بهترند یا آن خدای واحد و قهار؛ و با طرح این مقایسه می‌خواهد آنان را به تفکر وادارد تا بدین وسیله متوجه اشتباه خود در اتخاذ رب و معبود شوند و به خدای یکتا ایمان آورند.

روش تعلیم توحید در آیه

در این آیه، خداوند داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام) و هم‌زندانی‌هایش را بیان می‌کند که حضرت یوسف (علیه‌السلام) برای هم‌زندانی‌های خود، مقایسه‌ای بین رب‌های متفرق و پراکنده با خداوند واحد و قهار مطرح می‌سازد و برای بیان این مقایسه، از استفهام استفاده می‌کند و با طرح این سؤال و بیان مقایسه بین رب‌های متعدد و خداوند واحد و قهار، می‌خواهد شنوندگان را به فکر وادارد تا مقایسه کنند و ببینند که آیا داشتن و عبادت کردن رب‌های پراکنده بهتر است و یا داشتن و عبادت کردن پروردگاری که واحد است و علاوه بر واحد بودن، قهار نیز است. یعنی بر هر چیز غالب و مسلط است، در حالی که رب‌هایی که آنان می‌پرستند، اولاً واحد نیستند، بلکه متعدد و پراکنده‌اند و ثانیاً عاجزند؛ زیرا مسلم است چیزی که واحد نیست (متفرق)، الزاماً در برخی از موارد مغلوب خواهد بود و در نتیجه در همین موارد عاجز هم هست. بنابراین در این آیه، خداوند دو صفت وحدانیت و قهاریت خود را در مقابل دو صفت پراکندگی و عجز خدایان قرار می‌دهد تا انسان‌ها ببینند و ببینند کدام یک

از این دو برتر است. و

شکی نیست که هر فردی با کمی

تأمل درمی‌یابد که خداوند واحد قهار برتر است.

بنابراین می‌توان گفت، این مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده، نوعی استفهام تقریری است که شنونده به جواب آن اقرار خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

حاصل آن‌که روش مقایسه‌ای یکی از روش‌هایی است که

در امر تعلیم توحید در قرآن استفاده شده است. به کمک این روش، مقایسه‌ای بین دو یا چند چیز مطرح می‌شود. مخاطب موظف است در مقایسه مطرح شده تأمل و تفکر کند و به نتیجه مطلوب رهنمون شود.

پی‌نوشت

۲ و ۱. دیگر مفسران نیز چنین تفسیری از آیه، با مختصری تغییر، بیان داشته‌اند: ر.ک طوسی، محمد بن حسن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قسیر عاملی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۲؛ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۴۰۸ ق، برگرفته از نرم‌افزار جامع التفاسیر، ج ۱۱، ص ۷۹، قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سال ۱۳۶۴ ش، ج ۱۰، ص ۱۹۲، حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۷۲ و نیز رجوع شود به: گنابادی، سلطان محمد. تفسیر بیان السعادی فی مقامات العباد، چاپ دوم، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ج ۲، سال ۱۴۰۸ ق.

منابع

۱. برومند، سید مهدی. شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت. چاپ اول. کتاب مبین. رشت. ۱۳۸۰.
۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. ج ۱۲. دارالمعرفه. بیروت. ۱۴۱۲ ق.
۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، ج ۱۱. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. قم. ۱۴۱۷ ق.
۴. رضا، محمد رشید. تفسیر القرآن العظیم (معروف به تفسیر المنار)، تعلیق و تصحیح سمیر مصطفی رباب، بیروت - لبنان. دار احیاء التراث العربی. چاپ اول. ج ۱۲. لبنان. ۱۴۲۳.
۵. فخرالدین رازی، ابوالفضل محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. چاپ سوم. دار احیاء التراث العربی. ج ۱۸. بیروت. سال ۱۴۲۰ ق.



برنامه‌ی تفسیر و علوم قرآنی دوره‌ی متوسطه رشته «علوم و معارف اسلامی»

اشاره

موضوعات ضروری آموزش قرآن مانند: روخوانی، روان خوانی، صحت قرائت، توانایی درک معنای عبارات و آیات ساده قرآن، آشنایی با معارف انسان ساز آن و تدبر در آیات الهی را در حد امکان شامل شود.

دانش آموزان پیش از ورود به این رشته تحصیلی در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، هم چون سایر دانش آموزان، به اهداف مقدماتی آموزش قرآن، یعنی توانایی خواندن قرآن کریم و درک معنای عبارات و آیات ساده قرآن دست پیدا می کنند و از آن جا که در دوره متوسطه، در رشته علوم و معارف اسلامی تحصیل می کنند، باید با اهداف میانی آموزش قرآن، یعنی آشنایی بیش تر با قرآن کریم و معارف انسان ساز آن، چگونگی تدبر در آیات الهی و شیوه های تفسیر این کتاب آسمانی نیز

قرآن، پیام روشن الهی است که همه انسان ها را به راستی و رستگاری دعوت می کند. از صدر اسلام تاکنون، آموزش این پیام جاودانه الهی، از مهم ترین اهداف تعلیم و تربیت در میان مسلمانان بوده است.

مهم ترین رویکرد برنامه آموزش قرآن به ویژه برای دانش آموزان رشته علوم و معارف اسلامی که اهداف و سایر بخش های این آموزش را تحت تأثیر خود قرار می دهد، جامعیت آموزش قرآن است؛ یعنی آموزش قرآن باید به نحوی باشد که از یک سو همه حیطه های یادگیری را شامل شود و به ویژه بر حیطه عاطفی که متکفل ایجاد و تقویت انس و علاقه دانش آموزان به قرآن و یادگیری آن است، تأکید ورزد و از سوی دیگر، تمامی

مباحث تفسیری از یکدیگر گسسته نیستند، بلکه هر جزء در ساختن یک سازمان و چارچوب روشنی که قرآن کریم متکفل بیان آن است، نقش روشنی دارد

درصد بیان یک طرح
کلی از آغاز و انجام
هستی و حکیمانه بودن
آن و نیز مشخص کردن

جایگاه انسان در نظام هستی و بیان مراحل وجودی او و نشان
دادن غایت و هدف اصلی انسان در زندگی دنیا و عوامل اصلی فلاح
و رستگاری و یا خسران اوست.

به عبارت دیگر، مباحث تفسیری از یکدیگر گسسته نیستند،
بلکه هر جزء در ساختن یک سازمان و چارچوب روشنی که قرآن
کریم متکفل بیان آن است، نقش روشنی دارد.

اصول حاکم بر برنامه

مراحل برنامه‌ریزی، در پرتو اصول زیر انجام می‌پذیرد:

۱. توجه به رعایت توازن بین درک و فهم دانش‌آموزان و موضوعات
مطرح‌شده

از آن‌جا که علوم و معارف قرآنی و مباحث تفسیری، در
سطوح متفاوت قابل طرح و ارائه است، برای دستیابی به اهداف
آموزشی و تربیتی در برنامه‌ریزی این دروس، توجه به میزان درک
و فهم دانش‌آموزان و علاقه‌مندی آنان به مباحث مطرح‌شده، کاملاً
ضروری است.

۲. کاربردی بودن مباحث با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی
با توجه به ضرورت بهره‌مندی دانش‌آموزان و نسل جوان
از معارف قرآنی و سرچشمه جوشان وحی، مطالب و مباحث
به‌گونه‌ای گزینش و طرح می‌شود که پاسخ‌گوی نیازهای فکری و
روحی دانش‌آموزان و شرایط حاکم بر جامعه باشد.

۳. اولویت‌بندی مطالب با رعایت تنوع و جذابیت آن‌ها
با توجه به روحیات دانش‌آموزان و اهمیت ایجاد علاقه‌مندی
به استفاده از مفاهیم و معارف قرآنی، موضوعات و شیوه‌های طرح
مباحث باید متنوع و جذاب باشند.

۴. ارتباط طولی و عرضی مباحث با یکدیگر
به‌منظور امکان درک مطالب و توانایی فعالیت‌های آموزشی
توسط دانش‌آموزان و نیز انسجام مفاهیم آموزشی، محتوای دروس
و سازمان‌دهی آن باید با مطالب دروس دیگر در همان کتاب و با
مطالب سایر دروس در این رشته، تناسب و هماهنگی داشته باشد.

۵. بهره‌گیری از متن قرآن کریم

در برنامه‌ریزی این درس و تدوین محتوای آن، سعی بر آن
بوده است که موضوعات، براساس تبیین آن‌ها در قرآن کریم
طرح شود. بدیهی است در بیان موضوعات، در صورت نیاز

آشنا شوند.

برای رسیدن به این
هدف، دفتر برنامه‌ریزی
و تألیف کتب درسی در

رشته معارف و علوم اسلامی، پس از تصویب سه‌عنوان درسی
تفسیر و علوم قرآنی، آشنایی با مفردات قرآنی و قرائت و تجوید
قرآن، براساس ابلاغ شورای عالی آموزش و پرورش، به تدوین و
تألیف متون آموزشی دروس فوق اقدام کرد.

در این راستا، ابتدا راهنمای برنامه درسی که طرح و نقشه
تفصیلی هر درس به‌همراه مراحل گوناگون آن است، طی جلسات
مشترک بین استادان مدرسه عالی شهید مطهری و شورای گروه
قرآن دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی تهیه شد.

امید است با عنایات خداوند متعال، اقدامات انجام‌شده برای
دانش‌آموزان رشته علوم و معارف اسلامی، در انس بیش‌تر با
قرآن و نشر فرهنگ اسلامی راه‌گشا باشد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، علوم قرآنی، معارف قرآنی، برنامه درسی،
مفاهیم اساسی.

رویکرد حاکم بر برنامه

رویکرد درس تفسیر و علوم قرآنی در دو بخش خلاصه
می‌شود:

الف) بهره‌گیری از متن قرآن کریم

هر چند در این درس، دانش‌آموزان با مباحث تفسیری و علوم
قرآنی آشنایی شوند، ولی نوع مباحث طرح‌شده و شیوه ارائه آن‌ها،
باید به گونه‌ای باشد که از یک‌سو به دانش‌آموز بیاموزد چگونه
می‌توان به‌طور مستقیم از قرآن کریم بهره گرفت و از سوی دیگر
دانش‌آموز دریابد که ضروری‌ترین و مناسب‌ترین مباحث در علوم
و تفسیر قرآن، مباحثی هستند که به نوعی در خود قرآن کریم
طرح شده‌اند.

این امر، فواید جانبی دیگری هم‌چون عادت کردن در
ارجاع مسائل به قرآن کریم نیز دارد.

ب) دستیابی به طرح کلی مباحث اساسی قرآن کریم
ارائه مباحث تفسیری باید به نحوی باشد که دانش‌آموزان
علاوه بر آن که با بخشی از معارف قرآن کریم آشنایی شوند، بتوانند
به‌طور نسبی به این درک دست یابند که قرآن کریم هرچند به
ظاهر مباحث متنوع و پراکنده‌ای را طرح کرده است، ولی کاملاً

اهداف درس تفسیر و علوم قرآنی (۱ و ۲) (پایه دوم و سوم متوسطه)

الف) حیطه شناختی

۱. شناخت قرآن و آشنایی با برخی از مهم‌ترین موضوعات مربوط به آن مانند وحی، نزول، اعجاز، ظاهر و باطن قرآن کریم و...
۲. آشنایی با شرایط و آداب فهم قرآن کریم و بهره‌مندی از آن
۳. آشنایی با علم تفسیر قرآن کریم و ضرورت و اهمیت آن
۴. آشنایی با مهم‌ترین روش‌های تفسیر قرآن کریم
۵. آشنایی با آسیب‌های روش‌های نامناسب تفسیر قرآن کریم
۶. فراگیری تفسیر برخی از موضوعات و سوره‌های قرآن کریم
۷. آشنایی بانقش و جایگاه ویژه قرآن کریم در کسب معارف اسلامی

ب) حیطه مهارتی

۱. توانایی تحقیق درباره موضوعات قرآنی و ارائه تفسیر ساده موضوعی
۲. توانایی بهره‌گیری از برخی تفاسیر مشهور قرآن کریم
۳. تقویت و توسعه توانایی درک معنای آیات قرآن کریم

ج) حیطه عاطفی

۱. انس با قرآن کریم و بهره‌گیری از آن در اندیشه و عمل
 ۲. علاقه به کسب آداب ظاهری و باطنی در فهم قرآن و بهره‌مندی از آن در اندیشه و عمل
 ۳. احساس نیاز به بهره‌مندی از قرآن کریم در پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی
- تذکر: مباحث دودرس علوم و تفسیر قرآن ۱ و ۲ پیوسته است و هر دو باهم متکفل دست‌یابی به اهداف فوق هستند و چنین نیست که درس تفسیر و علوم قرآنی ۲، تفصیل مباحث درس ۱ باشد.

از روایات معصومین علیهم‌السلام، تفاسیر و اقوال مشهور نیز استفاده خواهد شد.

۶. دست‌یابی به طرح کلی مباحث اساسی قرآن کریم

در طرح مباحث تفسیری و علوم قرآنی، سعی بر آن است که ضمن دست‌یابی به اهداف جزئی این درس، و علاوه بر آن، دانش‌آموزان بتوانند پس از این آموزش، با طرح کلی قرآن در مباحث اصلی توحید، نبوت، حیات انسان در دنیا و حکمت آن، حیات اخروی و... آشنا شوند.

۷. استفاده از روایات معصومین (ع) در بیان جزئیات و ریز مباحث در تفسیر قرآن و علوم قرآنی

از آن‌جا که روایات رسیده از معصومین (ع)، موثق‌ترین منبع تفسیری برای تفسیر آیات قرآن کریم است، بدین لحاظ در تبیین آیات و جزئیات تفسیری آن، روایات معصومین ملاک و معیار است.

۸. پرهیز از طرح مباحث اختلافی، غیرضروری و مطالب شبهه برانگیز

با توجه به محدودیت‌هایی هم‌چون فرصت کم، میزان توانایی درک و فهم دانش‌آموزان و... امکان طرح و بررسی اقوال مختلف که برای دانش‌آموزان شبهه‌برانگیز است، و فرصت طرح آن در کتاب درسی وجود ندارد. بدین لحاظ در برنامه‌ریزی‌های این دروس، بر بیان اقوال متقن تأکید می‌شود.

۹. آشنایی با روش‌های تفسیر ضمن طرح مباحث دروس محتوا و فعالیت‌های آموزشی باید به‌نحوی سازمان‌دهی شود که آشنایی با روش‌های تفسیر و نیز کتاب‌های معتبر تفسیر، در ضمن طرح مباحث دروس حاصل شود. به عبارت دیگر، در برخی از دروس صرفاً به بیان مطالب علمی و در برخی از دروس صرفاً به بیان روش‌ها پرداخته نمی‌شود.

مفاهیم اساسی و تعمیم‌ها در تفسیر و علوم قرآنی (۱) «پایه دوم متوسطه»

تعمیم‌ها	مفاهیم اساسی
۱. وحی به معنای تفهیم رمزی است (معنای لغوی وحی). ۲. خدای رحمان مبدأ وحی است. ۳. وحی در قرآن مصادیق مختلفی دارد (وحی به معنای عام، وحی به معنای خاص). ۴. ویژگی‌های مهم وحی به پیامبران عبارت است از: - الف) دریافت، نه جوشش ب) وجود تشریفات خاص در ارسال وحی برای مصونیت پیام ج) حجیت پیام	وحی 

نزول قرآن

۱. حقیقت قرآن از سوی خدای متعال به زبان عربی مبین نازل شده است.
۲. نزول قرآن برای امکان دست‌یابی بشر به حقایق آن و فراهم آمدن زمینه لازم جهت تدبیر و تفکر در آن است.
۳. قرآن بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) به زبان عربی مبین نازل شده است.
۴. روح القدس (حضرت جبرئیل) واسطه نزول قرآن است.
۵. قرآن در طی ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، هر چند برخی از صاحب‌نظران به نزول یکباره قرآن نیز معتقدند.
۶. آیات قرآن کریم از نظر زمان یا مکان نزول، به آیات مکی و مدنی تقسیم می‌شوند.
۷. آیات مکی و مدنی ویژگی‌های خاصی دارند.

اعجاز قرآن

۱. قرآن مانند همه کتاب‌های آسمانی، نور، رحمت و هدایت الهی است.
۲. قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی، امتیازات خاصی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: الف) معجزه جاوید و سند اصلی حقانیت نبوت پیامبر اکرم (ص) است. ب) آخرین کتاب آسمانی است و از این‌رو جهانی و جاودانه است. ج) محفوظ به حفظ الهی است.
۳. قرآن از جهات گوناگون دارای اعجاز است، مانند: امی بودن پیامبر، ویژگی‌های ادبی قرآن، محتوا و معارف قرآن، ویژگی‌های عددی و...
۴. قرآن درباره آوردن کتابی مانند خودش و حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآنی، تحدی کرده است.
۵. قرآن از نظر بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان بشری، به عنوان کتابی منحصر به فرد شناخته شده است.
۶. قرآن گاهی به بیان مسائلی پرداخته است که در عصر نزول قرآن کاملاً بی‌سابقه بودند و یا برخی از آن‌ها در اعصار بعدی به‌طور کامل درک و کشف شده‌اند. مانند: زوجیت گیاهان، حرکت زمین، کروییت زمین، خبر از آینده، گسترش آسمان‌ها و...

قرآن کتاب هدایت

۱. قرآن انسان را به صراط مستقیم، حیات معنوی، فلاح و رستگاری، بهشت جاودان و رضوان الهی و در یک کلام به عبودیت خدا هدایت می‌کند.
۲. قرآن برای همه انسان‌ها در همه اعصار هدایت است.
۳. قرآن حاوی کامل‌ترین و متقن‌ترین هدایت است.
۴. اولین مرحله بهره‌مندی از قرآن عبارت است از: قرائت (خواندن و فهمیدن) و تدبیر در آیات نورانی آن.
۵. دست‌یابی به هدایت الهی، از آثار قرائت و تدبیر در قرآن است.

شرایط بهره‌مندی از قرآن کریم

۱. تقوا و کسب رضایت الهی، به‌عنوان شرط اصلی بهره‌مندی از هدایت قرآن
۲. پایبندی به آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن کریم
۳. تعبد نسبت به آموزه‌ها و هدایت‌های قرآن کریم
۴. جدا نکردن یک آیه از مجموعه آیات و سایر آیات مربوط
۵. توجه به آموزه‌های قطعی کتاب و سنت
۶. اعتدال در فهم قرآن (پرهیز از شتاب‌زدگی و بی‌مبالاتی در برداشت‌های قرآنی از یک‌سو و ترس و پرهیز از فهم قرآن از سوی دیگر).
۷. کسب مقدمات لازم و توجه به مراتب درک و توانمندی خویش

باطن قرآن و ظاهر

۱. قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است.
۲. باطن آیات کریمه عمدتاً به دو صورت تعریف شده است:
 - الف) باطن آیات با تدبیر در ظاهر آیات و سایر قرائن، دست‌یافتنی است.
 - ب) باطن آیات معنایی است که ظاهر لفظ بر آن دلالت ندارد و فهم آن از راه تلاش‌های رایج علمی ممکن نیست، بلکه دست‌یابی به آن، تنها از طریق معصومان امکان‌پذیر است.
۳. معنای ظاهری و باطنی آیات قرآن کریم نه‌تنها متعارض نبوده و یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه تناسب و مؤید یکدیگرند.

تأویل قرآن

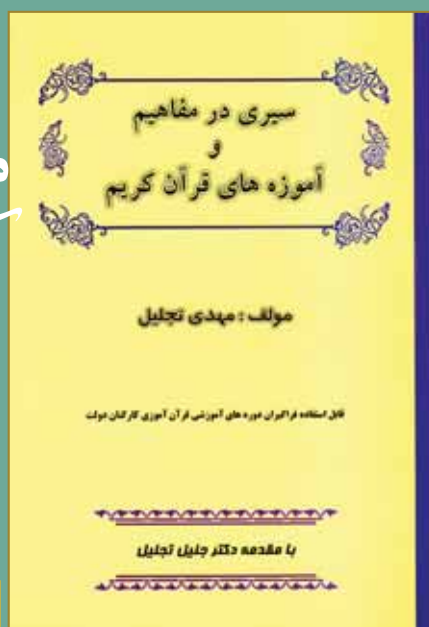
۱. تأویل یعنی بازگرداندن (ارجاع دادن به منظور اصلی یا به مصداق عینی و یا...) که متناسب با هر موضوع، شکل آن متفاوت است.
۲. واژه تأویل در قرآن کریم در مصادیق متفاوتی به کار رفته است، مانند:
 - الف) تأویل رویا به معنای بازگرداندن صورت رویا به واقعه خارجی
 - ب) بیان حکمت مقدرات و فرامین الهی (تبیین)
 - ج) تأویل در معاملات به معنای بازگرداندن کامل حق به طرف مقابل
 - د) تأویل در منازعات به معنای بازگرداندن آن نزاع به مرجع رفع اختلاف
۳. تأویل آیات و عبارات قرآن کریم به معنای بازگرداندن ظاهر الفاظ آن‌ها به وقایع خارجی مانند وقایع مربوط به برپایی قیامت
۴. تأویل به معنایی خاص درباره برخی از آیات (آیات متشابه) به کار رفته است. در این مورد، نکات زیر قابل توجه است:
 - الف) برخی از آیات قرآن کریم محکم و برخی متشابه هستند.
 - ب) فهم دقیق آیات متشابه نیازمند تأویل (بازگرداندن و ارجاع) آن‌ها به محکمت است.
 - ج) علم به تأویل آیات متشابه از راه تدبیر در آیات به دست نمی‌آید، بلکه علم آن در انحصار خدای متعال است که آن را در اختیار معصومین علیهم‌السلام نیز قرار داده است.
 - د) وجود متشابهات و انحصار آگاهی از تأویل آن‌ها، ضرورت رجوع به معصومین علیهم‌السلام برای فهم را روشن می‌سازد.
۴. علم به برخی از اقسام تأویل در انحصار خدای متعال و معصومین علیهم‌السلام است، درحالی‌که تفسیر و تدبیر در آیات کریم برای عموم مردم ممکن و ضروری است.

عترت و قرآن

۱. قرآن کریم بر بیان مقاصد خویش، دلالت روشن و تام دارد.
۲. امت برای بهره‌گیری کامل از قرآن، نیازمند معلم و مبین برای قرآن است.
۳. وجود مجملات، متشابهات، حقایق باطنی و تأویل در آیات قرآن، از دلایل نیازمندی امت به معلم و مبین است.
۴. آیات و روایات بسیاری بر وجود معلم و مبین برای قرآن، دلالت دارند.
۵. پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) معلم و مبین قرآن هستند.



مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم



این کتاب در سه بخش و ۱۱ گفتار، موضوعات و مفاهیم اولیه مرتبط با فرهنگ قرآن آموزی و مطالبی چون نام‌ها و صفات قرآن کریم، آموزه‌هایی از آیات برگزیده قرآن در عنوان‌های اصول اعتقادی، احکام و اقتصاد از دیدگاه اسلام و آشنایی با اصطلاحات رایج در علوم قرآنی و بالاخره دیدگاه قرآن در خصوص تربیت و روش‌های تربیتی و فضایل و رذایل اخلاقی در آینه قرآن و حدیث را در قالب ترجمه و تفسیر قریب ۲۴۴ آیه از سوره‌های قرآن کریم به گونه‌ای آسان و روان در دسترس قرآن پژوهان و علاقه‌مندان به درک و فهم آموزه‌های قرآنی قرار می‌دهد. از ویژگی‌های این کتاب، هم‌پوشانی آن با سرفصل و محتوای آموزشی برخی از عنوان‌های دوره‌های آموزش «فرهنگ و مفاهیم قرآنی» کارکنان دولت است و می‌تواند حسب مورد در آن دوره‌ها استفاده شود. این کتاب توسط آقای مهدی تجلیل به رشته نگارش درآمده است.

آشنایی با قرآن

به کوشش: دکتر علی اصغر خندان و همکاران

سال نشر: ۱۳۸۹ - چاپ دهم

• اگر آیات متشابه قرآن (در برابر آیات محکم) چند معنا دارند و به صورت کامل و دقیق قابل شناخت نیستند، اساساً چرا خداوند این آیات را نازل کرده است؟

• قبض روح توسط چه کسی انجام می‌شود؟ چرا قرآن این کار را گاه به خدا، گاه به ملک الموت و گاه به فرشتگان نسبت می‌دهد؟
• این که قرآن می‌فرماید: همه چیز به دست خداست و مشیت او علت عزت و ذلت انسان‌هاست، آیا نشانهٔ جبر و مغایر با اختیار انسان نیست؟

• قرآن کریم می‌گوید: مشرکان را بکشید (فاقتلوا المشرکین). آیا این مطلب با اصل آزادی عقیده که جزو حقوق بشر است و خود قرآن هم به آن اشاره دارد (لاکراه فی الدین) منافات ندارد؟

• کار نیک از هر کس باشد خوب است. چرا به نظر قرآن کریم، برای قبولی کار نیک، شخص باید به خدا هم اعتقاد داشته باشد؟
• در حالی که برخی آیات قرآن صریحاً شفاعت را نفی می‌کند، چرا ما شیعیان به شفاعت اعتقاد داریم؟

• چرا قرآن خطاب به مؤمنین می‌گوید: برخی از همسران و فرزندان، دشمنان شما هستند.

• این که قرآن کریم به هفت آسمان و هفت زمین اشاره می‌کند، از نظر علمی چه توجیهی دارد؟

• خداوند متعال که عالم مطلق است و همه چیز را می‌داند، چرا انسان‌ها را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد؟
پاسخ این سؤال‌ها را می‌توانید در کتاب «آشنایی با قرآن» بیابید.



کتبیه

مجموعه خلاصه آثار
استاد شهید
مرتضی مطهری (ره)





«مقام زن»

به کوشش: دکتر علی اصغر خندان و همکاران

سال نشر: ۱۳۸۹ - چاپ دهم

- آیا قوانین اسلام به نفع مرد و موجب ظلم و ستم به زن نیست؟
 - آیا ازدواج موقت تجویز هوسرانی برای مرد و موجب اهانت به زن نیست؟
 - آیا معنای مهریه غیر از این است که مانند خریدن یک خانه، متناسب با کیفیت کالا، مرد باید پولی خرج کند و مبلغی به پدر دختر بپردازد؟ مخصوصاً که خواستگاری از طرف مرد انجام می‌شود.
 - آیا معنای نفقه مرد به زن، غیر از این است که مرد مالک زن است و باید خوراک و پوشاک او را تأمین کند؟ چرا زن از نظر اقتصادی مانند مرد استقلال ندارد تا محتاج نفقه او نباشد؟
 - چرا در اسلام حق طلاق تنها در اختیار مرد است و این امر موجب انواع ظلم‌ها به زن شده است؟
 - چرا اسلام اجازه داده که یک مرد چند همسر داشته باشد و به این وسیله حق همسر اول را ضایع کند؟
 - چرا سهم زن از ارث نصف سهم مرد است؟
 - آیا حجاب با آزادی و احترام زن منافات ندارد و مانع رشد استعدادهای او نمی‌شود؟
 - آیا حجاب و ایجاد حریم میان زن و مرد موجب تحریک بیش‌تر غریزه جنسی نمی‌شود؟
- پاسخ این سؤال‌ها را می‌توانید در کتاب «مقام زن» بیابید.



انسان بر آستان دین

به کوشش: دکتر علی اصغر خندان و همکاران

سال نشر: ۱۳۸۹ - چاپ دهم

- اگر انسان کرامت و ارزش ذاتی دارد و باید عزت نفس خود را حفظ کند، چرا در اسلام این قدر به جهاد با نفس به عنوان یک دشمن توصیه شده است؟
 - با توجه به مخالفت اسلام با موسیقی، رقص، مجسمه‌سازی و... آیا نمی‌توان گفت که اسلام با زیبایی و هنر مخالف است؟
 - چرا به جای عبادت خالصانه برای خداوند، قرآن به طمع نعمت‌های بهشت و یا ترس از عذاب دوزخ، عبادت را توصیه کرده است؟
 - اگر انسان‌ها در زمینه ارزش‌ها و امور معنوی در طول تاریخ سقوط کرده‌اند، میزان توفیق پیامبران چه قدر بوده است؟ و اگر بشر در سایه هدایت پیامبران به رشد و تکامل می‌رسد، فلسفه وجودی مهدی موعود (عج) چیست؟
 - با توجه به تاریخ سیاه جوامع بشری و غلبه ظلم و فساد در بیشتر آن‌ها، چرا قرآن می‌گوید: اگر جامعه‌ای فاسد شد، هلاک خواهد شد؟ و اساساً پیروزی حق بر باطل چگونه تفسیر می‌شود؟
 - اگر خداپرستی و دین‌داری فطری است، چرا عده‌ای ایمان نمی‌آورند و بی‌دین هستند؟
 - شیعیان معتقد به ولایت تکوینی و تصرف غیبی معصومان علیهم السلام در جهان هستند، آیا این اعتقاد غلو نیست و منافاتی با توحید ندارد؟
 - با وجود شواهد فراوان بر یوچ گرای، انکار قیامت، عشق، می، دم غنیمت‌شماری، مطرب، شاهد و... در اشعار حافظ، چرا برخی او را فردی عارف و اشعارش را بیت‌الغزل معرفت می‌شمارند؟
- پاسخ این سؤال‌ها را می‌توانید در کتاب «انسان بر آستان دین» بیابید

اشاره

آثار و پیامدهای نوشابه‌های الکلی، عنوان موضوعی است که می‌توان آن را از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی، سیاسی و... بررسی و کنکاش کرد. پدیده‌هایی چون تزلزل نظام خانواده، عدم امنیت و آرامش در جامعه، دوری از یاد خدا و نماز، رکود عقل، از بین رفتن سرمایه‌های ملی و نیروی انسانی، فقر، خودکشی، اختلالات روانی و جسمی و هزاران هزار پیامد دیگر کشف شده و کشف نشده، جملگی پیامدها و آثاری هستند که از رهگذر نوشیدن و دامن زدن به مایع فساد پدیدار می‌شوند و به دلیل همین پیامدها، در تمام ادیان الهی و نزد صاحبان خرد و اندیشه تحریم شده‌اند. این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از آیات و روایات و سخن بزرگان دین و علم، قدری به این موضوع بپردازد.

مقدمه

چنان که پیداست، خمر سابقه‌ای به درازای حضور شیطان در میان آدمیان دارد. همو بود که در آغازین روزهای حیات بشری، انگیزه تولید آن را در مخیله انسان وارد و تزئین کرد. عبارت «عمل الشیطان» در آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده، گواه این سخن است. طبری در تاریخش آن را معاصر فرزندان قابیل دانسته و از قول ابن عباس نقل می‌کند که آدم(ع) هنوز زنده بود که در میان نوادگانش زنا و شرب خمر مشاهده شد [طبری، بی‌تا: ۱۱۳]. از آن زمان به بعد، این نوشیدنی کمابیش بین برخی مردم حضور داشته و دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، روایات، نوشابه‌های الکلی، آثار و پیامدها.

آثار سوء اجتماعی خمر

نظام اجتماعی و جایی که انسان‌ها در آن گرد آمده‌اند، نیازمند آرامش، دوستی، صمیمیت، صلح و صفای اخلاق و رفتار نیکو و مواردی از این قبیل است. حال اگر

بین دو فرد، ثالثی چون شراب قرار گیرد، تمام معادلات فوق در هم می‌ریزد. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر» [مائده/۹۱]: همانا شیطان می‌خواهد بین شما مردمان به واسطه خمر و... دشمنی و کینه‌توزی جریان داشته باشد.

واژه «عداوت» به معنای دشمنی است و «بغضاء» ضد محبت و عاطفه. این که چرا «انما» در آیه شریفه، به عداوه و بغضاء منحصر شده، در حالی که این دو تنها یکی از آثار سوء نوشیدن خمر است، در جواب می‌گوییم: چون عداوه و دشمنی سرآغاز به هم خوردن روابط اجتماعی به عنوان زیربنایی‌ترین و مهم‌ترین رکن معادلات و مبادلات انسانی است. علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: چون این اثر [عداوت و بغضاء] در آن دو [خمر و میسر] ظاهرتر است [طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۲]. یعنی در واقع شیطان صفات

خود را [از جمله مهم‌ترین آن‌ها

ایجاد دشمنی و کینه



علائق تحریم مسکرات در قرآن کریم و روایات

رضا بلبل‌وند

است]، به واسطه شراب به انسان تزریق و او را دچار بدترین نوع برخورد ضداجتماعی می‌کند.

با این توضیح برخی از عوارض سوء نوشیدن خمر را که در اجتماع ظهور می‌یابد، بررسی می‌کنیم.

الف) فروپاشی نظام خانواده

خانواده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین رکن نظام اجتماعی، همراه با مسئله خمر نمی‌تواند ادامه پیدا کند. شوهر یا همسر الکلی، به‌دلیل ابتلا به مفسده شراب، شرایط نابهنجاری را در محیط خانه به‌وجود می‌آورد. خشونت، لاپالی‌گری، عدم اطاعت‌پذیری فرزندان، بی‌ارادگی، فقدان عاطفه و تعصب دینی، فقر و بیکاری و... از ثمرات این گونه خانواده‌هاست.

از دیگر فراورده‌های منفی خانواده‌های الکلی، معضل اختلافات خانوادگی، طلاق و جدایی است که خود تبعات بسیار ناگواری از جمله گرایش فرزندان آن

خانواده به الکلی را در پی دارد.

ب) طرد شدن فرد الکلی از جامعه اسلامی

فرد شارب خمر، با نوشیدن شراب در واقع چهره‌ای ضداجتماعی از خود نشان داده است. خاصه در جوامعی که نوشیدن شراب نوعی گناه و بزه محسوب می‌شود. در این صورت، با این قبیل افراد بر خوردی فراخور حالشان صورت می‌پذیرد.

در این خصوص، در فرهنگ اسلامی و از لسان معصومین (ع) آمده است:

از تزویج و زن دادن به شراب‌خوار بپرهیز که اگر این کار را بکنی، مثل این است که دخترت را به زنا کشانده‌ای و گفتار شراب‌خوار را باور مکن و گواهی و شهادت او را نپذیر و بر دارایی و مال خود، او را ایمن مساز. اگر چنانچه او را امین خود قرار دهی، خداوند را در این کار ضمانتی نیست. با شراب‌خوار هم‌سفره و هم‌سفر مشو و به وی لبخند زن و با او دست مصافحه مده و معانقه مکن و اگر بیمار شد به عیادتش مرو و چون بمیرد به تشییع جنازه‌اش حاضر مباش [نمازی، ج ۳: ۱۹۷؛ شیخ طوسی، ج ۷: ۳۹].

در روایتی دیگر فرموده‌اند: به شارب خمر زکات ندهید [شیخ صدوق ص: ۱۶۴].

این دو روایت به‌خوبی نشان می‌دهد که در جامعه اسلامی، فرد می‌گسار از بسیاری حقوق مسلم اجتماعی محروم است. در واقع، دین مبین اسلام این‌گونه افراد را تحریم اجتماعی کرده است تا ایشان هم‌رنگ اجتماع اسلامی شوند و به دامان پر مهر آن باز گردند. زیرا اسلام نگران حرکت‌های غیرعقلانه این قبیل افراد- که هر آن ممکن است قوانین انسانی و اجتماعی را زیر پا گذارند- است.

ج) اخلاق در امنیت جامعه

در جامعه‌ای که به دلیل مصرف نوشابه‌های الکلی، ناامنی، قتل، هرزگی، فساد، فحشا و هزاران نوع بزه دیگر رواج پیدا کرده، آرامش و امنیت اجتماعی افراد به خطر می‌افتد.

آثار سوء خمر در دنیا
ماندگار و در آخرت،
شارب خمر را به عذابی
دردناک و شرابی از
حمیم و غساق رهنمون
می‌شود. خمر با توجه
به این‌که سرآمد تمام
بدی‌هاست، بالطبع
آثار اخروی دردناک و
شدیدتر نیز دارد

شراب اروپا به اندلس سرازیر شد تا جوانان مسلمان را فاسد کند. در نتیجه، باده‌گساری به امری عادی در بین جوانان مسلمان تبدیل شد و هر که از این کار سر باز می‌زد، او را کهنه‌پرست و متعصب خطاب می‌کردند

دور داشته است.

ب: اشاعة
دین‌گریزی،
لابالی‌گری و
جنایت

نوشابه‌های الکلی
هم‌چنان که در روایات
آمده، اصل و اساس غالب بدی‌ها
و کژی‌هاست. یعنی که بسیاری از
ناراستی‌ها از آن پدید می‌آید و کلید مکانی
است که در آن بدی‌ها جمع است. این مفسده، انسان را برای
انجام دیگر منکرات، جری و جسور می‌سازد. مفضل بن عمر از
امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: خداوند خمر را
به دلیل فعل (و کرداری که از نوشنده آن سر می‌زند و فرد را
برای انجام و ارتکاب معاصی از جمله خون‌خواری و زنا، جری
و جسور می‌سازد) و فساد آن، تحریم فرمود هنگامی که مست
است، محارمش از او ایمن نیستند و او نمی‌داند (چه می‌کند) و
خمر برای نوشاننده خود جز شر و فساد چیزی نمی‌افزاید [شیخ
صدوق، ۱۳۸۶: ۴۷۶].

در حدیثی دیگر از رسول خدا (ص) آمده است که: "اجتنبوا
الخمر فانها مفتاح کل شر" از خمر دوری کنید که همانا کلید هر
شری است [احسان بخش، ۱۳۶۸: ۴۵۰].

باری به واسطه شراب، کژی‌های دیگر قدرت ظهور پیدا
می‌کنند. از امام باقر (ع) راجع به بزرگ‌ترین گناهان کبیره
سؤال شد. حضرتش (ع) پاسخ دادند: نوشیدن خمر، مصاحبت
را به زنا، دزدی، کشتن انسان بی‌گناه و شرک به خدا، وارد
و اوار می‌کند و پیامدهای مسکر بر جملگی گناهان برتری
دارد، هم‌چنان که درخت آن [درخت خرما] نیز بلندتر از بقیه
درختان است [مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۸].

در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند:
"و شارب الخمر مکذب بكتاب الله عزوجل و لو صدق كتاب
الله، حرم حرامه" : و شراب‌خوار تکذیب‌کننده کتاب خداوند
است و اگر آن را تصدیق می‌کرد، حرامش را حرام می‌دانست
[پیشین، ۱۴۰].

علامه طباطبایی با بیان این که رشد عقل مهم‌ترین عبادت
است، می‌گوید: "اسلام در جریان تعلیمات خود، حفظ عقل
سالم را از مهم‌ترین واجبات دانسته است و کمترین اجازه‌ای
برای تباه کردن حتی برای یک لحظه نخواهد داد. اسلام اداره
امور زندگی انفرادی و اجتماعی انسان را به دست عقل سالم
سپرده است، از این‌رو، از هر چیزی که فعالیت طبیعی این

در حالی که شریعت اسلام
در همه حال به اتحاد و
همدلی و مهرورزی که
لازمه پیشرفت است،
اهمیت فراوان داده است.
بنابراین، عداوت و کینه‌توزی
که از جمله پیامدهای شرب
خمر است، باعث دور شدن
انسان‌ها، تنفر، اختلاف و تفرقه،
مشاجره، قتل و... می‌شود.

پیامدهای زیانبار مصرف الکل

نوشیدن الکل باعث دوری از یاد خدا و نماز، دست یازیدن
به دیگر مفاسد می‌شود که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

الف) جلوگیری از یاد خدا و نماز

در آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء، از نماز گزاردن در حال
مستی منع کرده است: "يا ايها الذين امنوا لا تقربوا الصلاه و
انتم سكارى..." در آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده نیز به بزرگ‌ترین
پیامد مصرف الکل که همانا دور کردن انسان از یاد خدا و نماز
است، اشاره شده است. آن‌جا که می‌فرماید: "و يصدكم عن
ذكر الله و عن الصلاه..." و شما را از ذکر خدا و نماز باز می‌دارد.
شیطان برای دور نگاه داشتن انسان از این دو موهبت الهی،
شراب را به وی عرضه کرد.

گذشته از این، دوری گزیدن انسان از شراب، او را به فلاح
و رستگاری نزدیک می‌کند: "فاجتنبوه لعلکم تفلحون" [مائده/۹۰]
هم‌چنین، در روایات اسلامی، از نماز با عنوان "فلاح" نام
برده شده است. چنان‌چه در اذان گفته می‌شود: حَيَّ عَلَى
الفلاح. نتیجه این است که فلاح را می‌توان در سایه روی گردانی
از خمر و روی آوری به نماز جست‌وجو کرد. در واقع، خمر نقطه
مقابل نماز، و اثر اخلاقی شرب خمر، رها شدن و دور ماندن
از اصل نماز است. از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است:
"الخمر امّ الخبائث فمن شربها لم تقبل صلاته اربعین یوما...":
شراب سرچشمه بدی‌هاست. هر کس شراب نوشد، تا چهل روز
نمازش پذیرفته نگردد [ابن حنبل: ۱۹۷؛ دارمی: ۱۱۱].

در جایی دیگر گفته شده است که خداوند متعال تا چهل
روز از او راضی نیست [قریشی، ۱۳۹۵: ۶۲].

این تأثیر در هیچ‌کدام از گناهان کبیره یافت نمی‌شود؛
تأثیری که بر روح و جسم آدمی می‌گذارد و یک چله (اربعین)
انسانی را که ممکن بوده به مرتبه‌ای از حکمت و معرفت برسد،

یکی از علل سقوط اندلس و از بین رفتن استیلای مسلمین در آن منطقه، پدیده می‌گساری حاکمان اسلامی و به تبع آن‌ها جامعه مسلمین بوده است

در تحقیقات و تجارب نیز اثبات شده است که هرگاه فردی به ماده‌ای مسکر یا مخدر معتاد شد، امکان ابتلا به اعتیاد به سایر مواد دیگر را در خود دارد، زیرا اراده او برای مقابله و مقاومت تضعیف شده و لغزش‌پذیری او زیاد می‌شود، ثانیاً محل رفقا و دوستان ناباب هم زمینه مساعدی برای آزمودن سایر مواد مخدر و بزهکاری‌های دیگر است [شیخاوندی: ۱۳۷۳، ۳۹۳].

زیان‌های اقتصادی نوشیدن الکل

اقتصاد جوامع نیز بی‌نصیب از خمر و پیامدهای آن نیست. از بین رفتن سرمایه‌های ملی و نیروی انسانی و فقر و فلاکت، از جمله آثار سوء اقتصادی و از عوامل تحریم اقتصادی خمر است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) از بین رفتن سرمایه‌های ملی و نیروی انسانی

اشاره قرآن به عبارت "انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر..." [مائده/۹۱] بیانگر این نکته است در تفسیر نمونه، از قول یک روان‌شناس آمده است: متأسفانه برخی حکومت‌ها حساب منافع و عایدات مالیاتی شراب را می‌کنند، ولی حساب بودجه‌های هنگفت دیگری را که صرف ترمیم فساد شراب می‌شود، نکرده‌اند. اگر دولت‌ها حساب‌های ازدیاد بیماری‌های روحی و خسارت‌های جامعه منحل و اتلاف وقت‌های گران‌بها و تصادفات رانندگی در اثر مستی و فساد نسل‌های پاک و تنبلی و بی‌قیدی و بیکاری، عقب‌ماندن فرهنگ، زحمت و گرفتاری‌های پلیس و پرورشگاه‌ها برای سرپرستی اولاد الکلی و بیمارستان‌ها و تشکیلات و دادگستری برای جنایت آن‌ها و فرزندان آن‌ها و دیگر خسارت‌های ناشی از می‌گساری را یک‌جا جمع کنند، خواهند دانست درامدی که به عنوان عوارض و مالیات شراب عاید می‌گردد، در برابر خسارات نام‌برده هیچ است. به علاوه، نتایج تأسفبار مصرف نوشابه‌های الکلی را تنها با دلار و پول نمی‌توان سنجید، زیرا مرگ عزیزان و به هم خوردن خانواده‌ها و آرزوهای بر باد رفته و فقدان مغزهای متفکر انسانی، به هیچ‌وجه قابل مقایسه با پول نیست [مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۶].

موهبت خدادادی را کم یا زیاد به هم زند و تلاش عقل و تدبیر را خنثی کند، با تمام قوا جلوگیری به عمل می‌آورد [طباطبایی، پیرسمان، ش ۴۲: ۲۴] و یکی از این موارد شرب خمر است که می‌باید از آن جلوگیری کرد.

در روایت دیگری، محمد بن سنان از

امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمودند: به درستی

که خداوند خمر را به دلیل این که در آن فساد است، تحریم فرمود از جمله این فسادها تغییر رو به نابودی عقل‌ها، انکار خدای تعالی و فرستادگان او، قتل، تهمت، زنا و روی آوری به سایر محرمات است و به همین دلیل، تمام مسکرات را حرام فرمود و نیز آن چه را که عاقبت آن شبیه عاقبت خمر است. پس هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و دوست‌دار ما و شایسته محبت و دوستی ماست، از آن افراد دوری کند. به درستی که هیچ رابطه‌ای میان ما و شارب خمر نیست [شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۲۷۵].

احادیث فوق به خوبی نشان‌دهنده این نکته است که مصرف نوشابه‌های الکلی تا چه اندازه زمینه‌ساز و سر منشأ ابتلا به دیگر بزهکاری‌ها و رفتارهای منافی اخلاق می‌شود. مضمون وارد در روایت پیشین را این چنین، به نظم درآورده‌اند:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی
آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهار
باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار
یا بشکنی از مادر خود سینه و سر را
یا آن که بنوشی دوسه جامی تو از این می
تا آن که ببوشم ز هلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و برخاست
گفتا پدر و مادر من هر دو عزیزند
هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را
لکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد
نوشم دو سه جامی و کنم دفع خطر را
نوشید دو جامی و جوشید خیره ز مستی
هم مادر خود را زد و هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

ب) شیوع فقر و فلاکت

همچنان که پیشتر گفته شد، آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده به این نکته اشاره دارد که شیطان به واسطهٔ خمر می‌خواهد انسان را از ذکر خدا دور کند. «و یصدکم عن ذکر الله...» در حالی که او با این کار به اهداف دیگری از قبیل در تنگنا و تعسر قرار دادن نوشاننده شراب نیز دست می‌یازد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» [طه/۱۲۴]: هر کس از ذکر و یاد من اعراض و روی گردانی کند، در زندگی‌اش به تنگنا می‌افتد.

یکی از آن موارد، مشکلات و تنگناهای اقتصادی است. فردی که از یاد خداوند متعال دوری کند، مسلماً طریقه استفاده صحیح و شرعی از نعم الهی را نمی‌داند و ممکن است به دلیل وابستگی به الكل، به تدریج تمام دارایی و زندگی خود را صرف پرداختن به آن کند و به فقر و در یوزگی دچار گردد. در تاریخ، از لسان یکی از شعراى عرب جاهلی به نام عبید آمده است: در هشیاری، بهای شراب‌های کهنه قوی و معطر را می‌افزاییم و چون مست می‌شویم، برای رسیدن به اوج مستی، به گنجینه ثروت‌های موروث خود نمی‌اندیشیم [توشیهیکو ایوتسو، ص ۱۰۰].

رسول گرامی اسلام (ص) در ضمن حدیثی، عده‌ای را که از جمله آنان خریداران خمرند، لعنت فرموده است:

«لعن رسول الله فی الخمر عشرة: غارسها، حارسها، عاصرها، شاربها، حاملها، المحمولة الیه، بائعها، مشتریها و آکل ثمنها» [کافی، ص ۳۹۸]: خداوند ده گروه را در مورد خمر لعن کرده است: غرس‌کننده و نگهبان درخت آن، عصاره‌گیر، نوشاننده، حمل‌کننده یا ساقی خمر، کسانی که برایش شراب می‌برند، فروشنده و خریدار و کسی که از بهای آن استفاده می‌برد.

بدون شک آن حضرت (ص) از وقایع پشت پرده که از جمله آن، فقر روزافزون فرد الکلیک است، آگاهی داشته، لذا برای جلوگیری از این معضل، خریدار خمر را - که مال و دارایی‌اش در این راه صرف می‌شود - نیز لعنت کردند تا با این حرکت، تا حدودی از فقر و فحشا جلوگیری کرده باشد و این چرخهٔ شیطانی از حرکت بازماند. زیرا اگر تقاضایی در بین نباشد، طبعاً عرضه نیز کاهش می‌یابد.

منشاء آلودگی بهداشتی

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده، از خمر با عنوان «رجس» نام برده که اشاره‌ای مستقیم به نجس بودن آن است. آن چه را که خداوند متعال نجس اعلام فرموده، بدون شک برای روح و جسم آدمی زیان‌بار است و استعمال آن عوارض ناگواری به همراه دارد، کما این که در آیه مذکور،

صریحاً بعد از ذکر واژه «رجس»، واژه «فاجتنبوه» را فرموده است. واژه «اثم» در آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره نیز به این نکته اشاره دارد. آن جا که می‌فرماید: «یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر...»: از تو [ای پیامبر] در مورد خمر و قمار می‌پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگی است.

تحقیقاً در این آیه زیان‌های جسمانی بهداشتی خمر نیز مورد نظر بوده است. در فرهنگ اسلامی، هر آن چه که برای بدن مضر باشد، عنوان حرام را به همراه دارد. هم‌چنین، در آیه ۶۷ سوره مبارکه نحل، از این مایع فسادانگیز و مضر با عنوان سکر یاد شده است. آن جا که می‌فرماید: «و من ثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکر و رزقاً حسناً»: و از میوه‌های درخت خرما و انگور مسکر (مایع مست‌کننده) و خوراکی نیکو می‌گیرید.

آیه شریفه با بیانی زیبا آن چه را که برای بدن مفید و پرفایده بوده و تولید بیماری نمی‌کند، با صفت حسن آورده و بقیه را که برای بدن ضرر دارد، به طریق کنایی، غیر حسن و سکر نامیده و خواهان دوری از آن است. موارد فوق را می‌توان در قرآن کریم نیز جست‌وجو کرد. خداوند متعال در وصف شراب بهشتی - که در واقع هیچ گونه شباهتی به لحاظ محتوایی با شراب دنیوی ندارد - می‌فرماید: «لا فیها غول و لا هم عنها ینزفون» [صافات/۴۷]: نه در آن فساد عقل است و نه ایشان (اهل بهشت) از آن به بدمستی [و فرسودگی] می‌افتند. ابن عباس در تفسیر آیه فوق گفته است: و فی الخمر اربع خصال: السکر و الصداق و القی و البول. فنزه الله سبحانه خمر الجنه عن هذه الخصال. و در خمر چهار ویژگی وجود دارد: مستی، سردرد، تهوع و ادرار که خمر بهشتی را خداوند سبحان از جمیع این صفات مبرا کرده است [مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۶].

عبارت قرآنی دیگری که به آسیب‌های جسمی و روحی ناشی از خمر دنیوی اشاره دارد، آیه ۱۹ سوره مبارکه واقعه است. آن جا که در مورد خمر بهشتی می‌فرماید: «لا یصدعون عنها و لا ینزفون»: نه در آن (بهشت) به سردرد دچار می‌شوند و نه به بدمستی می‌افتند.

علامه طباطبایی (ره) در توضیح عبارت «لا یصدعون» فرموده است: به سردردی که به جهت خمار حاصل از شرب خمر دنیوی است، دچار نمی‌شوند [طباطبایی: ۱۴۱۷ق: ۱۲۲]. در واقع چون شرب خمر باعث ناهماهنگی مغز و سایر اعضا و جوارح می‌شود و روند صحیح و روال عادی آن را به هم می‌زند، طبعاً با واکنش‌هایی همراه است که یکی از آن‌ها سردرد است.

در مجموع عوارض بهداشتی شرب خمر را می‌توان در دو بخش اختلالات روانی و بیماری‌های جسمی بررسی کرد.

وبگاه‌های قرآنی در اینترنت



مختصری درباره هر یک.
 • بخش محصولات فرهنگی و امکان سفارش خرید بیش از ۶۰۰ عنوان سی‌دی و تحویل رایگان آن‌ها به در منزل.

• بخش ادبی هنری شامل: اخبار، مصاحبه با هنرمندان، آشنایی با مراکز هنری، نقد فیلم، عکس، کاریکاتور، دفاع مقدس و...
 • بخش اجتماعی شامل: مشاوره رایگان در زمینه بهداشت و تغذیه، خانه و خانواده، مقالات علمی و معرفی نخبگان در زمینه‌های گوناگون و امکان ارتباط کاربران با ایشان (از طریق اینترنت) و...
 • بخش ورزشی شامل: اخبار روزانه، مصاحبه، تصویر و فیلم رخ دادهای مهم ورزشی، نتایج بازی‌های فوتبال و...
 • مجتمع آموزشی (یکی از مهم‌ترین بخش‌های تارنما)، با ارائه تمام درس‌های دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، به همراه صدای معلم، به روش Interactive در یک برنامه دو ساله، (تاکنون بیش از ۴۵ کتاب در تارنما قرار گرفته است). هم‌چنین، امکان مشاوره آموزشی و تحصیلی و راهنمای انتخاب رشته نیز پیش‌بینی شده است.

مشخصات اینترنت رایگان:

شناسه کاربری: tebyan.net
 رمز عبور: barayehame
 • پیام نگار رایگان به دو زبان فارسی و انگلیسی و امکان ارسال کارت‌پستال
 تارنما به دو زبان فارسی و انگلیسی فعال است.

تارنمای اینترنتی تبیان، یکی از تارنماهای فرهنگی و معارف اسلامی کشور است. هدف از ایجاد آن، ترویج فرهنگ و معارف اصیل اسلامی و پرورش روحیه مذهبی، اجتماعی و

علمی نسل جوان و پاسخ‌گویی به سؤالات و نیازهای این نسل با استفاده از ابزارها و فناوری‌های نوین اطلاعات است. تارنمای تبیان بخش‌های متنوعی دارد، از جمله:

• معارف اسلامی، با امکان دسترسی به حجم عظیمی از اطلاعات اسلامی در موضوعات قرآن، اهل بیت، حدیث، احکام دعا و زیارت، فلسفه و حکمت، اخلاق و تاریخ اسلام و نیز ارائه متن کامل قرآن، مفاتیح‌الجنان، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها همراه با صدا (این بخش می‌تواند به عنوان مرجع جامع تحقیقاتی، مورد استفاده پژوهشگران، دانش‌آموزان و دانشجویان قرار گیرد).
 • حوزه علمیه، شامل آموزش درس‌های سطوح گوناگون، حدود ۱۵۰۰ ساعت صدای درس‌های سطح همراه متن، ۸۰۰ جلد کتاب فارسی و عربی، معرفی ۸۳ نفر از شخصیت‌های علمی حوزه، بانک پرسش و پاسخ با حدود ۲۰ هزار سؤال طبقه‌بندی شده با قابلیت جست‌وجوی موضوعی (هم‌چنین، درس‌های خارج فقه و اصول مراجع بزرگ تقلید، به صورت روزانه در تارنما قرار دارد).
 • پرسش و پاسخ با قابلیت دریافت سؤالات از طریق پست الکترونیکی در کوتاه‌ترین زمان ممکن و ارائه پاسخ، هم‌چنین، امکان ارتباط مستقیم کاربران با شخصیت‌های فرهنگی (از طریق اینترنت).
 • مسابقات روزانه، هفتگی و ویژه با جوایز نفیس
 • معرفی بیش از ۱۴۰ پایگاه اینترنتی در زمینه‌های اسلامی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و آموزشی و... به همراه توضیح

نرم افزار قرآنی

المائدة ۲

- زیباترین تلاوت های مجلسی ۲۹ قاری جهان اسلام
- بین المللی قرآن کریم و دریافت کننده لوح «خادم القرآن
- پنچ دوره ترجمه فارسی (فولادوند، مکارم شیرازی، معزی،
- الکریم» از این نمایشگاه است. این نرم افزار توسط «شرکت
- مجتبوی و آیتی)
- پیغام نور رایانه» تولید و عرضه شده و شامل قسمت های متنوع
- دو دوره تفسیر (المیزان فارسی و نمونه) به طور کامل
- فرهنگ کامل لغات قرآن کریم به انضمام قاموس قرآن کریم
- (چهار جلدی) از سیدعلی اکبر قرشی، به همراه امکان چاپ
- زیر است:
- متن قرآن کریم به خط عثمان طه در دو اندازه معمولی و
- درشت خط و تمام صفحه
- قابلیت تکرار آیات تا ۹۹۹ بار با تغییر رنگ زمینه و متن

الف) تلاوت مجلسی قرآن کریم

این بخش امکانات متعددی را دربردارد، از جمله:





- امکان دسترسی سریع به شماره آیات شریفه قرآن کریم
- زندگی‌نامه قاریان معروف و امکان چاپ آن‌ها.

ب) ترتیل قرآن کریم

- بخش ترتیل شامل امکانات زیر است:
- ترتیل کل قرآن کریم با صدای شهریار پرهیزگار
- مقام‌شناسی دو جزء ۲۵ و ۲۶
- تعیین محل وقف و ابتدای ترتیل شهریار پرهیزگار به صورت رنگی، ویژه حافظان محترم قرآن کریم
- امکان تکرار آیات تا ۹۹۹ بار ویژه حافظان محترم قرآن کریم
- زندگی‌نامه شهریار پرهیزگار
- امکان دستیابی به ابتدای هر جزء و حزب قرآن کریم
- امکان دستیابی سریع به سوره‌های مکی یا مدنی قرآن کریم
- قابلیت تنظیم محدوده آیات انتخابی ترتیل

ج) آموزش گام به گام روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم

- در این بخش، به آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم از مرحله الفبای عربی تا انتها اقدام شده است. از ویژگی‌های این بخش می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد:
- تلفظ صحیح حروف و مثال‌های درس‌ها با صدای آقای محمدرضا پورزرگری
- تلفظ مثال‌های درس‌های پایه به صورت سه‌بار تکرار
- آموزش روخوانی و روان‌خوانی به صورت انیمیشن
- بخش روان‌خوانی قرآن کریم با صدای عبدالباسط

د) آموزش گام به گام تجوید

- آموزش تجوید توسط آقای سیدمحسن موسوی همراه با فیلم آموزشی آن
- تلفظ مثال‌های درس‌های تجوید توسط آقای سیدمحسن موسوی
- آموزش تجوید به صورت انیمیشن
- امکان دسترسی سریع و آسان به هر یک از سرفصل‌های درس‌های تجوید

هـ) آموزش گام به گام صوت و مقامات قرآنی (الحن) توسط آقای حبیب یوسفی، به همراه انیمیشن

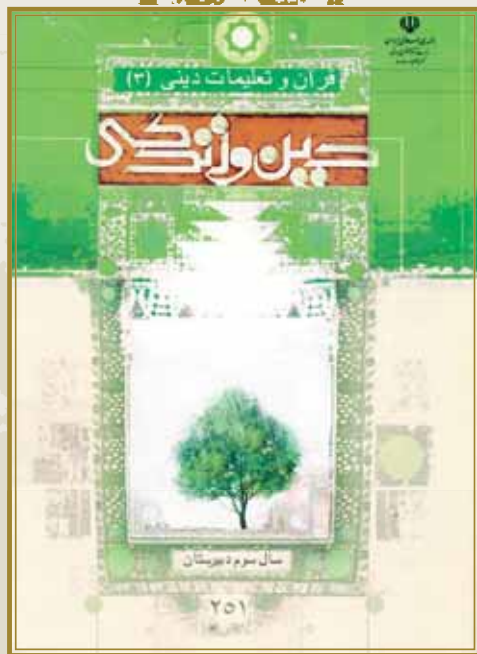
- امکان جست‌وجوی لغوی و کشف آیات قرآن کریم
- قابلیت تعیین محدوده جست‌وجوی لغوی در قرآن کریم
- امکان چاپ نتایج به‌دست آمده
- قابلیت مشاهده آیات معرفی شده همراه با امکان چاپ
- قابلیت مشاهده ترجمه آیات معرفی شده همراه با امکان چاپ
- قابلیت مطالعه تفسیر آیات معرفی شده همراه با امکان چاپ
- ارائه صفحه کلید غیرفعال برای راهنمایی و سهولت تایپ لغات

ز) امکان جست‌وجوی موضوعی قرآن کریم

ح) بخش تواشیح و ابتهاال، اذان، فیلم‌های تلاوت، بازی و سرگرمی



دبیر دینی و قرآن ناحیه ۲ شهری
خدیجه امینی



روش‌های
تألیف

مکمل‌های دسی پایه‌های اول و سوم متوسطه درس دینی و قرآن

درس سیزدهم کتاب دینی و قرآن (۱)

در حضور دوست

معنای اصلی ذکر، تنبیه و بیداری است. در اصطلاح علما آمده است: «الذكر حضور المعنى عند المتكلم». ذکر عبارت است از حضور معنی پیش، گوینده سخن، اگر چه در زبان ادا و تلقی نکند [عقیقی بخشایشی، ص ۴۹۷].

ایمان، تقوا، توجه به خدا، گریه محبت و شوق و محبت در محراب عبادت، دعا و ذکر و نیایش و استغفار را از یاد نبرد. این حیات دل‌های ماست. این مایه پیروزی‌های حقیقی ماست

[خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۷۳].

عبادت چیست؟ عبادت هدف آفرینش ماست. قرآن مجید می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» [قرآنی، ص ۸۶].

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «علیک بذكر الله فانه نور القلب» یعنی همیشه به یاد خدا باش که در آن نور دل است [روزنامه صبح صادق، ۱۳۸۸: ۱۰].

قرآن کریم امنیت و آرامشی را که ایمان در نفس مؤمن ایجاد می‌کند، چنین توصیف می‌کند: «تنها آن‌هایی که ایمان



**دعا زیباترین ترنم هستی و
مستحکم ترین دستاویز ارتباط
آفریده و آفریننده است. دعا
کردن، همراه و همرنگ شدن
با فطرت همه مخلوقات (کل
له قانتون) در تسبیح و ذکر
است که وسیله اطمینان و
آرامش است**

بحران های گوناگون زندگی حفظ می کند. چنان که در وصف قطب عارفان، امیر مؤمنان علی (ع) آمده است: «هو کالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»: او هم چون کوهی استوار بود که طوفان ها او را مضطرب نمی کرد [کافی ۴۵۴: ۱].

امام صادق (ع) فرمود: «پیامبر خدا (ص) بر جنازه سعد بن معاذ نماز گزارند و فرمودند: در نماز نود هزار فرشته شرکت جستند که بین آنان جبرئیل بود. گفتم به جبرئیل او به چه جهت شایسته نمازگزاری فرشتگان شده است، پاسخ داد: او دائم قل هو الله احد را در حال قیام، قعود، رکوع، راه رفتن و برگشتن، بر لب داشت [گلچین عقیقی بخشایشی، ص ۴۶۹].

سهل شوشتر از بزرگان عرفاست که در سن ۸۰ سالگی به سال ۲۸۳ ه. ق از دنیا رفت. او می گوید «من سه ساله بودم که نیمه های شب دیدم دایم از بستر برخاسته و مشغول نماز شب است. یک بار به من گفت: پسر من آیا آن خداوندی را که تو را آفریده است، یاد نمی کنی؟ گفتم: چگونه او را یاد کنم؟ گفت: شب، هنگامی که در بستر می خوابی، سه بار از صمیم دل بگو: خدا با من است و مرا می نگرد و من در محضر او هستم. چند شب همین گفتار را از ته دل گفتم. سپس به من گفت: این جمله ها را هر شب هفت بار بگو. من چنین کردم. شیرینی این ذکر در دلم جای گرفت. پس از یک سال به من گفت: آن چه گفتم، در تمام عمرت از جان و دل بگو که همین ذکر و معنویتش دست تو را در دو جهان بگیرد و نجات بخشد. به این ترتیب، نور ایمان به توحید، در دوران کودکی در دلم راه یافت و در سراسر قلبم چیره شد [داستان دوستان: ۵: ۲۵۵].

دعا: دعا زیباترین ترنم هستی و مستحکم ترین دستاویز ارتباط آفریده و آفریننده است. دعا کردن همراه و همرنگ شدن با فطرت همه مخلوقات (کل له قانتون) در تسبیح و ذکر است که وسیله اطمینان و آرامش است. پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست [قرائتی، ص ۱۰۷].

به خدا آورده و آن را به عبادت هیچ معبودی نیامیخته اند، سزاوار آرامش و امنیت و طمأنینه هستند.»

نکته روان شناختی: روان شناسان و درمان گران روانی بر این باورند که «ایمان بدون شک مؤثرترین درمان بیماری های روانی به ویژه اضطراب و افسردگی است.» زیرا ایمان راستین مؤمن به خداوند، او را نسبت به کمک و

حمایت و نظر و لطف خداوند امیدوار می سازد. مؤمنی که به خدا ایمان دارد، از هیچ چیز در این دنیا نمی هراسد، چون می داند تا خدا نخواهد، هیچ شر و آزاری به او نمی رسد [تغابن/ ۱۱].

نکته: پرستش خدای یگانه، به خصوص بدین دلیل، حافظ سلامت جسم و روان آدمی است که سبب ایجاد شخصیتی مقاوم و مبارز می گردد و آدمی را آن قدر به مشیت الهی متکی می گرداند که از هیچ مشکلی نمی هراسد و از هیچ گرفتاری و برخوردی شکایت نمی کند و در نتیجه زندگی سالم و با نشاطی به او می بخشد [پریور، ۱۳۶۲].

نکته: قرآن در حفظ شخصیت افراد کوشیده و برای آن ارزش بسیار قائل شده و خداوند را ناظر به اعمال آدمی دانسته و هم او را مسبب الاسباب شناخته است، به گونه ای که دیگر در ضمیر انسان غم یا محرومیتی باقی نمی ماند که بدان علت گرفتار عقده روانی و نابسامانی شود. آن جا که فرموده «أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یكشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض إء لله مع الله قليلاً ما تذکرون» [نمل/ ۶۲].

نکته: تفاوت جلسه روحی پدید آمده از مدیتیشن و آرامش حاصل از یاد خدا: جلسه روحی پدید آمده از مدیتیشن، آرامشی موقت و محدود به زمان جلسه روحی است و هنگام برخورد با فعالیت های جدی، آرامش پیدا شده از جلسه مدیتیشن زایل می شود و اضطراب و دغدغه وجود انسان را فرا می گیرد (زیرا در مدیتیشن ذهن از اشتغال به هر فکری رها می شود و به نظاره محض یا بی توجهی به تصاویر ذهنی خود می رسد و در نتیجه هیچ خاطره یا خیال مشغول کننده ای باقی نمی ماند تا برایش دغدغه ایجاد کند). اما آرامشی که از یاد خدا حاصل می شود، چنان مستحکم و ماندگار است که انسان را در

خواسته باشم. چون که صد آمد، نودم پیش ماست [شیرین، ص ۲۰۰].

درس پانزدهم کتاب دینی و قرآن (۱)

همدلی و همراهی

ضربالمثل‌ها

«الرفیق ثم الطريق» نخست یار نیکویی بجوی، آن گاه پای در راه بگذار [محمدفرد، ۱۳۸۸: ۴۲].

دوستی با مردم دانا نکوست (نظامی) [شکورزاده بلوری، ص ۶۸۹].

دوست آن است که معایب دوست هم‌چو آینه روبه‌رو گوید (سعدی) [همان، ۵۲۴].

صحبت صالح ترا صالح کند. (مولوی) [همان، ۶۸۹].

آیات و احادیث و اشعاری درباره دوستی و دوست‌یابی:

- یا ویلتی لیتنی لم‌اتخذ فلا نا خلیلاً لقد اضلنی عن الذکر بعد اذجاءنی و کان الشیطان للانسان خذولاً [فرقان، ۲۵: ۲۸ و ۲۹]

- دوستان منحرف، عوامل شیطان‌اند:

چون بسی ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نشاید داد دست

تمرین روزانه

من از هم‌اکنون تصمیم گرفتم برای انتخاب دوست حداقل با پدر و مادر و چند نفر انسان موفق مشورت کنم [شیرین، ص ۱۰۲].

نکته: در آیه «اذا سألک عبادی عنی فانی قریب...» توفیق دعا به دعوت خداوند است و دعاکننده آن چنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در آیه فوق هفت مرتبه تعبیر «خودم» را برای لطف به بنده‌اش به کار برده است [همان، ص ۷۰۸].

پس ستایش خداوند گران‌سنگ‌ترین چیز و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد [ترجمه خطبه ۲]. برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند و گمان زیرک‌ها آن را نمی‌یابند [خطبه ۹۴].

فواید حمد و ستایش از دیدگاه علی (ع) در قالب حمد:

«ستایش خداوندی را سزااست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمایی نعمت‌ها و عظمتش قرار داده است» [تهج البلاغه، خطبه ۱۵۷].

نمونه‌هایی از حمد از حضرت علی (ع)

- هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد.

- خدایا حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم، جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری [تهج البلاغه، خطبه ۱۶۰-۱۶۱/۱].

نمونه‌هایی از حمد از کتاب الهی نامه

- الهی از سجده کردن شرمسارم و سر از سجده برداشتن شرمسارتر» [حسن زاده آملی، ص ۴۰].

- الهی، سرتاسر ذرات عالم وجود در جنب و جوش‌اند. چگونه حسن خاموش باشد» [همان، ۳۱].

جمله اجزای جهان روز و شبان

با تو می‌گویند پیدا و عیان

ما سمیعیم و بصیر و هُشیم

با شما نا محرمان ما خامشیم [شیرین، ص ۲۰۳].

نماز وسیله ذکر

نکته‌ها:

۱. نماز ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است [قرائتی، ص ۵۹].

۲. نماز در بیشتر سوره‌های قرآن از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن‌ها (کوثر) مطرح است [همان، ص ۶۰].

۳. نماز بهترین نمونه شکر خداوند است. خداوند به پیامبران می‌فرماید: به شکرانه این که ما به تو کوثر و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن (انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر) [همان، ص ۵۰].

۴. از برکات عبادت آن است که انسان به تدریج و گام بر جهان تسلط پیدا می‌کند. از جمله این آیه «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً» [قرائتی، ص ۸۹].

۵. عبادت اهرمی برای مقابله با مشکلات است: (استعینوا بالصبر و الصلوة): از صبر و نماز برای مقابله با مشکلات کمک جویید [قرائتی، ص ۹۰].

تمرین روزانه در مورد ذکر:

من از هم‌اکنون تصمیم گرفتم همواره آخرین و بهترین را

اگر انسان صبر کند تا محتاج سراغ او بیاید، با این کار انسانی را به مذلت نشانده است، ولی اگر قبل از درخواست به او کمک کند، خود را به قله رفیع کرامت رسانده و برای خود محبت کسب کرده است

از کلمات قصار رسول اکرم(ص):

دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگ‌ترین شواخصه‌های ایمان است و هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا نماید و به‌خاطر خدا دریغ کند، از برگزیدگان به‌شمار می‌آید [متن کامل تحف العقول]، محدث جلیل القدر شیخ ابومحمد حرانی [رحمه الله علیه، ص ۸۳].

در احادیث ما وارد شده است که گروهی، از عیسی بن مریم سؤال کردند: یا روح‌الله من نجالس؟ یعنی با کی مجالست کنیم؟ جواب داد: من یذكر کم الله رؤيته: یعنی با کسی مجالست کنید که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد [مطهری، ص ۳۸۸].
بترس از کسی که از خدا ترسد (خواجہ عبداللہ انصاری) [شکورزاده بلوری، ص ۳۵۰].

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

صحبت صالح تو را صالح کند

صحبت طالح تو را طالح کند [مطهری، ص ۳۹۰].

در حدیث داریم: اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند (فانظروا الی خلطاءه) [قرائتی، ص ۴۵].

تو اول بگو با کیان دوستی

من آن‌که بگویم که تو کیستی [شکورزاده بلوری، ص ۳۵۰].
از امام علی(ع): نامه‌امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن(ع):
مبادا هم‌نشین کسی شوی که از او بر دین خود نگرانی [حرانی، ص ۱۲۹].

درس چهارم کتاب دینی قرآن (۲)

معجزه‌ای از نوع کتاب:

«و انه لتنزل رب العالمین» [شعرا، ۱۹۲:۲۶].

مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را حافظم

بیش و کم کن را ز قران رافضم [دورکننده‌ام]

قرآن کریم مفسر جهان هستی است و تنها راه قرآن یابی و طریق فهم آن محبت خداست. قرآنی که اقیانوس بی‌ساحل است. اول و آخر ندارد. این کتاب صمد است و برای تکامل انسان و برای مدینه فاضله شدن انسان چیزی کم ندارد. پر است. جای خالی ندارد [طباطبایی، ص ۲۰۹].

پیامبر اکرم(ص): «ظاهرة انیق و باطنه عمیق»: ظاهر قرآن

زیبا و باطن آن مثل دریا عمق دارد [مطهری، ص ۱۳۳].

از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: قرآن بر هفت

حرف نازل شده و هر حرفی از آن را ظاهری است و باطنی و علم

ظاهر و باطن آن نزد علی(ع) است [امامی کاشانی، ص ۳۰۳].

نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن کریم

۱. پیدایش جهان هستی: سرآغاز جهان در قرآن توصیف می‌گردد: (بدیع السماوات و الارض...): او پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است.

اطلاعات ارائه شده در قرآن با یافته‌های قطعی علم معاصر کاملاً مطابقت دارد. نتیجه‌ای که فیزیک کیهانی امروزه بدان دست یافته، آن است که هستی، روی هم با ابعاد ماده و زمان، در نتیجه یک انفجار عظیم که در بی‌زمان رخ داده است، پدید آمد. مجامع علمی مدرن موافق هستند که در حال حاضر، انفجار بزرگ تنها توضیح منطقی و قابل اثبات برای آغاز جهان هستی و چگونگی پیدایش جهان است و پیش از آن هیچ چیز به‌صورت ماده وجود نداشت و جهان از نوعی وضعیت عدم وجود که نه در آن ماده، نه انرژی و نه حتی زمان وجود داشته، پدید آمده است و این وضعیت تنها به‌صورت ماوراءالطبیعه قابل توصیف است. ماده، انرژی و زمان همگی بدون سابقه قبلی خلق شده‌اند. این حقیقت که اخیراً از طریق علم فیزیک مدرن کشف شده است، ۱۴۰۰ سال قبل به ما اعلام شده بود [هارون یحیی، ص ۲۰].

در خطبه نورانی حضرت صدیقه طاهره (ع) آمده است: «ابتدع الاشیاء لامن شیء کان قبلها»: خداوند سبحان عالم را به نحو ابداع خلق کرده است [طباطبایی، ص ۲۱۱].

۲. مخلوط شدن دریاها با یکدیگر: یکی از ویژگی‌های دریاها که اخیراً کشف شده است، از این آیه برداشت می‌شود: «وجر البحرین يلتقيان بينهما برزخ لا یبغیان»: دو دریا را به هم متصل کرد، بین آن‌ها دو فاصله‌ای است و به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند. این ویژگی دریاها که به هم می‌رسند، اما در یکدیگر

از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرفی از آن را ظاهری است و باطنی و علم ظاهر و باطن آن نزد علی(ع) است

نمی‌آمیزند، به تازگی کشف شده است. به علت نیرویی فیزیکی به نام «کشش سطحی»، آب‌ها در همسایگی دریاها مخلوط نمی‌شوند. به علت تفاوت در غلظت آب‌های دو دریا، کشش سطحی آن‌ها را از درآمیختن یکدیگر باز می‌دارد؛ درست انگار که دیوار باریکی بین آن‌ها باشد. نکته جالب این است که مردم هیچ بهره‌ای از علم فیزیک، کشش سطحی یا اقیانوس‌شناسی نداشتند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «علی و فاطمه دو دریای عمیق‌اند که هیچ‌یک به دیگری ظلم و ستم نکرد».

در تفاسیر این معنی و معنی مذکور در مطلب فوق، هر دو نقل شده‌اند [ر.ک. تفسیر جامع ۲۷:۷ ذیل آیه مذکور] همان، ص ۵۶].

طرح یک سؤال

قرآن مانند سایر گفتارها، از کلمات است و کلمات آن نیز از حروف معین و مشخصی ساخته شده است که در اختیار بشر است، ولی چگونه است که بشر نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد؟ پاسخ: همانند یک گیاه که مواد ترکیبی و فرمول ترکیب آن مشخص شده است، ولی بشر نمی‌تواند از همان مواد با همان فرمول معین گیاه زنده را بسازد [جمعی از نویسندگان، ص ۱۶۲].

درس پانزدهم کتاب دینی قرآن (۲)

کرامت نفس: عزیز کرده خدا را نمی‌شود دلیل کرد.

آن که را کرده کردگار عزیز

نتواند زمانه خوار کند [شکورزاده بلوری، ص ۷۱۹].

تعریف عزت نفس: در بسیاری از تعبیرات اسلامی، این حالت غرور یا مناعت و احساس شرافت، تحت عنوان عزت نفس بیان شده است [مطهری، ص ۲۱۱].

احادیث و اشعار: امام علی (ع): مرگ بهتر از تن به ذلت دادن، و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است [رجبی، ص ۸۴].

آلوده منت کسان کم شو

تا یکشبه در وثاق تو نان است

چندان که مروت است در دادن

در ناستدن هزار چندان است [انوری]

«القناعة عَزَّ وَ غَنَا» : قناعت برای انسان عزت و آبرو و بی‌نیاز کننده است. و «من کثر حرصه ذلّ قدره»: کسی که حرص او زیاد بشود، ارزش او کم است. [طباطبایی، ص ۵۹].

نکته ۱. حضرت امیر (ع): «السائل رسول الله»: آن کس که برای رفع نیازش نزد تو آمده، او فرستاده خداست تا انسان امتحان بشود و ببیند گرفتار شح نفس و بخل است یا نه، پس مجوزی برای بی‌احترامی به افراد فقیر نداریم [همان، ص ۶۰].

نکته ۲. حضرت امیرالمؤمنین فرمود: «افضل النوال بذل بغیر

السؤال»: با فضیلت‌ترین هدایا، هدیه و بخششی است که قبل از آن که محتاج خود را با درخواست دلیل کند، به او داده شود. انسان نباید راضی به ذلت و خواری دیگران بشود. درخواست و سؤال برای انسان ذلت و خواری می‌آورد. اگر انسان صبر کند تا محتاج سراغ او بیاید، با این کار انسانی را به مذلت نشانده است، ولی اگر قبل از درخواست به او کمک کند، خود را به قله رفیع کرامت رسانده و برای خود محبت کسب کرده است. «من بذل النوال قبل السؤال فهو الکريم المحبوب» [همان، ص ۱۵۱].

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه حضرت آیت‌الله مشکینی. ویرایش حسین استاد ولی. ۱۳۸۵.
۲. الهی‌نامه، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، مؤسسه بوستان کتاب. چاپ بیست و هشتم. قم. ۱۳۸۵.
۳. امثال و حکم، علی‌اکبر دهخدا. انتشارات امیرکبیر. چاپ چهارم. تهران. ۱۳۵۷.
۴. انسان کامل. سیدعلی طباطبایی. انتشارات قدس. نوبت چاپ ۱۳۸۶.
۵. برگزیده داستان‌های کوتاه از تاریخ اسلام. هیئت تحریریه، مؤسسه انجام کتاب.
۶. تعلیم و تربیت در اسلام. مرتضی مطهری. انتشارات صدرا. چاپ نهم. ۱۳۸۱.
۷. تحف العقول عن الرسول (ص). شیخ ابومحمد حرانی (رحمه‌الله). ترجمه صادق حسن‌زاده. انتشارات آل علی (ع). چاپ هشتم. ۱۳۸۶.
۸. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. نشر تربیت اسلامی. وزارت آموزش و پرورش. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۹. تکاپوی ارزش‌ها. سیدعلی طباطبایی. انتشارات قدس. نوبت چاپ ۱۳۸۶.
۱۰. تفسیر سورة لقمان. محسن قرائتی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ نهم. ۱۳۸۲.
۱۱. تفسیر سورة لقمان. محسن قرائتی. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. چاپ اول. ۱۳۸۵.
۱۲. خاتمت. متفکر شهید مرتضی مطهری. انتشارات صدرا. ۱۳۶۶.
۱۳. خط امان، پژوهشی در موعود ادیان. محمد امامی کاشانی. دفتر نشر فرهنگی اسلامی. تهران. ۱۳۸۷.
۱۴. دین و روان‌شناسی. دکتر علی پرپور. انتشارات آسیا. چاپ اول. خرداد ۱۳۶۲.
۱۵. دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها. دکتر ابراهیم شکورزاده بلوری. انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ دوم. ۱۳۸۴.
۱۶. روزنامه صبح صادق. شهریور ۱۳۸۸. شماره ۴۱۶.
۱۷. سلوک قرآنی. دکتر حسین علی شیرین. انتشارات آوای نور. تهران. ۱۳۸۵.
۱۸. گلچین عقیق. دکتر عقیقی بخشایشی. انتشارات نوید اسلام. چاپ اول. ۱۳۸۴.
۱۹. معارف اسلامی ۱-۲. تألیف جمعی از نویسندگان. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. تهران. ۱۳۸۱.
۲۰. معجزات قرآن. هارون یحیی. ترجمه علیرضا عیاری. انتشارات نقش نیاز. چاپ نهم. ۱۳۸۸.
۲۱. نهج البلاغه. سیدرضی. ترجمه مرحوم محمد دشتی. انتشارات مسجد مقدس جمکران. نوبت چاپ بهار. ۱۳۵۸.
۲۲. همای رحمت. علیرضا رجبی. نشر ميثاق. چاپ اول. تابستان ۱۳۸۰.
۲۳. همراه جوان. محمدفرد. چاپ آبنوس. چاپ دوم. ۱۳۸۸.

غنیه لبخند بر لبان دانش آموز

امضاء محفوظ

خاطره‌ای از یک معلم قرآن

از طریق مدیر آموزشگاه متوجه شدم، او شدیداً از معلم متنفر است و از هیچ معلمی خوشش نمی‌آید (گویا این موضوع در پرونده سال‌های قبل این دانش‌آموز ثبت شده بود). یعنی مشکل تشخیص داده شد: «تنفر از معلم!» حالا چرا و به چه علت، نمی‌دانستم. از خودم قول گرفتم تا پایان سال با برنامه‌ریزی و رفتارها و سخنانی حساب‌شده، حس دوستی و محبت او را نسبت به خود برانگیزانم و از رفتارهای پر خاشگرانه و توهین‌آمیز او، از کوره در بروم تا شاید کینه معلم از سینه مجروح او که در لابه‌لای رفتارهای خشن و نفرت‌آمیزش موج می‌زد، به عشق و محبت تبدیل شود.

بارها و بارها در مورد برخورد با او اندیشیدم، او کاملاً حالت قهر با معلم به خود گرفته بود و حتی حاضر نبود سؤالات امتحانی را که خوانده می‌شد، در برگه‌اش بنویسد. برای شروع به کنار میزش رفتم و همان‌طور که او به دیوار نگاه می‌کرد، ولی متوجه حضور من در کنار خود شده بود، به او گفتم: «اگر دوست نداری سؤالات امتحانی را پاسخ دهی، لااقل فقط سؤالات را برای خودت بنویس تا داشته باشی. چون در امتحانات پایانی، می‌توانی سؤالات را بخوانی و از درس دینی و قرآن نمره قبولی بیاوری.»

اما او هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و من با کلامی بسیار آرام و آهسته به او گفتم: «البته اگر دوست داری. باز هم تصمیم با خودت است.»

بعد از این که همه بچه‌ها یک ساعت کامل را به سؤالات امتحان پاسخ دادند، او دستش را از زیر صورتش برداشت و با گوشه چشم، آهسته نگاهی کوتاه و سریع به من انداخت که پشت میز خود نشسته بودم و دوباره نگاهش را به روی میز خود دوخت. از این نگاه بسیار خوش‌حال شدم؛ چرا که نگاه او پاسخی بسیار ظریف به تذکر من بود.

در جلسه بعد، به یکی از دانش‌آموزان به نام مریم که رفتارهای متعادل‌تری نسبت به دیگران داشت و همیشه با لبخند و تبسم حرف می‌زد و روحیه بامحبت و خونگرمی

در بیست و دومین شروع سال تدریسم، در یکی از کلاس‌های سوم متوسطه، دانش‌آموزی داشتم که با حرکات و رفتارهای شگفت‌انگیز خود، تعجب مرا جلب کرد. او زهرا نام داشت، در میز جلو کنار دیوار می‌نشست، روی خود را کاملاً به دیوار می‌کرد و به هیچ معلمی نگاه نمی‌کرد. پشت او کاملاً به طرف دانش‌آموز کناری‌اش بود. نه به احترام هیچ معلمی هنگام ورود به کلاس برمی‌خاست، نه هیچ پرسشی را پاسخ می‌داد، و نه سخنی می‌گفت. تمام مدت ۹۰ دقیقه در هر زنگ، دست چپ خود را زیر نیمه چپ صورتش می‌گذاشت و تا پایان زنگ تفریح، همان‌طور ثابت رو به دیوار می‌ماند. هنگام خوانده شدن اسمش در لحظه حضور و غیاب نیز هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد. بچه‌ها با اشاره انگشت او را به یکدیگر نشان می‌دادند.

شدیداً مشتاق شدم علت این رفتار غیرقابل باور او را بفهمم. طبق معمول، هنگام تدریس درس جدید، برای رفع خستگی دانش‌آموزان، مثال‌های خنده‌داری از زندگی روزمره به کار می‌بردم و صدای قهقهه در تمام کلاس بلند می‌شد، اما او حتی لبخند نمی‌زد. گویی تبسم و لبخند را نمی‌شناخت و مانند جسم بی‌روحي، همان‌طور بی‌حرکت و رو به دیوار می‌نشست.

متوجه شدم، مشکل روحی او بسیار جدی‌تر از آن است که از من معلم به تنهایی کاری ساخته باشد. با مشاور مدرسه صحبت کردم و علت را از او جویا شدم. چون مطمئن شدم او با همه معلمان چنین رفتارهایی دارد، درصدد یافتن راه‌حلی برای رفع مشکل برآمدم.

اگرچه رفتارهای او بسیار برای معلمان توهین‌آمیز بود، اما هیچ معلمی قادر به تغییر رفتار در او نشده بود. تصمیم گرفتم با احتیاط و غیرمستقیم، با او ارتباط برقرار کنم؛ اما نه آن‌گونه که او را به کناری صدا بزنم و علت را از خودش جویا شوم؛ چرا که این کار قبلاً توسط مشاور مدرسه و دیگران انجام شده بود و نتیجه‌ای نداشت.

با این کار خود به او فهماندم که نمره به تنهایی، برای معلم ملاک نیست. همین که تو رفتارت را اصلاح کرده‌ای، شایسته تقدیری

و با شکستن، دخترش را تنبیه کرده بود
و بر سر او فریاد می‌کشید که: «چرا همه
معلمان از دست تو ناراحت هستند؟!
چرا هر وقت به مدرسه می‌آیم، همه از
تو بد می‌گویند؟! چرا آدم نمی‌شوی؟!
چرا درس نمی‌خوانی!...»

گویی زبان بسته و لال شده زهرا
به سخن درآمد و همه چیز را با وصف این ماجرا، برای ما
بیان کرد. در اسرع وقت با همکاران صحبت کردم و تصمیم
گرفتیم دیگر به هیچ‌عنوان از او به خانواده‌اش شکایتی
نکنیم. حتی پدرش را خواهیم و از رفتارها، اخلاق و درس
دخترش تعریف کنیم و به خاطر پیشرفت تحصیلی او
تبریک بگوییم. از او خواهیم در منزل به هر طریق ممکن
از دخترش تشکر کند و به او بفهماند، معلمان از تو تعریف
کردند و رضایت داشتند.

پس از دو هفته، زهرا در امتحان بعد برگه سؤال را
برداشت تا تنها سؤالات امتحانی را یادداشت کند. به او
لبخند زدم و او فقط با مکث کوتاهی نگاهش را به نگاهم
دوخت. گویی مردد بود که آیا شروع کند یا خیر. آیا
به شروع این رابطه دوستانه با معلمی
که همیشه فضای امن خانه او را
با شکایت‌هایش برهم زده
بود، پاسخ دهد؟

بالاخره این امر
را بسیار معمولی
جلوه دادم و از
کنارش عبور
کردم. او
تنها به یک
سؤال، آن
هم یک کلمه
بله و خیر،
پاسخ داده بود
و پاسخ بقیه
سؤالات سفید
بود. بچه‌ها دیگر
به او نمی‌خندیدند و

داشت، گفتم: «از تو خواهش می‌کنم،
جایت را عوض کنی و بدون این که
متوجه شود با او طرح دوستی بریزی
و کنار او بنشینی.» (چون هیچ کدام
از بچه‌های کلاس حاضر نبودند با او
دوست شوند.)

مریم گفت: «اگر حرف بزنم، جوابم
را نمی‌دهد و فکر نکنم بتوانم موفق شوم.»
به او گفتم: «تو می‌دانی که من می‌خواهم به او کمک
کنم. ما باید خودمان را برای هرگونه برخورد سرد و
پرخاشگرانه او آماده کنیم.»

زهرا با خشم خود را از کنار دانش‌آموزان کناری جمع
می‌کرد و بیش‌تر به دیوار می‌چسبید؛ گویی انتظار داشت
هیچ‌کس در کنار او ننشیند. بچه‌ها به‌عنوان فردی بیمار او
را پذیرفته بودند.

یک روز که او غایب بود، از همه دانش‌آموزان خواستم
مرا یاری دهند که تا پایان سال، رفتارهای او را اصلاح کنیم.
به آنان گفتم بدون کمک شما این کار امکان‌پذیر نیست.
از آنان خواستم هریک به نوعی غیرمستقیم

به او محبت ورزند. از سوی دیگر، از
طریق مدیریت آموزشگاه که
با پدر زهرا صحبت کرده
بود، از وضعیت اخلاقی
پدرش که فرد
بسیار مستبد و
بی‌منطقی بود،
مطلع شدم و
هرچه بیش‌تر
پرده از این
ماجرای برایم
برداشته شد.
پدرش دست
بزن داشت
و در سال‌های
گذشته، چند مرتبه
پس از مراجعه به
مدرسه، تا حد سر و دست





دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- رشد نوآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی
- آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)
- ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی
- ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی
- ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱



دوره‌ی نهم
شماره‌ی ۳
بهمن ۱۳۹۱

با نگاه‌های تعجب‌آمیز خود به من می‌فهمانند که برای اولین بار او به معلمی برگه داده است. من تصمیم گرفتم اشتباه همه‌ی معلم‌های کلاس‌های قبلی او را با عذرخواهی عملی خود جبران کنم؛ اشتباهی که خسارت جبران‌ناپذیری بر روح آن دختر وارد کرده بود و هویت انسانی او را زیر سؤال برده بود. بله حقیقتاً او رفتارهای انسانی از خود بروز نمی‌داد. محبت، دوست داشتن، لبخند، عطوفت و گذشت، از اخلاق او رخت بر بسته بود. از این‌رو حتی حاضر نبود به آنان نگاه کند.

در جلسه‌ی بعد، قبل از رفتن به کلاس، چند نفر از بچه‌های کلاس محرمانه به من اطلاع دادند که او چند تغییر مهم کرده است. گاه و بی‌گاه به صورت معلمان نگاه می‌کند و روی کتاب خود یادداشت‌هایی می‌نویسد. بعد از ورود به کلاس قرار بود نمرات امتحان قبل را اعلام کنم و نمره‌ی او را عمداً ۱۰ اعلام کردم. او با نگاه متعجبی به من خیره شد و بقیه‌ی برگه‌ها را به بچه‌ها دادم. از آنان خواستم کسانی که نمره‌ی خوبی نگرفته‌اند، تلاش کنند تا در جلسه‌ی بعد با پرسش شفاهی این نمره را جبران کنند و یا در امتحان کتبی بعد که کمتر از ده روز برای آن فرصت دارند، با تلاش نمره‌شان را به نمره‌ای بالاتر تغییر دهند.

روی برگه‌اش زیر عدد ۱۰ نوشتم: «دخترم، اگرچه نمره‌ی ۱۰ نمره‌ی بدی نیست، اما می‌توانی از این بهتر باشی. فقط کافی است از امروز تصمیم بگیری. متشکرم».

و با این کار خود به او فهماندم که نمره به تنهایی، برای معلم ملاک نیست. همین که تو رفتار را اصلاح کرده‌ای، شایسته‌ی تقدیری. برگه را به او دادم و گفتم: «اگر یک نمره‌ی ۱۰ دیگر بگیری، نمره‌ی ترم اول خودت را در درس من آورده‌ای و دیگر نگران درس من نباش».

از آن روز به بعد رفتار او تغییر یافت. جلوی پای معلمان به احترام گاهی برمی‌خاست. هنگام مثال‌های خنده‌دار هر درس، لبخند می‌زد و هر وقت از مهر و محبت خداوند و اهمیت محبت و ورزشیدن به دیگران صحبت می‌کردم، به من نگاه می‌کرد؛ گویی که به مطلوب گمشده‌ی خود رسیده است. در بحث «پاس» به‌عنوان گناه کبیره، از همه‌ی کلاس می‌خواستم که هیچ‌گاه ناامید نباشند. به آنان تأکید می‌کردم، اگر در جامعه‌ی افرادی عمداً یا به اشتباه، شما را آزار دادند و لذت و شادی را از شما گرفتند، از آنان بگذرید. از خداوند



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

♦ نام مجلات درخواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان: خیابان:

.....

شماره فیش:

.....

پلاک: شماره پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

بخواهید که اگر آن افراد پدر و مادر یا معلم شما هستند، آنان را به راه راست هدایت کند.

از بچه‌ها می‌خواستم که کینه‌جو نباشند و کینه‌ورزی نکنند. به آنان گوشزد می‌کردم، همان‌گونه که شما اشتباهاتی دارید، معلمان، پدران و مادران شما نیز اشتباه می‌کنند. گاهی به ناحق حتی شما را تنبیه می‌کنند و شما را مقصر می‌دانند. در این مواقع، شما سعی کنید با رفتارهای دقیق و حساب‌شده خود، به آنان بفهمانید که در اشتباه‌اند. من از طرف همه معلمان که به شما ظلم کرده‌اند، نمره کمی به شما داده‌اند، شکایت شما را به پدر و مادران بیش‌تر از آن‌چه که بوده است، مطرح کرده‌اند و اعتماد شما را نسبت به خودشان کم‌رنگ ساخته‌اند. عذر می‌خواهم.

ما معلمان فکر می‌کنیم اگر هر کار کوچک و بزرگ را به پدر و مادران گوشزد کنیم، آنان به شما کمک خواهند کرد، اما کمتر به این فکر می‌کنیم که شاید پدر و مادر شما انسان‌هایی خیلی آرام و منطقی نباشند و شاید با این شکایات‌ها باعث شویم که آنان شما را مورد بی‌مهری و ضرب و شتم قرار دهند.

بارها با طرح و بحث بر سر چنین مسائلی، نگاه‌های تشنه او را به خود جلب کردم و با دوست جدیدی که برایش برگزیده بودم، به او کمک کردم که با نفرت خود مبارزه کند. هیچ‌گاه با او به‌تنهایی حرف نزدیم و راهی را که دیگر معلمان رفته بودند و به نتیجه‌ای نرسیده بودند، طی نکردم. با کمک خداوند و عادی جلوه دادن رفتارهای او و همکاری جمع کلاس که یکی به او دفترش را می‌داد و یکی حالش را می‌پرسید، یکی با او درس‌هایی را که بلد نبود، کار می‌کرد و با کمک دوست خوبی که هم‌صحبت او شده بود، توانستم به نتیجه‌ای مطلوب دست یابم.

پس از گذشت هفت ماه از شروع سال تحصیلی، غنچه زیبای لبخند بر لبانش شکوفا شد. او آن‌قدر تلاش کرد که نمره قبولی را از هر درسی از آن خود ساخت و رفتارهای مناسب سن خود را، مانند شوخی با هم‌کلاسان، شوق زنگ ورزش، دست بلند کردن برای پاسخ دادن به سؤالات و... از نو شروع کرد.

